

سال اول - شماره سی و نهم - ۲۹ مهرماه ۱۳۵۰ - پینا ۱۵ ریال

تقانتنا



- دنیا از چشم تماشا وحشی‌ها!!
- گزارش مصور از مراسم جشن شاهنشاهی ایران

تاریخ و تمدن

- تبار ایرانی
- شد خاطرات تمدن

داستان

- من مریض شدم (مترجم: کاتام)
- نعره‌س گمشده
- موجودات سفید درختی (داستان ایرانی)
- سام خندمرو، از ویلیام سارویان
- انسان، جنایت و اتمتال
- یک رمان در چند صفحه: زنبق‌دره اثر بالزاک

تلویزیون و ارتباط جمعی

- گزارشی از تلویزیون مشهد
- تلویزیون مهاباد آغاز بکار کرد
- تلویزیون و اطفال
- تلویزیون در جامعه و خانواده نو
- تلویزیون و بخش برنامه‌های جشن شاهنشاهی ایران

جدول برنامه‌های رادیو و تلویزیون

سرگرمی و مسابقه

- جدول کلمات متقاطع
- میان پرده
- مسابقه عکس و نوشت

چند خبر هنری

تئاتر

- تألیف اشعه گاما پر...
- تئاتر در تاتر شهرنو و ژان ژنه
- مصاحبه با تدهیوز
- دهم‌زنده تاتر نو

نقد کتاب

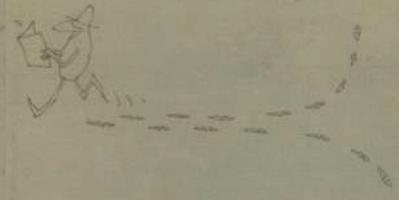
- نومی زندگی
- حکایت هیجدهم اردیبهشت بیست و پنج
- مصاحبه دیدمرو - دالامیر

سینما

- ابرین ولز
- نقد فیلم (شش فضولیانی - سینیفون پرولم - کاراگاه‌کاوزو)
- ستاره سیاه
- از چهارگوشه جهان
- نامه‌ها
- تکه تکه



مجله تماشا میلاد فرخنده ام‌حضرت همایون شاهنشاه اریسرا به پیشگاه معظم‌اله و پیمت ایران و خاندان سلطنت تبریک وت میگوید.



آقای تماشا

تماشا



روی جلد: اسلاید رنگی از گلران صعل

○ صاحب امتیاز: رضا غفلی و منوچهر

○ در نظر: ابرج کریم

○ طرح و تالیف: قیاد شیرا با همکاری هیله و ارمغانیان

○ آگهی‌ها: دفتر مطبعه تماشا

○ دفتر مطبوعه: خیابان تلویزیون، ساختمان تولید تلویزیون

○ شماره پستی: ۲۲۰۰۰۰ ۲۲۱۱۰۵

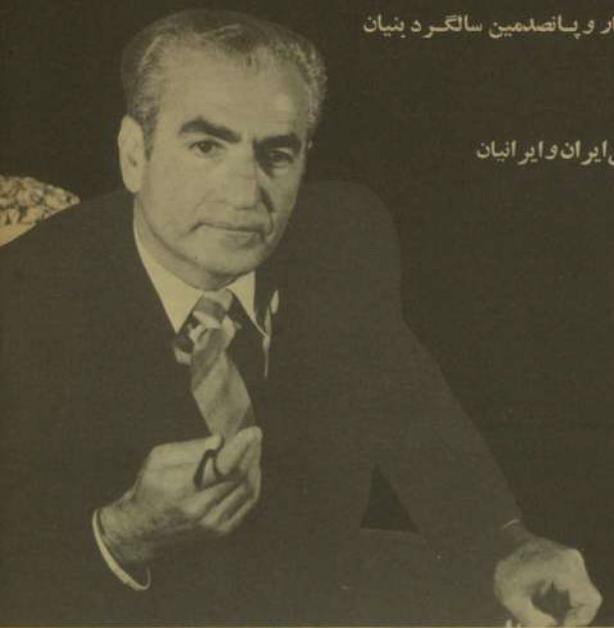
○ چاپ: چاپخانه صنعت و فرهنگ تهران (شرکت سهامی انست)

پایان روزهای برگزاری آئین دوهزار و پانصدمین سالگرد بنیان گذاری وحدت ملی و شاهنشاهی ایران:

آغاز دورانی جدید در تاریخ زندگی ایران و ایرانیان

«ما را آهوستی و همکاری با کتورهای دیگر اهمیت بسیار قائلیم، ولی انقلابیما، نسخه‌پردازی اردیگردان نیست، موفقتما درمذاکره ات‌نفت، نه یکمان دیگران، بلکه بدست خودمان حاصل شد، رشد اقتصادی ما نتیجه کار خودمان بوده است و اگر فردا صاحب بیشتر پرتشه اقتصادی جهان شدیم از همت خودمان خود بود...» شاهنشاه، در مصاحبه با خبر کاران - دوشنبه ۲۶ مهرماه

گزارش مصور رنگین روزهای جشن شاهنشاهی در صفحات ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲



مردی که میمانان بود شش سال گوه به کوه و درخت به درخت جنگید و در آن سال، ۱۲۲۰، که بیگانگان تمدن بشری را نادیده گرفتند بر آخرین صحنه کتاب تسلط ایتالیایی‌ها در ویش نقطه پایان گذاشت و امروز در کشوری که سه چهارم ایران وسعت دارد و چهار پنجم ایران جمعیت، پانزده هزار ایتالیایی زندگی میکنند، اما نه به رسم اربابان سفیدی که چوب دوسر بر دوش افریقایی گذارند و آنها را بزیر بار کنند!

اگر ایتالیایی موسولینی مردم حیشه را در خانه‌اشان به مسلسل میست، حیشه دیروز و آتیوی امروز به پانزده هزار ایتالیایی در خانه خود حق زندگی داده است....

سردی که میمانان بود و مردانی که از قیاره سیاه میمانان بودند در تخت‌چشمید بسرود ملی وطنشان گوش دادند و این سردوما درجانی نواخته شد که ۲۵ قرن پیش رهبر آن نخستین سرود آزادی انسان را سروده است و رهبر امروزش معتقد است که اگر استعمار از در بیرون میرود نباید از پنجره داخل شود و معتقد است که ملت‌ها در بنام دانش و آگاهی می‌توانند در برابر تجاوز، به مفهوم دنیای امروز، سلامت و استقلال خود



وحشی‌ها!!



روزهای رنگین، پر خاطره و فراموش نشدنی ایران، در تاریخ معاصر جهان

روزهایی که رادیرها و تلویزیورها و مطبوعات جهان، بجای پرداختن به جنگ و کشتار و سیاسی و منطقه، از اجتماع صلح آمیز رهبران پنج قاره گیتی در تئاترگاه شاهنشاهی انسان دوست ایران سخن می گفتند. روزهایی که جهان با ایران و اندیشه های ایرانی آشنا شد.

... سوگند یاد می کنیم که بزرگی و سربلندی این سرزمین را بعنوان ودیعه ای مقدسی که گلشنگان ما بنا سپردند، با اراده ای پولادین حفظ خواهیم کرد و این کشور را سربلندتر و بیروزتر از همیشه به آیندگان خوشی خواهیم سپرد. سوگند یاد می کنیم که ست بیستوسنی و یک آذینتی را که تو اساس شاهنشاهی ایران قراردادی، هواره پاس خواهیم داشت و همچنان برای مردم جهان پیام آور دوستی و حقیقت خواهیم بود.

شاهنشاه در برابر آرامگاه کوروش - پاساژکاد

... در این روز تاریخی که ایران تو برادگانه پرشکوه شاهنشاهی کهن خویش روی آورده است تا با ایست و پنج قرن تاریخ پر افتخار خود تجدید عهد کند، بعنوان شاهنشاه ایران، تاریخ جهان را گواهی می گیرم که ما وارثان میراث کوروش در تمام این دوران دراز به رسالت معنوی خویش وفادار ماندیم و هرگز پیمان را که دو هزار و ناصد سال پیش با تاریخ و با بشریت بستیم از یاد نبردیم. ما در طول قرون و انصار، فرهنگ خویش را پیام آور آرمانهای عالی بشری و پیشرو صلح و محبت و تقاض فرار دادیم و همراه با این فرهنگ همه جا با خود پیام دوستی و آشنایی بردیم.

شاهنشاه در تخت چشید





در شبافت با شکوه و شاهانه، و در خور میهمان لوایز ایرانی جمعه ۲۲ مهرماه، شاهنشاه با این کلمات یک ماندنی به میهمانان خود خطاب کردند:

«احساس من اینست که در جمع امشب ما، تاریخ گذشته با واقعاتهای امروزینند خورده است و چنین یونانی که براساس ظاهر و دوستی نیکه دارد، طبعاً شایسته آنسکه بفل نیک گرفته شود... اگر ما با این اشتیاق کامل از شما دوستان عالیقدر خویش برای شرکت در بزرگترین جشن تاریخ خود دعوت کردیم، بدین جهت بود که موضوع این نوت و شایسته آن می دانستیم که شما راجع این سفر را بر خود هموار کنید، زیرا این جشن قبل از هر چیز بزرگداشت فرهنگی گنبد است که تمام عالم بشریت تعلق دارد، در واقع شما امشب پیش از آنکه میهمان ما باشید، میهمانان میزبانی هستید که تاریخ نام دارد...»

... دو هزار و پانصد سال پیش، یونانیان فرزندان این سرزمین، کورث هخامنشی، که به همان اندازه که متعلق به ملت ما است، متعلق به تاریخ و به عالم بشریت است، کوشید تا با ایجاد تحولی اساسی در اصول حکومتی پیرامون جهان آرزوی، و بنا بنیانگذاری شیوه حکومتی لازمی براساس احترام بمشقوق و معتقدات الهی، صفحه تازه‌ای را در تاریخ بکشاید، سیر رهبران و متفکران و نیکاندیشان دیگری، بعد از او همین راهی رفتند که سیر تحول مستمر جامعه بشری سوی کمال حاصل است. آرزو کنیم که با همتگری و همتگامی همه نیک اندیشان جهان، بار دیگر در عصر ما تاریخ ورق بخورد و صفحه تازه‌ای گشوده شود که در آن دیگر آرزوی از تاریخها، از فقر و جمل و بیماری و گرسنگی، از تبعیضها و از بعدالتها نباشد...»

و یکی از سرد و گرم چندین‌ترین زمامداران امروز جهان، امیرانور کیمسالی انبوی، هائیله سلاسی با زیباترین کلمات، سخنان شاهنشاه ایران را پاسخ گفت:

«... ما شاهد این واقعت بوده‌ایم که این مراسم تنها مراسم جشن و شادمانی نیست - گرچه ایران پیش از هر کشور دیگری حق دارد که تاریخ گنبد و پرافتخار خود را جشن بگیرد - آنچه مهمتر است مقاصد عالیتری است که این مراسم پدیدار آن یا شده است... در دوران گذشته و ایام اخیر از تاریخ به عنوان وسیله‌ای برای برانگیختن احساسات و تصور غرور در خویشین ملت پرستی گرفته بیامانه و احساسات خطرناک برتری استفاده شده است. موارد متعددی در این زمینه در دست است که نشان می‌دهد رهبران ملت‌ها به تاریخ روی آورده‌اند که با آن عنوان محدودی برای تجدید ملت خطرات گذشته و در نتیجه فرار از مسائل موجود استفاده کنند و یا آنکه تاریخ را وسیله مقاصد زشت تجاوزکارانه قرار دهند، ولی براساسی که اینک در ایران رویا شده نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از تاریخ به نوع مثبت استفاده کرد، یعنی به منظور بزرگ جلوه دادن افتخارهای درخشان و نه برای افساد... احساسات خودخواهانه، بلکه برای بازیافت نیروی تازه و تجدید حیات. از اینرو است که در این مراسم میهمانان اندازه که روی گذشته‌ها ناکشیده، آینده نیز مورد تأکید قرار گرفته است...»



میهمانان تاریخ

تخت جمشید، محل اجتماع تاریخی ۱۰ پادشاه، ۱۳ رئیس‌جمهوری و نزدیک به ۵۰ امیر، حکمران، شاهزاده، نخست‌وزیر و شخصیت برجسته از سراسر جهان بود.

در فرودگاه شیراز، و در برابر تخت جمشید، مراسم روزهای چهارشنبه و پنجشنبه گذشته، سرود ملی پیش از ۷۰ کشور جهان با سیستهای متفاوت سیاسی و اجتماعی، نواخته شد و کشور ما که از نظر جغرافیایی، در یکی از آفتاب‌خیزترین نقاط گنبد، و یکی از گنبدهای دائمی جنگ و سست قرار گرفته، جزیره امنی بود که سیاستمداران پرمشغله شرق و غرب و شمال و جنوب جهان را گرد هم آورد که نغمه‌ای بشر دوستانه و صلح خواهانه‌ای را که ۲۵ قرن در این سرزمین طنین افکن بوده است، در گوش آنان بزمی کند.

شاید این نخستین بار باشد که جمعی از بزرگان گنبد که سرگوشه ملت‌ها و جهان را نغمین می‌کنند، چنین گزیر رسمی، در یک ایوبوس در کنار یکدیگر نشسته‌اند.

در سالهای اخیر کمتر حادثه‌ای چنین انبوه عظیمی از خبرنگاران، فیلمبرداران، نگارسان و نمایندگان رادیو تلویزیونهای جهان را یکجا گرد آورده است. مطبوعات محترمانه جهان، بینگامهای رادیو تلویزیون ها و فیلمهای خبری و خبرگزاریها پیش از همند، نماینده به ایران اعزام داشته بودند. فعالیت ویژه‌نابذیر این گروه عظیم ناشران خبر و تصویر در ایام جشن، برهمنجان رویدادهای آن می‌افزود. خبرنگاران و فیلمبرداران و نگارسان خارجی از تخت جمشید مطالب و تکسها و فیلمها و خبرهای جانبی خود همراه بردند، و نیز چهره‌هایی سوخته از آفتاب.





صحنه‌هایی از گذشتن سپاهیان ادوار
تاریخ ایران در دشت پارس، از برابر
ستونپسا و بنای کهن تخت جمشید،
و رهبران و نمایندگان ملتها:

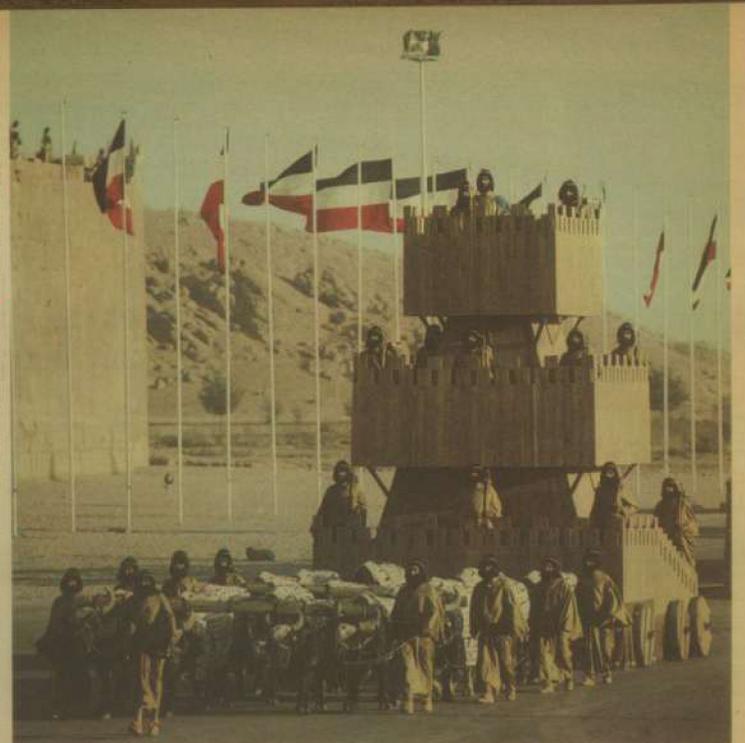
«... اینان همانند سپاهیان روزگار
هخامنشی، آرمانی را مقدس می‌شمارند که
استقلال و شرافت ملی را با موازین اخلاقی
و بشری در آمیخته است...»
از سخنان شاهنامه

«... پادشاهان، امیرالنوران، رؤسای
جمهوری و ایران، زیر آفتاب سوزان، در
حالی که نگهبانان هخامنشی اینجا و آنجا
به پاسداری مشغول بودند از باشکوه‌ترین
دقیقه تاریخ زمین کردند.
صدای رندآسای طل‌ها، آمیخته با
سرودهای گرم و تکان‌دهنده سربازان که
به تاریخ ایران حیات تازه‌ای بخشیده بودند
فضایی مسحورکننده، باشکوه و باورنکردنی
آفریدند.»

این بزرگترین حماسه، در برابر
برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ معاصر جهان بود
که هر لحظه طرحی تازه می‌یافت...
از گزارش خبرنگار آسوشیپرس

«... در طول «دقیقه، تاریخ ایران به
گونه‌ای شکست‌ناپذیر و سرشار از زیبایی و
رنگ زنده شد و سرافرازی ملی که طی
تاریخ بارها بدست دشمن لنگدوب شده به
نمایش درآمد...»

تمام بعد از ظهر سربازان که لباس
جنگجویان هخامنشی را بر تن داشتند زیر
آفتاب سوزان بی‌انگیز ایستاده بودند. در
پرتو خورشید، گلابخنده‌های سفید فام و
چوش‌های آنان می‌درخشید...
از گزارش خبرنگار یولایتپرس



در صفحه روبرو بالا: قلعه متحرک
زمان هخامنشیان
پایین: سواران سنگین اسلحه پارتی

در این صفحه، بالا: پیاده نظام ساسانی
پایین: سواره‌نظام افشاری
(دژنیور کپرها) ←



سیاست و مذهب در خلیج فارس



اگر از خلیج عقبه، دریای سرخ و خلیج عدن به طرف دریای عرب و خلیج فارس حرکت کنیم از آبهای می‌گردیم که بس سواحل فلسطین، جزیره‌الجزیر، هند و ایران پهلو می‌زند و این چهار اسم یادآور مناطق است که هموارهٔ ادیان بوده است: خاکسنگ افکار و عقاید ملیخ غرب نیز همین مناطق است. در قلب این مناطق خلیج‌فارس قرار دارد با این خصوصیت که دین اسلام برسواحل خلیج فارس حاکم است.

از دویست سال قبل که استعمار به این‌مناطق توجه کرد نتوانست پیوند مذهبی مردم این‌مناطق را از نظر دور بدارد، چگونگی مواجههٔ استعمار با مذهب بر طول سالیها نشان میدهد که هدفهای زیر را دنبال کرده است:

- ۱- مذهب یا عامل نیرومند وحدت مردم در صورت لزوم موجب پراکندگی و تفاق شود.
- ۲- علمای دین را محو کند، حکومتها را بنحوی درمقابل بگذارد، یعنی ایجاد فاصله بین حکومتها و افکار عمومی در این ایام.
- ۳- فرقه‌های مختلف مذاهب و ادیان در برابر یکدیگر صف‌آرایی کنند و به سوغف و در صورت ضرورت، آتش جنگ و تفاق داخلی شعله‌ور شود.
- ۴- سوءاستفاده از عقیدت‌های مذهبی مردم در هند تاریخ فرانکیزی دارد که در این مقال وسف آن را مجال نیست، در این زمینه فراوان نوشته‌اند و هر کس کم و بیش آگاه است.

زیرا اداره کردن شبه قاره هند با پنجبزار نفر مأموران وزارت مستعمرات انگلستان امکان نداشت مگر آنکه سیصد میلیون نفر **هندو** و مسلمان گروهای مذهبی دیگر این شبه قاره در طول سالیها دست بخون یکدیگر بیاورند و آن پنجبزار مرد نیز بنام ریش سفید و عامل استقرار مسلح و ناسازش برمیگوشانند، حکومت کنند.

دربارهٔ «ریش‌سفید» استعمار توضیح مختصری ضرورت دارد:

سی سال پیش در شرایطی که رهبر ایران را با افکار خاندانی و خصلت ضد یکپارچه برای میر از پرتگالیهای ژرف عقب‌افتادگیها تلاش میکرد، پیدایش یک حکومت نیرومند ملی در قلب خاور- میان برای استعمار مظاهر-آمیز بود لذا شهبیرو ۱۲۲۰ بهترین فرصت را برای انتقال عمومی بدست داد و دربارهٔ رهبر ایران آن کردند که می‌نماید...

رهبر ایران که قسمت بزرگی از سالیهای سلطنتش را در راه سرکوبی عالمان تازه‌خواه ایران صرف کرده بود در چند جبهه تیزهیز میگردد:

- ۱- جبههٔ نیرومند فقر و بسوادگی که از سالیهای خوب-سوکون-رایران بیاگرارنانه-بود.
- ۲- جبههٔ نیرومند استعمار که افتاب سو

پرمش غروب نمیکرد و یکه‌تاز زمان بود.

۳- جبههٔ عالمان و ستون پنجم استعمار که در سالیهای «پنجری» بقرصت با زورنامهٔ روانی و مادی پی‌ریزی شده بود و بزورآرامی این جبهه، عزت و لذت را در کف با قدرت استعمار میدیدند، مبارزه با این جبهه سخت و دشوار بود:

اگر از حضور بیساری حبه آگاه شویم میتوانیم که از آب آلوده و سوزی تست استعزاز کنیم. اما اگر به سرطانی خون دچار شویم خدمتونی کردن مثل خواب وزندگیمان علاج‌کننده نیست!

رهبر ایران که در نیمه دوم سلطنتش نتوانست دانشگاه ایران را بر خاکستر مکتب خانه‌ها بگذارد، در چه تاریخی نتوانست از فرزندان توده‌های مردم برای اشغال مشاغل حساس و انجام وظایف مهم مملکت استفاده ببرد؟! حتی تربیت یک پزشک معمولی و بدون تخصص عالی به سی سال وقت احتیاج دارد!

دست سلطنت رهبر ایران فقط شازده باد که روزهای گرانقدری در نیز راه ایجاد یکپارچگی و سرکوبی قدرتهای مسلح داخلی از دست داد تا موفق شد بجای حکومت تهران حکومت ایران را سازمان دهد لذا در حالیکه از قدرت شخصی فرزندان توده‌های مردم محروم بود بپرا اداره ایران از کدام قشر یا گروه میتوانست استفاده کند!؟!؟

۴- نجات توده‌های مردم از آزارت فکری که جبههٔ اهل علم و نیرومند عالمان و ستون پنجم استعمار بر سر آنها تاخت کرده بود کار آسانی نبود و گامی ضرورت داشت که داری عملی علاج مردم بیچار را با خشونت به حلق آنها بریزند.

مبارزه در این چند جبهه و در شرایطی که اکثریت تفکرات اوری از مردم سواد خواندن نتوانش و مطالعه روزنامه را نداشتند و در شرایطی که فقط یک فرستندهٔ ضعیف رادیویی در دو سال آخر سلطنت به زحمت تأسیس شد و در شرایطی که رعیت و ملای ده در خدمت فئودالیهای سرکشی و **دولتگروه** آن زمان بودند ترویج افکار ملی و اراده ریه و روشهای ملی، سخت دشوار بود و چنانکه میدانیم رهبر ایران هرچا را که خالی بود با وجود خود پر میکرد و بناگیزد از خطوط مشی عالی مملکت تا جاده‌سازی شهرهای وارداتش را با وسای زهر نظر داشت... پس از ۱۲۴۰ که ایران بیگانه نتوانستند در شرایطی که جوانها در میان بیگشتک رهبر ایران را از ایران جدا کنند همین «صالت اضطرابی» را با قلم مومالشان بگوشه‌ای تصویر کردند که اگاهیها اما نگفتند که قدرت شخصیت رهبر کشور چگونه تروست راه را برای تجدید حیات جامعه‌ای که روپاششلال میرفت و گشتهای پرفخاخر از پشت سرداشت موار سازه و بر تجزیهٔ ایران و عقب‌افتادگی سپهکین وتاریک

مرزی نیستند تا همیشه «عامل اختلاف» زنده و پایدار بماند.

۱۲- حکام جنوب خلیج فارس را روزی‌عاشق و روزی فرزند برومند عرب مینامند.

۱۳- کردهای شمال عراق را از روز شروع زمامداری به گلوله میندشند و روزی که منوف نشینوند به ناگزیر قرارداد آتش پس امضاء میکنند و این قرار داد را قرارداد دوستی و وحدت مینامند و سال اجوای آن را به توقیق میاندازند و پس از دو سال رهبر کردهای شمال عراق را با یک توطئه در معرض انتحار نارنجک قرار میدهند.

۱۴- ۱۹۶۸ با کنوینتسهای عراق موافقت، با آنها متحد میشوند تا کردها را در شمال و روحانیون را در شهرهای مذهبی و ملیون را در بصره و استان ناصریه از پای درآورند، روزیکه به موفقیت نسبی میرسند بلافاصله روزیکه که منوف به گلوله میندند، حزب کمونیست عراق در لبنان طی یک اعلامیه از فریب خوردن و مبارزه با ملیون عراق اظهار تاسف میکند.

۱۵- از روز زمامداری، ایران را شمعکار و مخالف با استقلال بریزان نمایندند، اما، روزیکه در پناه حسن نیت و تأیید ایران بحرین به استقلال میرسند در یک اعلامیه چنین میگویند:

«مبارزات ملت بحرین علیه استعمارگران ایرانی به نتیجه رسیده و روزیکه وزیر امورخارجه ایران به بحرین می‌رود باز دیگر بحرین را مزدور ایران مینامند! مخالفت با هنر گونه تفاهم و پیوسته!

۱۶- با اسرائیل موافقت که چرا حقوق عرب فلسطین را با پامال کرده است و:

الف: نیروی نظامی خود را از مرز اسرائیل فرما بخواهند.

ب: خانواده‌های فلسطینی را در عراق تحت فشار قرار میدهند وراه امرارسانی واپراناسودود میکنند. اما طریق وقف به اسرائیل را بر روی آنها میگشایند، نه به منظور جنگ با اسرائیل بلکه با این هدف که گلوله فلسطینی بی‌سوزی را بشکافند.

گ: گلولهٔ اردنی سینهٔ فلسطینی را!!

۱۷- از روزیکه حکم رسیده‌اند میبوینها گلولهٔ فلسطینی آبی نهدند، حتی یک گلوله بسوی اسرائیل و دشمنان فرضی آنها نهدند، فقط کردهای شمال و ملیون این کشور منف گولمها بوده‌اند.

۱۸- کلیهٔ شیعیان تبعهٔ عراق را به اتهام «مشیه‌بودن» از کارهای حساس برکنار کردند.

۱۹- پس از مرگ ناگهانی ایتاله حکیم مؤسسان فرهنگی را که از سوی او در شهرهای عراق بنام «مکتاتب حکیم» تشکیل شده بود در هم ریختند.

۲۰- زائران ایرانی را از شهرهای مذهبی نجف و کربلا پس از ضرب و غارت طرد کردند.

۲۱- همزمان با روزهای که در مذهب داغ باطلهٔ زنده از رادیوی بغداد، یعنی از مهاباد رادیو که کنفرانس سران کشورهای اسلامی را در ریاض تحریم کرده بود، ایران را لاندمنب خواندند وپرای مذهب تودهٔ شیعیان را محکوم میکنند و در

۲۲- با ایران مخالفند باین دلیل که یک‌ساحل شط‌العرب عراق ایران است و هم من دلیل درشط بیحق است.

۲۳- با اردن مخالف‌اند زیرا رژیم سلطنتی است.

۲۴- با مصرمخالفندکه جمهوری وعربی‌است.

۲۵- با سوریه مخالفند که جمهوری وعربی‌است و بعضی نیز هست یعنی میان حزبی که اهدافی عروپیتش را دارند و ۳۰ سال قبل در سوریه تشکیل شد و سابقهٔ آن در عراق به عقیدهٔ خودشان ۱۰ سال در عمل ۸ سال است.

۱۱- تاکنون بارها از داخل کویت با ایران کرده‌اند، و در روابط رسمی حاضر به تعیین‌خطوط

سال تلاش را در راه تصفیهٔ ستون پنجم استعمار پشت سر دارد و دیگر استعمار نتواند از داخل گروهی را علیه گروه دیگر پراکنیزهٔ لذا ضرورت دارد که مخیران مسلح استعمار با اسلحهٔ باایران بیایند تا نظم را درهم ریزند و تصور کنند که میتوانند موجب ایجاد وقفه در پیشرفت برنامهای اقتصادی شوند و ایران را ناسان جلوه دهند تا سرمایه‌ها بگیرند و ایران را رادیو - تلویزیون حکومتی که استعمار در عراق پیونده آورده گامی بنام مذهبی بودن و گامی بنام لادذهب بودن مورد

و نقش گروه کثرتی‌ها، اهالی دهستان تکریت، که بصورت خانواده‌گی، یکشبه در عراق به حکومت رسیده‌اند مخالفت با مخالفت با ایران، مصر، اردن، کشورهای ساحلی خلیج‌فارس، سوریه، عربی و هر کشور دیگر در منطقهٔ خاورمیانه باین هدف‌که همیشه این منطقه مضطرب باشد، استعمار بتواند برای حل اختلاف‌ها ریش‌سفیدی کند و از «نگران‌ها امتیاز بگیرد یا منافع دهریش را محفوظ بدارد، بدینسی است که اگر این کشورها ملتها در راه و تلاش اقتصادی به پیش روند چاتی برای دخالت استعمار باقی نخواهد ماند و میرسد در یک اعلامیه چنین میگویند:

«مبارزات ملت بحرین علیه استعمارگران ایرانی به نتیجه رسیده و روزیکه وزیر امورخارجه ایران به بحرین می‌رود باز دیگر بحرین را مزدور ایران مینامند! مخالفت با هنر گونه تفاهم و پیوسته!

۱۶- با اسرائیل موافقت که چرا حقوق عرب فلسطین را با پامال کرده است و:

الف: نیروی نظامی خود را از مرز اسرائیل فرما بخواهند.

ب: خانواده‌های فلسطینی را در عراق تحت فشار قرار میدهند وراه امرارسانی واپراناسودود میکنند. اما طریق وقف به اسرائیل را بر روی آنها میگشایند، نه به منظور جنگ با اسرائیل بلکه با این هدف که گلوله فلسطینی بی‌سوزی را بشکافند.

گ: گلولهٔ اردنی سینهٔ فلسطینی را!!

۱۷- از روزیکه حکم رسیده‌اند میبوینها گلولهٔ فلسطینی آبی نهدند، حتی یک گلوله بسوی اسرائیل و دشمنان فرضی آنها نهدند، فقط کردهای شمال و ملیون این کشور منف گولمها بوده‌اند.

۱۸- کلیهٔ شیعیان تبعهٔ عراق را به اتهام «مشیه‌بودن» از کارهای حساس برکنار کردند.

۱۹- پس از مرگ ناگهانی ایتاله حکیم مؤسسان فرهنگی را که از سوی او در شهرهای عراق بنام «مکتاتب حکیم» تشکیل شده بود در هم ریختند.

۲۰- زائران ایرانی را از شهرهای مذهبی نجف و کربلا پس از ضرب و غارت طرد کردند.

۲۱- همزمان با روزهای که در مذهب داغ باطلهٔ زنده از رادیوی بغداد، یعنی از مهاباد رادیو که کنفرانس سران کشورهای اسلامی را در ریاض تحریم کرده بود، ایران را لاندمنب خواندند وپرای مذهب تودهٔ شیعیان را محکوم میکنند و در

۲۲- با ایران مخالفند باین دلیل که یک‌ساحل شط‌العرب عراق ایران است و هم من دلیل درشط بیحق است.

۲۳- با اردن مخالف‌اند زیرا رژیم سلطنتی است.

۲۴- با مصرمخالفندکه جمهوری وعربی‌است.

۲۵- با سوریه مخالفند که جمهوری وعربی‌است و بعضی نیز هست یعنی میان حزبی که اهدافی عروپیتش را دارند و ۳۰ سال قبل در سوریه تشکیل شد و سابقهٔ آن در عراق به عقیدهٔ خودشان ۱۰ سال در عمل ۸ سال است.

۱۱- تاکنون بارها از داخل کویت با ایران کرده‌اند، و در روابط رسمی حاضر به تعیین‌خطوط

۱۲- تاکنون بارها از داخل کویت با ایران کرده‌اند، و در روابط رسمی حاضر به تعیین‌خطوط

۱۳- تاکنون بارها از داخل کویت با ایران کرده‌اند، و در روابط رسمی حاضر به تعیین‌خطوط

۱۴- تاکنون بارها از داخل کویت با ایران کرده‌اند، و در روابط رسمی حاضر به تعیین‌خطوط

۱۵- تاکنون بارها از داخل کویت با ایران کرده‌اند، و در روابط رسمی حاضر به تعیین‌خطوط

۱۳- برای ادارهٔ گروه‌های کوچک ده‌هزار نفری یا احیاناً چهارهزار نفری در امارات خلیج- فارس تیزای بختلغور ساختن آتش اختلاف‌مذهبی تپوده است (برخلاف هند).

براساس این دلالت می‌توانیم که رابطهٔ مذهب با سیاست در جنوب خلیج فارس بگونه‌ای خاص است و در جنوب خلیج میگنجد، سده‌ای را بنام «روحانی» علیه حکام مسیح نگرداند، و تلاش‌تفاهم است که بین روحانیون و حکام، تفاق و اختلاف مستند وجود داشته باشد. اگر بهجنوب خلیج‌فارس رفتید و دیدید که در برابر مسجد اهلی ست، حسینیهٔ شیعیان وجود دارد و ناقوس کلیسا بیگام نماز مسلمانان از حوالی مسجد بگوش میرسد دچار تعجب نشوید.

توجه به این توضیح نیز ضرورت دارد که اگر در این‌کشورها و امارات، روحانیون و حکومتها دشمن یکدیگر نیستند و علیه یکدیگر مسیح نمی‌شوند و همچنین اگر همهٔ مذاهب بدون قید وشرط آزاد زندگی میکنند باین علت نیست که استعمار چنین وضعی بوجود آورده است بلکه باین‌علت است که بدولت‌های گنیمت‌نیزای بدولت و ایجاد تفاق نداشتند است لذا در صورتیکه استعمار در سایر سرزمینها نیز سی‌از سی‌سال از دخالت و تحریک نبود حوادث غیرانگیز سالیهای گذشته از نظر درگیری دولتها و روحانیون و اختلافهای مذهبی در این سرزمینها بوجود نمی‌آمد و این روحانیون بدنیای سیاست کشانده نمی‌شد.

لکنه قابل توجه اینکه، خلیج‌فارس که بصورت هایدپارک و سواحل دارد که کمونیست‌ها نیز مثل سایر فرقه‌ها آزاد بودند، این فرقه را نیز در کشت ریشنه یابی کردیم و دیدیم که روحانیهای سیاسی درانجا چکوپرورش مییافتند و زیر نظر قدرت‌های استعمارگر ایران احیال یا مقاصد دیگر (مثل داستان ۱۹۵۸ عراق که گشتیم) اعزام میشدند.

در دیگری استقلال می‌یابند و استعمار روش تازه‌ای با ایجاد تبع و بین جوسبی روی حفظ منافع خود اتخاذ کرده است بنظر میرسد که رابطهٔ سیاست و مذهب در این مناطق تغییرکرد و گروه‌های مختلف مذهبی را بطریق ارادهٔ حکومت‌های مجلسی بجان یکدیگر اندازند، و چنانکه می‌نماید این کار را بعضی‌های عراق آغاز کرده‌اند.

بطور کلی سواحل جزیره‌العرب از خلیج‌عین تا خلیج فارس در طول یک‌قرن اخیر همیشه مرکز توطئه و مبدسهٔ علیه ملت جزیره‌العرب و کشورهای خاورمیانه عربی بوده است، استعمار در این تراز برزی با درزاین هایدپارک پولاتی گروهای مختلف سیاسی اعم از مذهبی، کمونیست و بعضی و غیره... با پرورش داده و به‌سرزمین‌های مورد نظرفرستاده است وچنانکه در یک مقالهٔ گنیمت بعنوان پروشگاه تروپس نیز از این مناطق بپهرو برداری شده‌است، درچند سال اخیر که این‌سرزمین‌ها تدریجاً با استقلال میرسند روش استعمار نیز تغییر میکند و چنانکه می‌نماید این پروشگاه ترور، تحریک و تحریک تدریجاً به عراق و بین جنوبی که در پایگاه مطمئن استعمار هستند تفریق مکان میدهد، یکی از هدفهای بزرگ سیاست مستقیل ایران تغییر خاورمیانه است و بود میکرهای استعمار و ازالهٔ پروشگاههای عوامل آن است، این مبارزهٔ ملی مبارزهٔ با وسای طماعون و ایدئین‌های دیگر نیز به‌سکند ملتها دارد و در مومابهٔ این خطرات، و کشنهای کوچک خاورمیانهٔ میبوی‌پرترتند لذا بر کشورهای تازه استقلال رسیده و امارات خلیج فارس فرض‌است که در این مبارزهٔ سیمانهٔ تلاش کنند با توجه به مشکلات فراوانی که از نظر سیاسی اقتصادی و جای پای مادی استعمار در پیش روی دارند.

کنت کلارک

«تمدن»

ترجمه: دکتر حسن مرتضی

-۲۶-

لبخند عقل

(قسمت دوم)

● ثروت به میزان معینی به حال تمدن سودمند است، اما ثروت کلان ویرانگر تمدن می‌شود.

● فیلسوفان قرن هیجدهم فرانسه میخواستند از قدرت بزرگان بیکاره و حکومت‌های بی مسئولیت بکاهند.

● دائرةالمعارف فرانسه اکنون برای ما بی‌ضرر می‌نماید، اما حکومت‌های وقت فرانسه از آن نگران بودند.



هراس و خستگی

بانوان سالون‌ها پارسی چگونه این کار را می‌کردند؟ با سپردن و هم‌دردی بشری، با امید و طراقت و اینکه کاری کنند تا انسان خود را راحت حس کند. تنهایی بی‌شک برای شاعر و فیلسوف لازم است. اما بسیاری از اندیشه‌های جان‌بخش از گفتگو برمی‌خیزند و گفتگو فقط در جمعی آید. شاعران، که در آن هیجکس خوش به نفس نمی‌شدند، گل می‌کنند. این حالتی است که در یک دربار نمی‌تواند پدید آید.

مفولیت سالون‌های پارسی به عامل دیگری نیز وابسته بود. مقر دربار و دولت فرانسه نه در پارسی، بلکه در ورسای بود. ورسای جهانی جدا بود و در واقع هم درباریان ورسای همیشه به این محل با اشارت صمیمی ایسی Ce pays ici یعنی کشور اینجا، اشاره می‌کردند، و امروز که من وارد این صحن نظیم می‌میرم می‌شوم احساس می‌کنم که از هر طرف این سخن است. گوئی روز اولی است که به مدرسه می‌روم. می‌باب انسان باید بگویم که حتی در قرن هیجدهم، وقتی که شکوه فکر و مضمی فرو گسی کرده بود، چنانچه بر سرته ورسای آثار ستودنی در معماری و طراحی موجود آورد.

ساختن پتی‌ریانون (شکل ۱۵۸) که به‌دست معمار بزرگ ژاک آنژ گابریل - Jacques-Anges Gabriel برای لوئی چهاردهم ساخته شده در حد گمان است.



شکل ۱۶۳- عزیزم نگران نباش، الس: بورلوژون



شکل ۱۵۹- کلفت طرفدار، ال شارون



شکل ۱۶۱- دینورو، الو: وریلو

الته خود کلمه کمال یعنی محدودیت هدف است. اما نشانه لایق برای رسیدن به آرمانی نیز هست. طراقت، حالت خود دارانه و وقت رفتن در این نمای زیاده هرگز درقلبه های بشماره که از آن گرفته‌اند به‌دست نیامده است. زیرا این نقش را اگر سرچشمی چانه‌ها کنند سخت می‌شود و اگر اندکی روی آنها تا کند گشته متدل می‌گردد. اما اگر از هنر طراحی به‌دقت خوشی و غیره روی آوردیم، ورسای قرن هیجدهم چندان چیزی برای عرضه نداشت.

ثروت و تمدن

دوری ورسای از پارسی این حسن را داشت که جامعه پارسی از بنامک پیونده و اشتغال‌خاطرهای ناچیز و هرروزه سیاست رهاپود، عامل‌دیگر که سالون‌های قرن هیجدهم پارسی را منبع روشنگری ساخت آن بود که طبقات بالا فرانسسه خیلی نروتمی‌بودند، آنان پیش‌پول خود را در یک پیمان اقتصادی که نتیجه شده کاری مالی یک اسکالندری به نام جان لاو John Law بود از دست داده بودند. همان‌طور که چندبار گفته‌ام ثروت به‌میزان معینی به‌حال تمدن سودمند است، اما ثروت کلان به‌دلیل مربوطی ویرانگر تمدن می‌شود. من گمان می‌کنم که در نهایت امر در روز ویرق و شکوه ضعیفی هرسانی وجود دارد و قدری احساسی اضبط و محدودیت شرط خوش‌سلیقه‌گی است. نمونه‌ای از این کیفیت شارون Chardin در زیر گزین نقش نیمه قرن هیجدهم فرانسه است.



شکل ۱۶۰- کلفت طرفدار، ال شارون

هیچکس سلیقه‌ای مطمئن از او برای رنگ و طرح نداشته است. هر قسمت، هر سلسله و هر نام احساسی صداقت کامل را به ما می‌دهد. شارون طبقات بالا و به مراتب اولی دربارها را تصویر نگه کرده است. او گمان موضوع نقاشی خود را از پوزواری متصدق گرفته است که به دوگان خود ایاس می‌پوشاند یا خطاب می‌کند (شکل رنگ ۱۶۴) و گاه از طبقات کارگی گرفته است که به‌عقل من در میان آنان شاید بود زیرا علاوه بر انسان، طرح طرف و چندان و چلیپک را نیز دوست داشته است (شکل ۱۵۹) این اثر از آندره اسبیل می‌نماید که گوئی در آنکس چیزی است که قرینا آسانهای بشری را آورده است. کماورین شارون ضعیبی را که توسط لافانتین و بولین جلودان شمه‌اند، یعنی نقل سلیمه خوش‌قلبی، گزینش به پیوندهای ساده و ظریف بشری را نشان می‌دهد و همچنین برای ما آنگار می‌نماید که این نشانایی تا نیمه قرن هیجدهم زنده بماندند و امروزه در بخش‌های روستایی و در میان مستکبران ماهر که فرانسویان آنان را «دزیرانه» می‌نامند، باقی بمانند.

سالون‌های پارسی

سالون‌هایی که برجسته‌ترین هوشمندان فرانسوی در آن گرد می‌آمدند برتعمیل بودند، اما از فرط تحمل خود کشته می‌بودند. اندازۀ اقلیاتی بود، لغتی و زیور داشت، زیرا بر آن روز بر نفس و زیور نمی‌پوشانند زندگی کنند، اما چندان جلال زیور که رفتار رسمی را برسان تحمل کنند، مرد می‌باشند. حتی کشته که با هم رابطه عادلانه دارند، می‌تواند پیمان بسیاری از افراد و طبقات بالای فرانسه نامی فرانسه خرج اداره خانه‌های پارسی را بدهند و در اداراتمان زندگی می‌کردند. راحتی و طراوت جای عظمت را گرفت. ما استاد فراوان از نحوه زندگی مردم در نیمه قرن هیجدهم در دست داریم، زیرا هنرمندان خریدهای پیشاری مانند بورلوژون Moreau le Jeune بودند که به جای عرض‌اندام، به‌لخت صحنه‌های مامور خویش خرید بودند. آثار آنان هنوز پس از ۲۰۰ سال مورد علاقه ماست، حال آنکه آثار نقاشان فرعی اندام کشته‌م چینی نیست. این تابلو هر ساعت از زندگی بانوان آن روز را به ما نشان می‌دهد: چگونه بانویی جلوی بخاری چواری می‌نشیند و می‌گردد و آن را بالا می‌کشد، از دستش که درخرف زانمان بود چگونه دیدن می‌گردد (تابلو عزیزم، نگران نباش شکل ۱۶۰) و چگونه به‌دوکتی یک چه کند آشته به‌قبوه مراد (شکل رنگ ۱۶۵)، چگونه در یک میزبان صبرانه همراه با موسیقی پزچاگی می‌گردد (تابلو خواهر می‌گیم کمی ساکت باشید)، چگونه از دستخاری ناسمه عاشقانه در نهایت می‌گردد، چگونه در اپرا ایاس فخر می‌پوشید و سرانجام چگونه خواب‌آلود به بستر می‌رود.

حالات زندگی

آری، هیچکس جز رختی ترشرو با بری ربا کار مطبوع‌بودن این شیوه زندگی را انکار نخواهد کرد. پس چرا بسیاری از ما به‌طور غریزی برسدان را کشت نشان می‌دهیم؟ آیا چون فکر می‌کنیم که این زندگی براساس بیوه کنی بوده است؟ آیا واقعاً تا این‌جا می‌اندیشیم اگر چنین باشد مانند آن است که برای جانوران تأسیف به‌خوریم و خودمان گناه‌خوار بنشینیم. شاید هم علت این باشد که ما این نوع زندگی را سطحی و خنثی می‌دانیم. این نیز درست است. مردانی که این‌گونه زندگی می‌کردند آبله نبودند. تالیران گفته بود فقط کسانی که مرده زندگی فرانسه قرن هیجدهم را چشیده‌اند، حالات زندگی را دریافته‌اند و بیشک تالیران یکی از هوشمندترین مردانی بوده است که تا کنون عرضه سیاست به‌خود دیده است. مردمی که به سالون‌های قرن هیجدهم فرانسه رفت‌آمد می‌کردند فقط وقت گذرانان الاید نبودند، بلکه برجسته‌ترین دانشمندان و فیلسوفان زمان بودند. آنها می‌خواستند اندیشه‌های بسیار انقلابی خود را درباره مذهب نشر دهند. آنها می‌خواستند از قدرت بزرگان بیکاره و حکومت‌های بی‌مسئولیت بکاهند. می‌خواستند زندگی را در گون سازند و در پایان نیز بیشتر از آن و گون ساخته که حسابش را می‌کردند، اما سر نوشت اصلاح‌طلبان موفق غالباً همین است.

اصحاب دایرةالمعارف

کسانی که در سالون مامد دودان و مامد ژولورن، ملاقات می‌کردند به کارهای بزرگ دست می‌زدند. یک اثر آنها دائرۃالمعارف یا فرهنگ متدل علوم هنرها و حرفه‌هاست. هدف آنها بیشتر برین بشریت در غلبه بر نادانی بود. یک‌سپار دیگر آنها کارشان را از انگلیسیا تقلید کردند که در کشورشان دائرۃالمعارف جیمیز در سال ۱۷۵۱ منتشر

شده بود. آری کار آنان بزرگ بود. در آن زمان ۲۴ جلد از این دائرةالمعارف نشر یافت که علما بوینستگان پرشمار داشتند اما فوّه محر که سراسر این کار دیدند Diderot بود. این تصویری است که ونو Van Loon از دیدندو کشیده است (شکل ۱۶۱). لئند میزند؛ لبخند عقل. اما این نابالو او را خشمگین کرد دیدندو گفته بود نابالو برای آن ساخته شده تا وی چون پیر-ولندی که هنوز می گوشتد خوشایند باشد به نظر آید. دیدندو مردی چندجانبه و بسیار خوشهوش بود. داستان نویسی، فلسفه، حتی سفند هنری و حامی بزرگ شارژ بود و در دائرةالمعارف دربارهٔ بسیاری چیزها از ارسطو گرفته تا گل مصنوعی، مقایسه می نوشت. پیش از جهانیان او این بود که کسی نمی دانست گفتار یا کردار بعضی دیدندو چه خواهد بود. هر گونه تمسبی از روی نوشته های دیدندو دربارهٔ قرن هجدهم نادرست است.

هدفهای اصحاب دائرةالمعارف برای ما اکنون بی خبر می نماید. اما دران هنگام چنین بود. حکومتی ستمد از فرخند و لغتنامه فراسند. آنها با ذوق و تجریده های خنده گرانه فرانس می دانند و تعریف دقیق کلمات را حاصل نمی توانند. دائرةالمعارف دوبار توقیف شد و سرانجام با پیروزی آن، محافظ ژوئیه های که در این سالنهای مجلل تشکیل می شد، سلف سیاست افغانی گردید.

رواج علم

اما در قرن سلف علم جدید نیز بود. فضا هم تصور دائرةالمعارف بر این تصویر گراهی فی است و باید مگویم پیش از آن روزی رئالیسم به بعد تغییر یکرده بودند. و در آخر از قرن هجدهم هم علم رسم زمانه و دارای چینهٔ رمانتیک بود، این حالت در این تصویر (شکل ۱۶۲) از دایث Wright اهل ایل نیز دیده می شود. تجربه سا نشه دای با را به عصر جدید اختراع علمی نزدیک می کند. این از بهترین نمونه های نقاشی روانی است: این عالم طبیعی با بویا درزای و نگاه خیره اش شاید اندکی متظاهر و نامشکر نماید، اما انسانی دیگر به خوبی مورد مشاهده قرار گرفته اند. این دختر که نمی تواند نشانگر می گویتری باشد، مرد مغول مسالسی که به آنها می گوید این فریبنا را برای پشرف علم باید کرد و مردان ستمد طرف راست در این فکر است که آیا به راستی این گونه تخراب به حال بشریت مخید خواهد بود. همهٔ آنها موضوع را جوی گرفته اند، اما باید گفت این علم تا حدودی به درد گی زدن پس از شام می خورد، در قرن بعد ناخشن بیای جوی آنرا گرفت.

حتی ولتر Voltaire که ساعت زیادی از وقت خود را صرف توزین فطی مخالفیورپیند ونگهنگه کردن کرسیها می کرد، تجربه انستوری بازی به هر جهت بود و واقع بین و شکیانه آزادیستگرن را نداشت. شاید چنین سرسختی علمی فقط در محیطی پدید تواند آمد که به شوخ طبعی و حاضر جوابی ارزش کمتری بسید. این حالت در قرن هجدهم در کنوری به وجود آمد که تمدن هنوز نیرو و طراوت شبان خود را حفظ کرده بود؛ در اسکاتلند.

سپهر اسکاتلند

منش اسکاتلندی - اول بگویم که خود من اسکاتلندی هستم - ترکیب خارق العاده ای از واقع بینی و احساسی شجاعت است. احساسی، راه خود را به درون اضماعه های مایه نامه اسکاتلندی باز کرده است و اسکاتلندیها بدان می دانند و این شکاف نیست. در کجا جز در این بارو Edinburgh چشم اندازهای رمانتیک یکرامت تا آندرون شمس پیش می آید، اما آن چه باید روی آن تکیه کرد واقع بیست است که اسکاتلند قرن هجدهم، سرزمینی فشر، نور دست و نیمه وحشی را به نیرویی در تمدن اروپایی بدل کرد. می خواهم از چند اسکاتلندی قرن هجدهم که در عرصهٔ علم و اندیشه نامور بودند نام ببرم: آدام اسمیت، دیوید هیوم، جوزف بلاک و جیمز وات. این یک حقیقت تاریخی است که ایتیان بر دانی بوده اند، که اندکی پس از ۱۷۶۰ سراس سیم فکر اروپایی را غنی کردند. جوزف بلاک و جیمز وات کشف کردند که حرارت و بخصوص بخار می تواند منبع انرژی باشد. نیازی به گفتن ندارد که این کشف چگونه جان را عوض کرد. آدام اسمیت در «نور ملای» مطالعه اقتصاد سیاسی را ایجاد کرد و یک دانش اجتماعی را بنیاد نهاد که تا زمان کارل مارکس دوام آورد. هیوم در آثار خویش به نام مشرقی بر طبیعت بشری توانست ثابت کند که تجربه و عقل از ایما یا یکدیگر ازشناخت نادرست و چیزی به نام سنیة مغول وجود ندارد. هیوم بقول خودش مردی شوخ و پر نشاط و بزرگ توجه و علاقه بانوان سالنهای پارسی بود. من گمان می کنم آن بانوان کتاب کوچکی هیوم را که تا امروز باقی برشانی خاطر فیلسوفان شده نقرانده بوده اند.



شکل ۱۶۲ - تجربه با نلبیسه بنیادی، السزرایت اهل روسی، شکل رنگی ۳۵ صحنه، آلن بوخ



دیروز حالت خیلی خوب بود. دلیشن هم این که به خانه شکلات و آب نبات و شیرینی و بستنی خوردم و شب که شد، نمی دویم چسرا بدسوزی ناخوشی شدم.

دکتر امروز صبح اومد. وقتی اومد، توانا هم گریه کردم ولی پیشتر از روی عادت تا چیز دیگه برای اینکه من این دکتری می کشم، خیلی سرد خوبی. بعدش هم وقتی سرشو می داره رو سینمام، خوش می آید.



د و ما زه است. دکتری خیلی نموند به دست زد بهایام و بهامان گفت وپیش میجی ندین، تو رفتن خوب بخواه، استراحت کنه. و رفت.

مامان بهم گفت: دشنیدی دکتری چس می گفت. امیدوارم خیلی ماق و خیلی حرفه گوش کن باشی. من بهامان گفتم که می تونه خیالش راحت باشه. راس می گم، مامانمو خیلی دوست دارم و همیشه حرفشو گوش می کنم. صرف داره وگرته کلک جور می شه.

به کتاب رو داشتیم و شروع کردم بخوندم. با عکسهای که همهشایش بود حالی بود، فضا به خرس کوچولو رو تعریف می کرد که تو به جنگلر از شکارچی گم شده بود. من داستانای کاپوسیرو بیشتر دوست دارم اما خالهم تو همهشون تولدم، بهم کتابهای پر از خرس کوچولو و خرگوش کوچولو و گربه کوچولو رفتم. هیومر جیون کوچولو می ده. به نظرم خالهم اون هیومر جیونر دوست داشتم آنجا یرو ک گسرت

پند جنس می خواست خرس کوچولورو بخوره می خورشم که مامان و ژان اومدن تو. ژان رفیقمه. عنوان که خیلی گزیندم و همهش چیز می خورم.

مامان بهم گفت: دنیگا کن نیکلا، رفیق کوچولوت، ژان، اومده بیست. کار خوبی کرده نه! من گفتم سلام. ژان، عالی شد که اومدی.



مامان شروع کرده بود بکه که همیشه نباید گفت ومانی که جبهه ای رو که ژان گرفته بود زیر پاشش دید. پرسید: «اونجی، ژان!» ژان جواب داد: «شکلات، مامان به ژان گفت که اون خیلی سیرینه ولی نیمه جواد که به من شکلات بده چون من پر عزیزم باید هیچی نخورم. ژان گفت که خیال نداشته شکلاتو بده به من، اونارو برای اینکه خوش بخوره آورد و اگه من شکلات می خورم باید خودم برم برای خودم بخرم. مامان به خودم با صاحب ژانرو نیگا کرد. به اسی کشید. سپهر



گفت که ماقا باشم و رفت بیرون. ژان نشست کنار تخت من و میخیزوری می آید که بیگام کرد این کارش عجیب منو به عروس انداخت، پیشش گفتم: «ژان، از شکلاتات بهم می ده؟» ژان جواب داد: «بگه تو نابوش نیستی؟» گفتم: «هژان شو مایل» نیستی. ژان بهم گفت که نباید گفت ومانی، دو تا شکلات گذاشت تو دهنتم، اونوقت بهم گفت کاری کردی. مامان به دو رسید و پیش اومده بود. مارو سوا کرد و دوامون کرد و بعد به ژان گفت که برن. من از رفتن ژان ناراحت شدم. دوتایی بهم حسابی تفریح می کردیم. ولی فهمیدم که نباید به مامان خبر ریخت کرد، راستش این که میخ حالت خندیدم نداشت. ژان باهام دست داد. مامانم حاضلی کرد و رفت. من ژانرو دوست دارم. رفیقمه.

مامان وقتی نشخورو نیگا کرد، دانش داوادم. پیشش وقتی که من وژان کتک کاری می کردیم، چندتا شکلات رو ملافاها له شده بود. چندشام هم خور پیژامم و روی موهام. مامان بهم گفت که من غیر قابل تحمل ملافاها رو عوض کرد، منو سیرد شو حسوم و با به اسفنج و ادکلن تیزم کرد و به پیژامه تیزر آبی راه راه تنم کشید. بعد مامان منو خوابوند و بهم گفت که دیگر مزاحمش نشم.

من تنها موندم و دوباره رفتم سراغ کتابم. حسوم که خرس کوچولوی داره، گسرت بد جنس توتست خرس کوچولورو بخوره چون به شکارچی اومده زده، اما حالا بیشتر اومده بود که خرسی کوچولورو بخوره و خرسی کوچولورو شیردو نی دید چون داشت فصل



عصای بود و از کافدایی که روش نقاشی کرده بودم خوشش نبود چون من این که اون چیزایی که رو به پشرفنون نوشته شده بود برای بابا چیزای مسی بود. مامان بلشدم ملافاها رو عوض کرد، منو برد تو حسوم و باسنگ پا، اسفنج و بقیه ادکلن ته بطری منو شست و به پیرهن کبتهٔ بابازو بهمای پیژامه تنم کرد و چون دیگه پیژامه تنم نداشت، شب دکتر اومد و سرنگ گذاشت رو سینمام. من زبونمو برایش درآوردم، اون به دستش بهم زد گفت که حالت خوب شده و می تونم از جا باشم. اما این روزا زانرسانی ام از برینشی تو غره خیری نی بینم، دکتر حس کرده که مسلمان خالشی خوش نیست و پیشش گفتم بخواه و هیچی نغورم.

من مریض شدم

از مجموعه «نیکلا کوچولو»

می خورد، اینها می منو گشته می کرد. فکر کردم مامانو صدا کنم اما نتوانستم دعوا کنم چون بهم گفته بود که مزاحمش نشم، این بود که پشتم برم بیستم چیز خوری تو بچوال پیدا می شه پانه.

به عالمه چیز خورد تو بچوال بود. تو خونه آدم خیلی خوب چیز می خورد، بهرون سراغ کن سرش خوبه. شیرینی خامه ای و به بطری شیر وداشتم. سببش کرم قزاقی شنیدم؛ نیکلاها خیلی تیزسید و همهشو ول کردیم. مامان بود که اومده بود تو آشپزخونه و حتماً منتظر نبود که منو اونها ببینم، هرچه با دایه زدم به گریه، چون مامان حالت عصای داشت. خلاصه مامان هیچی نگفت، منو برد تو حسوم، با اسفنج و ادکلن شست و پیژامو عوض کرد چون شیر و شیرینی خامه ای روی اون که تنم بود لک انداخته بود. مامان پیژامه قرمز چهارخانه تنم کرد و زود رو تنم کرد که به بسوایم چون باید آشپزخونه رو تیزر می کرد.

وقتی برگشتم تو نتخوامم دیگه نتوانستم کتاب اون خرس کوچولورو که همه می خواستم بخورشم دوباره بخونم. از این همه خرمایی که منو دادار به محافقت می کردند حسه شدم. اما اینجوری موندن و هیچ کاری نکردن هم سرنو کم نمی کرد. این بود که تصمیم گرفتم نقاشی کنم رفتم توی دفتر بابام دنبال چیزایی که لازم داشتم. نتوانستم اون کافدایی سفید شگفتگو که اسم بابا یا حروف برآق گوشه اش نوشته شده در دازدم چون دعوا می کردند، ترجیح دادم کافدایی رو که به چیزایی به طرفش نوشته بود و حتماً دیگه به درد نمی خورد درازدم. خودنویس کبتهٔ بابازو، اون ترو که دیگه به پیشش نمی شد، هم درواشتم.

زود زود برگشتم به اتاقم دراز کشیدم. شروع کردم به کلبیدن چیزای خوشگل، کشی جنگی که با اول توپ یا هواپیما می که تو اسون منفس می شد مامانم، هیچکدام، لقمه ای پر آدم که حسلم می کردن و به عالمه آدم بهشون به عالمه چیز پرت می کردن که حسلم تنم چون خیلی وقتی بود که ساکت بودم. مامان اومد که ببینه چه خبره. دوباره شروع کرد به داد زدن. اینو باید گفت که خویش بابا به خورده جوهر پس می ده، وانه معینه که دیگه بابا باهاش کار نمی کنه. واسه نقاشی منظرمهای انشجار خیلی خوبه، ولی من همه جا، روی ملافاها و روختنیمام سوهن ریخته بودم. مسلمان



عصای بود و از کافدایی که روش نقاشی کرده بودم خوشش نبود چون من این که اون چیزایی که رو به پشرفنون نوشته شده بود برای بابا چیزای مسی بود. مامان بلشدم ملافاها رو عوض کرد، منو برد تو حسوم و باسنگ پا، اسفنج و بقیه ادکلن ته بطری منو شست و به پیرهن کبتهٔ بابازو بهمای پیژامه تنم کرد و چون دیگه پیژامه تنم نداشت، شب دکتر اومد و سرنگ گذاشت رو سینمام. من زبونمو برایش درآوردم، اون به دستش بهم زد گفت که حالت خوب شده و می تونم از جا باشم. اما این روزا زانرسانی ام از برینشی تو غره خیری نی بینم، دکتر حس کرده که مسلمان خالشی خوش نیست و پیشش گفتم بخواه و هیچی نغورم.

موجودات سفید درختی

پیدا شدن آن موجودات نوری خانه ما فصلی بود، بیشتر ناساتها، وقتی که بیرون دیگر جاهایی، سواضهایی، گشوده نمانده بود، ناچار آنها پنهانفامان هجوم میآوردند. اول بشکل ذرههای سفید بودند، روی همه چیز اناها بودند، بیشتر روی خاک عالی مرطوبی که از آجرهای قدیمی اناها، پای دیوارها ریخته بود و با نمک آغشته شده بود.

گاهی پیش از بزرگ شدنشان، پیش از آنکه آن رانهای سیاه وسط سفیدپهلایان پیدا شود، ما آمدنتان را و رشتنتان را تشخیص میدادیم، چیزهایی که قدیم دروغشانی یا قدیم و اناها را میکشید، اما همیشه کافی نبود. یکشان زنده نماند، تا باز زیاد شوند لاشه اناهای را که بزرگ بودند و تا تیلیهای می آمد که اناها را بعد از کشتن تیزکنیم، مدتی بعد، پولک، میدیدیم، از آن بیهوش می، فهمیدیم، باید چندتایی از نمانده باشد و رفت، کرده باشند و متواتر این مرگبار خود میباشند، تازه اگر همه اناها را خوب چارو میکشیدیم اتفاق مادر بزرگه باز هم چندتایی میماندند، نمیدانم از کجا میآمدند، گاهی برادر کوچک میگفت «برسی چند تا نوسونو میداره توفیقی، بهیچکی همیشه، قاشمشون میکند، بعد دویار، با تار و ل میکنه تونان»، یادوم نمیشد، مادر بزرگه آنقدر باک و تمیز بود که آدم وقتی نگاهش میکرد یاد آب چشمه میانفاد، آن وسهائی نازاکتند، آن چشمهای آبی تیزی آب آورده اینتا و مهربان، آن جاناناز پاک سفید، نمیتوانست این چیزها را تحمل کند.

اینهایی که ما میدیدیم با هر دو فهای دیگرشان فری داشتند، اگر نالی در سفره، افتاده میماند، نمیخورند، قط کنایهائی من بودند که دوست میباشند. برادر کوچک میگفت «انگار عشق برسی هستی» من این را روزی فهمیدم که خواستم کنایهها را تمیز کنم، کنایهها مثل تل خاکستر شده بودند، مثل اناهای برکهای نخل خانگی ما. همانتا نبود بودند، کنایهها را که حالا دیگر کنایه نبودند مثل خاکستر ذغال توی منزل خانمان ریخته توی ذبالهائی.

هیچوقت از خیالم نگلکشته بود که آنها کافت را اینجوری دوست داشته باشند، مادر بزرگه هم در این میانه هیچ کاشمی نداشت، مسدوم میگفت «تقصیر اون نخله - تقصیر شهر داره که کشت این نخل بلند، برای شهر خطر داره» بعد از اون دعوا ها هیچوقت گلمه خط و نشانی نبود. میگفت «با علم هیچ فرقی نداره» بهش گفتن آفای بهش داری ولم میخواهی دایی بود اونوقت میدیدیم چه جور فتن میدادی «بعد هم حرف مادرم را قبول میکرد»

«جانسون که بالا بود راحت بودیم، یادت میداد»
 «آره» یاد میداد. در پوست دیربها * بودن طولما * نوجمارش * خلاصه بالا -

بالاش، دست توکلش، تو تسوکتش بودن. هیچوقت پائین نمیومند»
 ومن حالا نصب نمیکند چرا پائین نمی آمدند، فکر میکنم چون من نخل خوشمزه تر بود.

وقتی نخل میوه میداد و ما خوشههای خرما را میبردیم مادرم آنها را خوب می شست، اما من همیشه میدیدم که مادر بزرگه، زمانی که هنوز در نموری توی چشمهای بود، گوشههایی می نشست و یک جوری می طاق به خوشههای خرما شسته نگاه میکرد، انگار جلوی چشمهای داشته پوست طفل نوزادها می کشند.

سالهایی بودند که باقیان ظهر خرماها را از نخل می بردیم، گرمای ظهر و شرجهما را مثل بشکله باروتی که توی ساشینی افتاده پاند بر طاق می کرد و ما را بیرون میکشاند. آن سال هم اینجوری بود که مادر بزرگه آهسته در اطاش را باز کرد. یک خوشه بزرگه خرما برداشت و سرعت با نانش رفت و در را از تو بست.

وقتی مادرم گلگردد بود که چرا تمیاد خوشههای خرما کس است مادر بزرگه گفته بود که باقیان از خرما خوش آمده بود و یک خوشه بزرگش را برداشته بود و درده بود. «پس چرا با نکفت»
 مادر بزرگه بی حوصله گفت «حالا پاشی

آنقدر چش تنگیم»
 «حرف خرماش نیست خرما رو می خوریم چکار، پرا اون چیزاته - اقلا بهش میگفتی اونارو بشوره، مکنکه بههاتر کتک درد بگیرن»
 «توی چشمهای مادرم با زخم آن ترس، آن ترس جیبی که صفا را توی گلخونه میکند، و ناشی از دین و یا حتی کردن موجودات غیر زمینی است پیدا شد، آن ترس که دستهای پوریش را با فاندگی و تسلیم میکشاند.

مادر بزرگه مدتی به چشمهای مادر خیره شد، گفت «ترس ننه آگه قرار بود اینا کس روی کشتن تا حالا نخل رو کشته بودند»
 همچونکه بنسبهای لرزان مادرم خیره شده بودم شنیدم «آره» باهام هم همین می - گفت «بعد انکار که جانش سته بجواب این سوال بود پرسیده همدار، تو چرا همتش حرف های بابامو میزنی»
 مادر بزرگه به خوشههای بریده خرما نگاه کرد و سرعت توی اناش رفت.

من که برای مادر بزرگه و چشمهای آبی و سجاده های پاکش ترسیدم بودم، بعد از آنکه مادر بزرگه مثل همیشه به روزه خوانی رفت، خوشه خرما را از اناش برداشتم و رفتم به روزه خانه و دامنش باب، توی فکر این نبودم که ممکن است آنها ماها را بکشند.

بعد که مادر بزرگه آمد، من دیدم چطور شکسته شد و شروع کرد بنما خواندن، همیشه همینطور بود. وقتی بیاد شوهرش می افتاد، یا چیزی او را بخمال شوهرش می برد، نماز میخواند و نماز میخواند و گریه میکرد.

هیچکس بیژ من گریه اش را نمیدید. چون در اناش از اونومی سته، بردهها را میکشید و

سجاده اش را پهن میکرد و نماز می نشست. من که نمیدانم چه چیزی حالت مادر بزرگه را بیش از بروز پهن القا میکرد. خود را که آماده میکردم، خودم را در گوشه ای از اناش که خیلی بزرگ بود و معطر بود همیشه بوی بگر بهای پاکش خیره میشدم.

توی خانه ای مالکی نبود که علتی منی ناخوشیهای مسافر بزرگه را ببریدم، گاهی وقتها من خیلی گنگه و سرسته آنها را می فهمیدم، بیشتر، وقتهایی بود که مادر بزرگه خواب میخوابید، صبح آن شب دیگر حسایی مالک میشد.

خواب که میدیدم من میدانستم فردا چه میشود، صبح زود پیش از آنکه سفید بزند مادر بزرگه خودش را با آب سرد می شست. لباسهای ساده و نجیبش را کس می پوشید چادر سپر میکشید و میرفت کشارش، نخلی که هنوز خالی و خلوت نبود و سطح آبهای کریش دل آدم را میکرفت و بی نهایت آنها، آبهای پر کشتی، آبهای بی روزههای براق و همینطور راه میرفت و با بها نگاه میکرد، فکر میکردم مادر بزرگه بیهوش همه ی ماهیهای را که شوهرش از آب گرفته بود کف رود میدید و صدای نرنشان را می شنید.

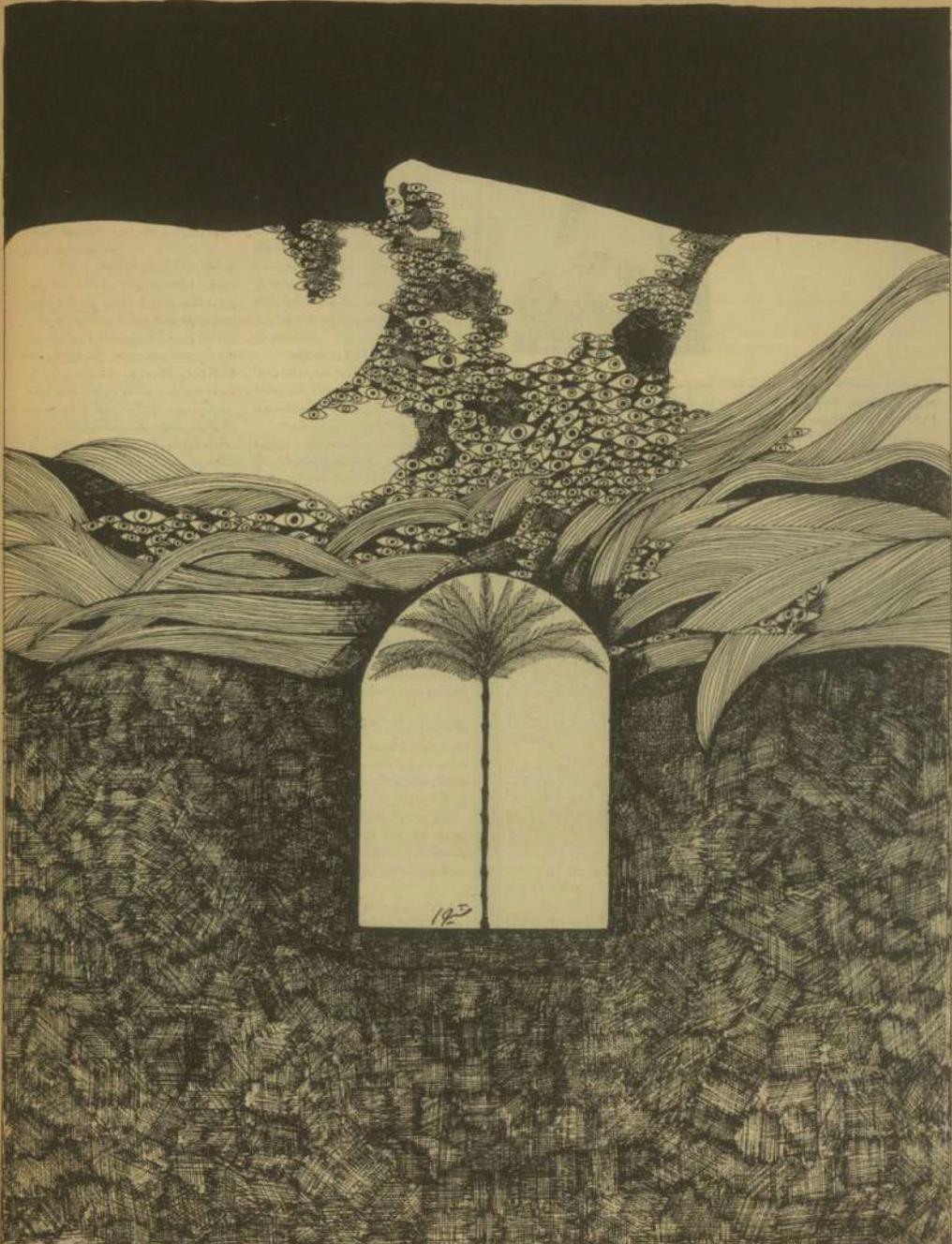
روزهایی بودند که او را با ماهی بزرگ میدیدیم، ماهی، بزرگه و زنده و لزان بنسخت ماهیگیری با او بخانه میامد و خانگی ماگ تازه از خواب بر خاسته بود نشاط میگرفت.

ماهیگر ماهی را وسط حیاط خانمان روی سنگفرش یا کمانهاخت ماهی شروع میزدند میکرد و سنگفرش تریزیکه از گل پخته بود و درنگهای بسزایان بوسپنی داشت و همیشه سبهای بهار و تابستان گونما و جسرورتهای مرا بساختنیش افکار وسعت میداد و چشمهام را که میدانستم مثل سبز پنهانی که توی کبرهای نخل رفیع خانگی ما میگفت، معصوم و چپ و متقلب نشانت و نمایان میشد، پوست آبی ساده میگفتان و مثل تکهای بسیار کوچک، کوچک کوچک طبیعت لها مسرت و خود را مرطوب میکرد و نا گسترش آفتاب همانجا میماند، تا بوسنت از حرارت کریه، سایه ای اتاق کعبه از نظر نمانع مادر بزرگه را طلب کند.

وقتی ماهی می چیدید برق منموسوی توی چشمهای مادر بزرگه میدیدم، چشمهایی که انگار دیگر مال او نبودند، مال شوهرش بودند.

مادرم که تازه از خواب برخاسته بود و روز را با ماهی شروع کرده بود دستهای سفید و زنده اش را به طرف باز میکرد بعد بلند میشد و خیره ای جان کشف ماهی می شد، میخندید و نگاهش را بطرف مادر بزرگه کشید، همچنان مشرور بود و جسان کشف ماهی را تماشا میکرد می برد.

مادرم میگفت «حتماً دیشب باز بابامو بخواب دیدی، آره مادر»
 مادر بزرگه آهسته سر می چنانند و تمام آرزوها دیگر در نهایی بس می برد. من میدانستم که دیگر او را مادر بزرگ نبود،



افسانه؛ جنایت؛ احتمال

«سید بابایان» ساکن قریه لاجورد، که متعاقباً میخواست از نسل خود و درگاه بعد و درگاه پادشاه بود و پادشاه بود از قریه لاجورد چند روز پیش خراسان استفاده می‌کند و در همان هنگام زن خود را با تو بقتل می‌رساند. سید بابایان پس از کشتن همسرش، جسد او را پای دیوار پویا مانده می‌کشد و دیوار را بسوزاند و خواب می‌کند. پزشکی که در این قریه به بیرون کشیدن اجساد از زیر خاک نظارت داشته، هنگامی که این زن را بیرون می‌کشد متوجه می‌شود که زن، نه او را زلزله، بلکه به علت ضربتی مغزی کشته شده است. بلافاصله قرار تعقیب سید بابایان صادر و در پیچند دستگیری می‌شود. سید بابایان چونکند در زندان شهربانی بیرجند است و قریه تحت تعقیب این کتاب، بر بنیاد خبر بالا نوشته شده و بررسی احتمالات و امکاناتی است که باین جنایت منجر می‌شود.

مردی در فوتمات، مست می‌کند؛ زنی در گناوه کشته می‌شود. رهنموی بهرگزندی دشمن می‌دهد؛ دو طلق چهار - پنجساله به دست پدری کشته می‌شوند. زنی در سرکلای به عقد مردی که دوست ندارد درمی‌یابد؛ زنی در تهران به خیل فاشگان افزوده می‌شود. ماه قاضی بی‌روح - چه می‌کند؛ و ساموری را وندسی را - به انگلیز می‌کشد؛ و چرا گمان می‌رود که انگلیز بلخی گناهی را بنیان نهاده است و نه سنگ شوتری؟

آقایان محترم! و شما ای شریف‌ترین انسان‌های عصر، و ای کسانی که ذات‌شرف، نیروی کار شماست؛ این همان زنجیریست که من از آن سخن گفته‌ام. معلق‌های زنجیر... مقصود من، همین بود - همین که حلقه‌های متفرد یک جنایت، آفریننده اصلی و حقیقی آن جنایت است. به یک قاضی می‌آموزند که تحت تأثیر جریان‌های بیرون از یک واقعه قرار بگیرد؛ و به یک قاضی اجازه نمی‌دهند که در دادرس منوایان لاف‌فصل خویش نقش داشته باشد؛ از یک قاضی می‌خواهند که عقل و حرف و قانون را درم آمیزد و دادری کند؛ اما از ماعظنه برترند و بی‌بهره‌ترند، چرا که نیروی مسلط ما ماضی را می‌شناسند، و می‌دانند که ماضی، چه فرمان‌بردار یک‌تاز بیباکیست، و می‌دانند که یک قاضی، هر قدر هم که روح قوانین را خوب بشناسد و مؤمن به اصالت عقل باشد، مراطف او آن قوانین را به‌زیر می‌کشد

و گدسالی می‌کند. بنای استوار منطقی ترین افراد را لیند ساده‌ی طفلی می‌پندد فرو می‌ریزد. و سپاه قدرتمند قانون، در مزهای بلورین ماعظنه، همیشه با کثرت و درماندگی زویرو می‌شود. و معلق به‌همین دلائل است که قضاوت، قضاوت را محدود می‌کند، و قاضی نیز قضاوت را، و قوانین را. به‌من بگویند که این قاضی خوب، چگونه می‌تواند از سوخ و محشی و جوشانی که به‌سوی او هجوم آورده‌است در امان بماند؟ اگر خواهی ستم‌گشاییه یک قاضی، شب پیش از یک محاکمه یا دادرس - او شب یفادی دردت تمام ذهن و روح قاضی را تصرف کند، یا عاملی نیکر اندیشه‌ی قاضی را اسیر کند، توانایی ما - و شما، آقایان قضات-سیرایشناخت و درک این عامل ناپیدا اما مؤثر تا چه اندازه است؟ سن، در جای دیگر درباری قانونی حمایت خاتواده سخن نخواهد گفت، اما در اینجا خاتواده من فقط متوجه شخص قاضیست؛ و این که چرا کسانیکه دادگاه شهرستان باده‌شدن سید بابایان از فاعله موافقت نکرده است، - چرا - حتی برای باز دوم - اسرار داشته که مردی با زنی زندگی کند که بی‌چگونه لیدیستی و محبتی نسبت به او حسن نمی‌کرده، آیا برای حمایت از آن زن، هیچ راه دیگری وجود نداشته است؟ آیا اصول برای حمایت زنان از این است، یعنی هیچ راهی جز تحمیل بابایان بر مردانستان نبود نداشته و آیا چنین متفرد یک دادرس منطقی‌ترین و عادلانه‌ترین راه‌ماست؟ اجازه بدمید روی دیگر این سکه را نیز ببینیم. دوشب پیش از رسیدگی به شکایت سیدبابایان، برادر قاضی نزد اومی- آمد. - خان داداش! باتو حرف دارم. - بگو برادر من، من گرفتم. - بگذار بی‌مقدمه بگویم؛ زن من، زن نجیبی نیست.

افسانه؛ جنایت؛ احتمال

سید بابایان: ساکن قریه لاجورد، که متعاقباً میخواست از نسل خود و درگاه بعد و درگاه پادشاه بود و پادشاه بود از قریه لاجورد چند روز پیش خراسان استفاده می‌کند و در همان هنگام زن خود را با تو بقتل می‌رساند. سید بابایان پس از کشتن همسرش، جسد او را پای دیوار پویا مانده می‌کشد و دیوار را بسوزاند و خواب می‌کند. پزشکی که در این قریه به بیرون کشیدن اجساد از زیر خاک نظارت داشته، هنگامی که این زن را بیرون می‌کشد متوجه می‌شود که زن، نه او را زلزله، بلکه به علت ضربتی مغزی کشته شده است. بلافاصله قرار تعقیب سید بابایان صادر و در پیچند دستگیری می‌شود. سید بابایان چونکند در زندان شهربانی بیرجند است و قریه تحت تعقیب این کتاب، بر بنیاد خبر بالا نوشته شده و بررسی احتمالات و امکاناتی است که باین جنایت منجر می‌شود.

معمود، توچطور جرئت می‌کنی این حرف را بزنی؟ همه می‌دانند که همسر تو... - هیچکس، آنچه را که من می‌دانم، نمی‌داند. - در ظاهر حکم می‌کنند و من باطن حقیقت را می‌شناسم. - تو خوب می‌دانی که من مرید را دوست دارم، و خیلی هم دوست دارم. اگر یک نفر او فقط یک نفر در دنیا وجود داشته باشد که بخواهد بی‌گناهی مرید را التیام کند، و به‌سپای تمام زندگی خود این التیام را رد کند، آن یک نفر منم. و این منم که به‌تو می‌گویم - ... خان داداش - این تهمت نیست، عین واقعیت است. من می‌توانستم وفق داشتم او را بکشم. من در پیشگاه قانونی تمسخر بودم نمی‌توانستم. من اعصابی از پول داشتم که تحمل کردم. و سگرت... زن من هنوز با سرموی خود رابطه دارد... شرم‌آور، شرم‌آور... - این، باورکردنی نیست. - بله... بدبختانه، بدبختانه هست. - برادر، تو می‌توانی این‌ساله را ثابت کنی؟ - نمی‌توانم، نمی‌خواهم. این چاه لجن‌ر را هر قدر که بیشتر به‌هم بزنی، بوی تمفن آن بلندتر می‌شود. من فقط می‌خواهم خلاص شوم. این تجربه، اما از تمام زندگی من بیرون است. - برای تو باید شکایت کنی، و برای اینکار، بلبل می‌خواهی. - من دارم، و برای همین هم پیش تو آمده‌ام.

آقای قاضی! من فقط می‌خواهم از دست این زن خلاص شوم. - آرام‌باش سید بابایان، آرام باش! من درد تو را می‌فهمم. فاعله را بیادور اینچا، من ترتیب چندی شما را می‌مهم؛ اما تو، سید بابایان، خشن و وجدانت مسئول هستی اگر دروغ گفته باشی.

نادر ابراهیمی ۱۳۴۹

معلق به‌کدام تعریف، این دو موجود، یک‌خاتواده به‌وجود آورده‌اند؟ و کدام قانون، می‌تواند و حق است که از این خاتواده حمایت کند؟ - به‌کدام من، آقای دادستان در همه‌حال یک نکته‌ی اساسی را پنهان نگه‌داشته‌اند، و هرگاه که اجباراً به‌این نقطه رسیدند، سرسری و بی‌توجه‌از آن گذشته‌اند - با عرض معذرت - و این نکته، شکایت‌های سوکل من از همسرش است. چرا آقای دادستان این قسمت از زندگی موکل مرا در اینجا حمله خلاصه‌می‌کنند که «سابقه‌ی نام‌آزادگی این مرد و همسرش در پرتوله موجود است»؟ چرا آقای دادستان نمی‌گویند که عین واقعیت است. من می‌توانستم وفق و چرا برای این سابقه‌ی انسانی و قانونی تکیه نمی‌کنند؟ قوانین حمایت خاتواده برای چه به‌وجود آمده است؟ و دادگاه‌های حمایت خاتواده به‌سود به‌حسبی از این قوانین استفاده می‌کنند؟ آیا قصد اساسی و ظمی این قوانین، استحکام بخشیدن به‌بنیاد خاتواده نیست؟ آیا برای استحکام بخشیدن به‌بنیاد چیزی، شتات دقیق و تعریف آن‌چیز، ضروری نیست؟ چرا در قانون مدنی ما تعریف جامع و مانعی از خاتواده وجود نداشته و چرا قوانین حمایت خاتواده - که موضوع آن، خاتواده است - نیز چنین تعریفی را، ارائه نمی‌دهد؟ آیا زن و مردی که نسل در یک اتاق زندگی کرده‌اند، و روزگاری بنا‌براینزای طبیعی، عقده‌ی پذیرفته‌اند اما هرگز از این عقد بهره نبرده‌اند، و هرگز صاحب فرزندی نشده‌اند تا ماضی، میان آن‌ها رابطه‌ی منوری و مادی برقرار کند، و منطبقه - با لائل سیرکن و طلق ملاتذات خود، در رقم یک زن آبرودار گرفتار می‌فهمی عیب از کی بوده؟ فاعله؛ طلاق؛ سنگ کی‌باشی که

مرا خلاق بدهی، زندگی را سیاه می‌کند اما طلاق نمی‌گیریم. سید بابایان: حالا می‌بینی. پدری ازت در می‌آورد که خودت بروی التماس کنی و طلاق بخواهی. زجر کشت می‌کنم. اقتدر می‌زنت که... - شما به‌این می‌گویید «زندگی مشترک»؟ به‌این می‌گویید «مخالواته»؟ قانون، برای حمایت از چنین خاتواده‌هایی به‌وجود آمده است؟ آقای دادستان می‌گویند: «این مرد، قصد به‌جنایت را از مدت‌ها قبل داشته، و من اصلاح می‌کنم؛ این مرد، احتیاج به‌جنایت شدن از زنت را از مدت‌ها قبل داشته. او، برای وصول به‌این خواسته‌ی پس‌راج قانونی متوسل شده، و زمانی که جواب رد شنیده، باز هم به‌راه‌های غیر قانونی فکر نکرده است. ندانم برچگر گذاشته، خفت و درد و درام بودگی را تحمل کرده، و باز، بار دیگر، به‌همان‌برج پناه‌بردم. حال من می‌پرسم: چه کسی تیل به‌جنایت را در سیدبابایان تقویت کرده، و بالاتر از این چه کسی فکر اقدام به‌جنایت را به‌سید بابایان‌لقام کرده؟ جواب این سؤال، بسیار ساده است: داور دادگاه، خاتواده؛ یعنی تئیا مرجع صاحب صلاحیت، یعنی همان عدالت، که شما معتقدید گریبان مجرم را سرانجام خواهد گرفت. بدون تردید، انسان، در مقابل بی‌بست به‌اندیشه‌ی متوسل می‌شود؛ بی‌بست - و تفکر برای خلاصی از مشکلات، تمام اختراعات و غالب اکتشافات بشر از همین‌جا سرچشمه گرفته است. انسان نمی‌خواهد و نه می‌تواند بی‌بست را بپذیرد. اگر سید بابایان قاتل همسرش باشد - که فعلا، این فقط یک تصور است - باید قبول کرد که او برای کشتن یک بی‌بست اقدام کرده است، و این بی‌بست را قانون و عامل قانون به‌وجود آورده است. شاید موکل من دلائل کافی برای عدم تمایل به‌زندگی مشترک با فاعله نداشته، و شاید به‌سبب خلق و خوی روحی و روحانی و نجات‌ظرفی این دلالت‌ها بیان نمی‌کرده؛ اما او به‌عنوان یک انسان، خواهان آزادی بوده، خواهان حداقل آزادی، و خواهان حق انتخاب. این آزادی و انتخاب، یک‌زبان‌اجتماعی به‌بار نمی‌آورد، و گذشته از این - جنبانی به‌ذنبال نداشته، اگر قصد قانون حمایت‌ظرفه از همسر سید بابایان بوده، اجرای این قصد، نیاز به‌ابزارهایی داشته و دارد که فعلا در اختیار ماضیست؛ فی‌الثل، کارگاه‌هایی ویژه‌ی زنان بی‌رود...

فاعله؛ بی‌عرضه تویی، خاک بر سر تویی، نامرد تویی. می‌خواهی بروم بطل یک مرد خوبم تا ببینی چطور پس می‌ماند؟ سید بابایان: سلطیبه بی‌حیا. سیرکن و طلق ملاتذات خود، در رقم یک زن آبرودار گرفتار می‌فهمی عیب از کی بوده؟ فاعله؛ طلاق؛ سنگ کی‌باشی که

و هرگز، به‌خاطر نداشتن فرهنگ رشدیافته، به‌خاطر تجاوز، فسق، آلودگی و... اعتیاد... اما این سید بابایان، اگر مرتکب‌جنایتی شده‌باشد، به‌خاطر چه چیز این اقدام را کرده است؟ و چه عاملی، به‌راستی، محرک او در این جنایت بوده؟ از طرف‌دیگر، مسأله‌ی محدودیت طلاق، به‌صورت فعلی، در بند نقش ایوان بودن است. یعنی عدم توجه به‌محركات اصولی جنایی. یعنی که ما بخواهیم در آخرین مرحله به‌نجات‌کسی اقدام کنیم. در این شکلی نیست که طلاق، در یک جامعه سالم، باید به‌حدائق برسد؛ اما اگر ما تمامی‌شرایط نامناسب زندگی خانوادگی را ندیده بگیریم و صرفاً بخواهیم در برابر طلاق، سد غیر منطقی بنا کنیم، نتیجه‌اش جز این نخواهد بود. من، بار دیگر می‌گویم که در این مورد خاص، اگر جرمی از جانب سید بابایان اتفاق افتاده باشد - که این فقط یک فرض است - این‌جرم، بیرون موکل من تمحیل شده، او در شرایطی قرار گرفته که هیچ راهی به‌جز جنایت در پیش پای نداشته، و متأسفانه این تئیا راه را هم قانون با محدودیت‌های قانونی پیش پای او گذاشته...

من، بار دیگر می‌گویم که در این مورد خاص، اگر جرمی از جانب سید بابایان اتفاق افتاده باشد - که این فقط یک فرض است - این‌جرم، بیرون موکل من تمحیل شده، او در شرایطی قرار گرفته که هیچ راهی به‌جز جنایت در پیش پای نداشته، و متأسفانه این تئیا راه را هم قانون با محدودیت‌های قانونی پیش پای او گذاشته...

لاجورد - ببخشید سید، ملاحظی زنده است؟ - خدا بی‌مهرش، از لاجورد، فقط بیست و دو نفر زنده مانده‌اند، خدا همه‌ی رنگدان را بی‌مرد، سید عبدالملکی چطور؟ - او هم کشته شد. - زن مشهیدی رجب... - بیچاره، شش‌تا بچه داشت، همه‌ی آنها ماندند زیر آوار. خودش زنده است، اما اخل شده.

بچه نداشتند، تازاحت هستند. سید بابایان هم که نمی‌تواند دوتا زن را نگهدارد. ملاحظی گفته است: سیدبابایان مردم‌موقوتیست. صلاح‌خوش را خودش می‌داند. زن رجب گفته است: فاعله‌توی لاجورد هیچکس را ندارد. اگر سید بابا ملاحظی بدنه بچکار کند؟ سؤال: خیلی دعوا و مرافعه می‌کنند؟ جواب: والله همیشه کسل و متغ هستند. اما ما که تا حالا صدایشان را شنیده‌ایم. سؤال: سید بابایان روزی چند درآمد دارد؟ جواب: ای... شش هفت تومانی دارد. فصل، فرق می‌کند.

سید بابایان: ساکن قریه لاجورد، که متعاقباً میخواست از نسل خود و درگاه بعد و درگاه پادشاه بود و پادشاه بود از قریه لاجورد چند روز پیش خراسان استفاده می‌کند و در همان هنگام زن خود را با تو بقتل می‌رساند. سید بابایان پس از کشتن همسرش، جسد او را پای دیوار پویا مانده می‌کشد و دیوار را بسوزاند و خواب می‌کند. پزشکی که در این قریه به بیرون کشیدن اجساد از زیر خاک نظارت داشته، هنگامی که این زن را بیرون می‌کشد متوجه می‌شود که زن، نه او را زلزله، بلکه به علت ضربتی مغزی کشته شده است. بلافاصله قرار تعقیب سید بابایان صادر و در پیچند دستگیری می‌شود. سید بابایان چونکند در زندان شهربانی بیرجند است و قریه تحت تعقیب این کتاب، بر بنیاد خبر بالا نوشته شده و بررسی احتمالات و امکاناتی است که باین جنایت منجر می‌شود.

کارنامه تلویزیون ملی ایران از ۴ آبان ۱۳۴۵ تا ۴ آبان ۱۳۵۰

یک فرستنده کوچک در تهران ۴ آبان ۱۳۵۰ ۴ مرکز تلویزیونی در سراسر کشور



چهارم آبان سال روز آغاز کار مرکز تلویزیونی تهران، بنادرعباس شیراز و کرمانشاه

سازمان جوان تلویزیون ملی ایران، روز چهارم آبانماه ۱۳۴۵ - به زادروز خجسته المپیخترت همایون شاهنشاه آریاسر، در یک ساختمان کوچک که آنهم بازمی فرستنده آماده و با وسایل فنی یک فرستنده کوچک مجهز شده بود، بهپخش برنامه پرداخت.

تلویزیون ملی ایران در آنوق با عدهای معدود اما فعال و مصمم و مؤمن کاری را شروع کرد که شاید میبکس - جز خود همین جوانانی که با شور و شوق شیب و روز در تلاش بودند - نتوانست پیشینگی کند که در مدتی چنین اندک، گسترش و عظمتی اینچنین کسب کند و شمع و عملیات آن از دروازههای تهران بگذرد و آنسوی مرزهای شمال و جنوب و شرق و غرب کشور را نیز دربر گیرد. در چهارم آبان ۱۳۴۵ مردم تهران از تماشای مراسم زادروز شاهنشاه آریاسر از تلویزیون ملی ایران غرق شادی شدند. اما چکمی میتوانست پیشینگی کند که پنجسال دیگر در امتانه آبانماه ۱۳۵۰ مردم اقصی نقاطکشور سازمانکو تا زاهدان و اریسپر تاآبادان - تماشاگر شوک و عظمت جشنهای دوهزار و پانصدین سال بنیادگذاری شاهنشاهی ایران ازتلویزیون ملی ایران خواهند بود... و بالای آن، تلویزیون ملی ایران توفیق پخش برنامههای این جشن بزرگ را در سراسر دنیا - با آنهم بطریق رنگی و بهترین وجه ممکن -

را آغازکرد (۱۳۴۵). تلویزیونبندر - ماس - مرکز خلیج فارس - شروع بهفعالیت کرد (۱۳۴۷). تلویزیون شیراز - مرکزفارس - پخش برنامه های آزمایشی خود را شروع کرد (۱۳۴۸) ، بانصب مرکز مخابراتی اسدآباد مردم همدان موفق بهاستفاده برنامههای تلویزیون تهران شدند (۱۳۴۹) و تلویزیون کرمانشاه پخش برنامههای آزمایشی خود را آغاز نهاد (۱۳۴۹) و اینک کارنامه پهنجال فعالیت تلویزیون ملی ایران را نگاهی سریع میاندازیم:

● سازمان تلویزیون ملی ایران در اواخر مرداد سال ۱۳۴۵ برپایه طرحی که از طرف سازمان برنامه تدارک دیده شده بود، بصورت یک فکر دوسرابع دولتی مطرح شد. ● اولین برنامه تلویزیونی ملی ایران درروز شنبه ۱۴ آبانماه ۱۳۴۵ پخش شد. ● اولین طرح سازمان تلویزیون ملی ایران در تاریخ بیستم آگستماه ۱۳۴۵ به تصویب رسید. ● بعد از شش روز دوشنبه ۲۹ آگستماه ۱۳۴۵ سازمان تلویزیون ملی ایران در پیشگاه المپیخترت همایون شاهنشاه آریاسر و علیامیخترت شهبانو ایران رسماً گشایش یافت و پخش برنامههای مستمر خود را آغاز کرد. ● اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۶ تلویزیون ملی ایران توانست پخش بزرگ و فرخندهاست ویران تلویزیون های مستر روزانه بیفزاید. ● تشکیل سازمان تلویزیون ملی ایران بصورت ماهه واحدهای در تاریخ چهارم تیرماه ۱۳۴۶ بهتصویب مجلسین شورای ملی و سنا رسید.

● روز ۱۸ مردادماه ۱۳۴۷ تلویزیون آذربایجان مرکز رضایه آغاز بهکارکرد ودرپیشگاه علیاحضرت شهبانو گشایش یافت. ● روز فرخنده ۱۴ آبانماه ۱۳۴۷ تلویزیون خلیج فارس مرکز بندرعباس فعالیت خود را شروع کرد. ● روز ۲۶ آگست ماه ۱۳۴۷ اسواج فرستنده تهران با نصب دستگاههای رله به اسفهان رسید. ● بنظرمستر مرکز ساختن فعالیتهای تلویزیونی و مراهنگت کردن برنامهها، تلویزیون ایران بوسیله دولت خریداریشد وروز ۳ اردیبهشت ماه ۱۳۴۸ به سازمان تلویزیون ملی ایران تحویل داده شد. ● روز فرخنده چهارم آبان ۱۳۴۸ تلویزیون فارس - مرکز شیراز کار خود را آغاز کرد. ● روز ششم اردیبهشت ماه ۱۳۴۹، مصافق بازارآر و الاحضرت علیرضا سلولی، تلویزیونگیلان مرکز خت رسماً پخش برنامههای آزمایشی خود را شروع کرد. ● روز فرخنده چهارم آبان ماه ۱۳۴۹ تلویزیون کرمانشاه پخش برنامههای آزمایشی خود را آغاز کرد.



شورای ملی رسید. ● روز ۲۵ شهریور ۱۳۵۰ آغاز سی و یکمین سال سلطنتشاهنشاه آریاسر - مرکز رله سوردار در علمده مازندران آغاز بکار کرد و بهره گیری از برنامههای تلویزیون گیلان و مازندران را برای مردم شهرهای مازندران امکان پذیر ساخت. ● روز سوم مهر ماه ۱۳۵۰ - تلویزیون سیستان و بلوچستان مرکز زاهدان - پخش برنامههای آزمایشی خود را آغاز کرد. ● روز چهاردهم مهرماه ۱۳۵۰ - تلویزیون خراسان - مرکز مشهد - آغاز بکار کرد. ● روز ۱۶ مهر ماه ۱۳۵۰ - تلویزیونهای کرمان و سندلج - مرکز کردستان - کار آزمایشی خود را شروع کردند.

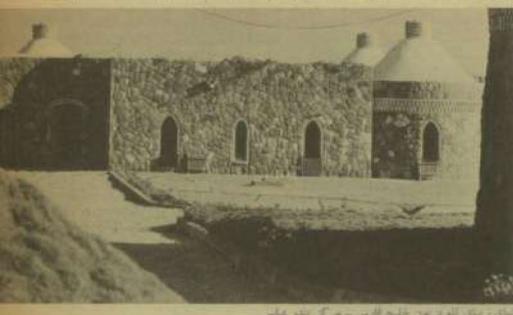
● روز ۱۸ سپر ماه ۱۳۵۰ - تلویزیون سمنان به پخش برنامه پرداخت. ● پخش مستقیم : تلویزیون ملی ایران در مرکز تاه خود در چندین برنامه جهانی نیز شرکت جسته است که اشاره ای به آنها را لازم میدانیم. ● با بکار افتادن ایستگاه مخابراتی اسدآباد همدان روز بیستم سپر ماه سال ۱۳۴۸ تلویزیون ملی ایران موفق شد بنسایت یکصدمین سال سازمان بین المللی ارتباطات یک برنامه نیمساعته شامل پیام اخبار و فلیسی از پیشرفتهای مملکت موسیقی از طریق ایستگاه میزور برای تلویزیون سویس فرستد و تلویزیون سویس نیز برنامه ای در همین زمینه مخصوص ایران فرستاد که از تلویزیون پخش شد.

● دومین پخش تلویزیون ملی ایران پرواز آپولو ۱۳ بود که اولین قسمت آن روز بیست و دوم فروردینماه ۱۳۴۹ به نمایش درآمد. ● پخش مستقیم مسابقات جهانی فوتبال مکزیک ۱۹۷۰ سومین پخش مستقیم تلویزیون ملی ایران بود که نیز روز هفم خرداد ماه سال ۱۳۴۹ نمایش آن آغاز شد. ● مراسم تشریف فرمائی شاهنشاه آریاسر به کاخ سفید واشینگتن و ملاقات با یکسون ساعت ۱۷ روز شنبه ۲۹ سپر ماه ۱۳۴۹. ● مراسم پرتاب آپولو ۱۴، روز ۱۶ سپر ماه ۱۳۴۹. ● روز ۱۴ آبان ماه ۱۳۴۹ تلویزیون ملی ایران به پخش برنامههای آزمایشی خود را آغاز کرد.

● روز ششم اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ تلویزیون خلیج فارس - مرکز بندرعباس مورد بازدید المپیخترت همایون شاهنشاه آریاسر قرار گرفت. ● روز سه شنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ تلویزیون ملی ایران یک ایستگاه رله توفیتی در ارتفاعاتقلعه دره حد فاصل بین تهران و کرج برای استفاده عالی شهرستان کرج وتوابع از برنامههای تلویزیونی نصب کرد. ● روز دوم تیرماه ۱۳۵۰ قانون تشکیل سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران بتصویب مجلسین سنا و



چهارم آبان ۱۳۴۸: گشایش رسمی تلویزیون فارس - مرکز شیراز در پیشگاه شاهنشاه آریاسر



سازمان ملی تلویزیون خلیج فارس - مرکز بندرعباس



فرستنده کوچک که برنامههای تلویزیون بندرعباس را در نواحی وسیعی پخش میکند.

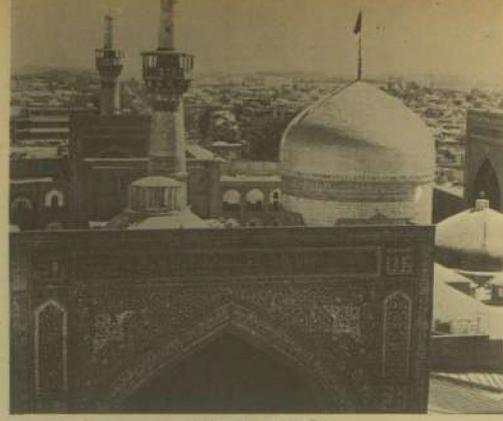


تلویزیون کرمانشاه کار آزمایشی خود را روز چهارم آبانماه ۱۳۴۹ آغاز کرد.

شهر فرهنگ شهر مذهبی در جام جهان نما

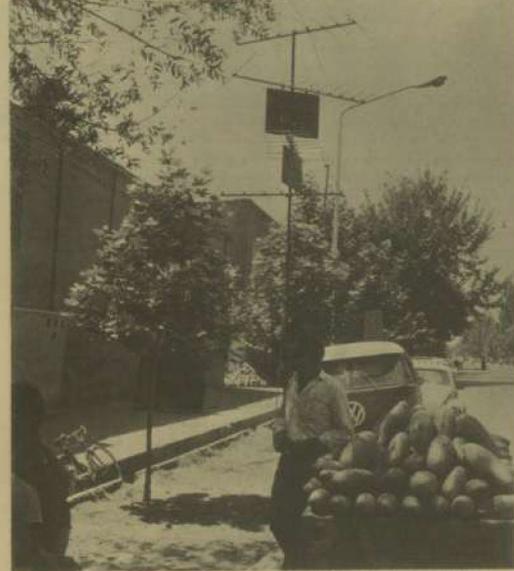
گزارشی از آغاز کار آزمایشی تلویزیون خراسان، مهر گز مشهد

از زاویه قریب



نمایی از شهر مقدس مشهد

ساعت ۱۰/۳۰ صبح روز شنبه پخش شد. این بار دیگر همسری نشانتم ولی فرودگاه مشهد گر چه بزرگ است و روزی بطور متوسط دو هواپیمای مسافری و گاه بیشتر در آن فرود می آید. مهدیا عزت سانی، کافه قریب و اطفاک های دیگری به کارهای قدیمی شایع وارد. پنجره های پر از شیشه که قاب آنها آبی رنگ است و دردی که از شدت بیکاری باستانال یا برفه زلانی سافران میریزاند، محیط فرودگاه را از حیث استثنائی کرده است... بهر حال وارد شهر نشویم! مشهد خرابی های پهن و آسفاله ای خود را مانند آغوشی سردار گسترده است. شهر باستانال جشن دوزخ را و پاسدین سال شاهی، آدین بسته اند. تا کسی های زرد رنگ و گاه آبی، مثل تا کسی های شهر نران، وضع ترفاگ را بسوادی پول پیشتر، آشفته می کنند. چند بار فریزر و چند بار وحشت از ماشین و عصر آن... خرابی های مشهد بر خلاف مهدی شهرهای ایران، زیاده بر درخت، نمیر، و بلع قاطعه کاران و دیرزها نهی تهرانی، طبق اصول شهر سازی، بوجود آمده است.



هنوز تلویزیون شروع نکرده
آنتن ها بر فراز شد و فروش آنتن
رواق گرفت

از برگ و ریختن که همه جا هست، باغری ماشین و آسفالت، طبعت و انسانی آفرین فرو می جکند؛ زینالی زینالی، من خیال می کنم، قطار پیشاپوشی، عرفان خود را از چنین زمان و زینسی آموخته باشند... آفند شهرهای سمروده و ریخته، در دهان برگیست، آفند زرمه های گنگ ریشی خشک، شهر فرهنگ و میراثی یعنی مشهد است، که هیچ دیوانی، ولو آنکه سبز باشد، و هم پیش باشد، نتواند توصیف کند. شیره ای برگی! مرورایتی است، بخانه است، همچنان و نماز است. وارد خیابان طولی می شویم که مثل محلات پایتختی، هر گونه مطلق دارد، طهری کابل و باطنی ناپس... پیشگامی تارالی! دست چینیایی است که رزمان در آن تک زده است. یک دزد بزرگ چوبی و آبی رنگ، شاید چون برگی سبز بودمانه، در زمان باید آبی رنگ باشد.

نمایی از ساختمان تلویزیون مشهد



مخورد بیشتر ترجیح میدهند، اینست از برنامه های ثابت هستند از: نمایشهای وسترن، داستانهای جنایی و پلیسی، و برنامه های پر ماجرا، تهیه گزارش اطفال سوی این قیل نشده و بیش از یک سوم اطفال آریا نامبره بودند.

باید گفت که در سنین ۱۰ و ۱۱، ذوق اطفال خوبی شکل و فرم نمود گرفته و بنظر می رسد که در مورد کلیه مسائل ارتباط جمعی بطور یکجواخت عمل کند. عبارت دیگر، طفلی که در این سن بیک نوع مین از داستانها و موضوعات برنامه های تلویزیونی علاقه مند است، همین داستانها و مطالب را نیز در فیلمها، برنامه های رادیویی و مطالب مجلات میخواند و دوست دارد تماشا کند، گوش دهد و بخواند. ذوق افراد در مورد شتون با اینها و مسائل ارتباط جمعی، بقدر قابل ملاحظه وابسته به سن، جنس و هوش آنها است و البته از ذوق سایر افراد خانواده و قوانین و ضوابطی که در محیط خانه مورد اکثریت قرار گرفته است نیز بیرونی می کند.

بطور کلی مقدار و نوع برنامه های که اطفال یک خانواده، در تلویزیون انتخاب میکنند

بسیار بستگی مستقیم به میزان و کیفیت نمایشهای پدر و مادر و سایر اطرافیان دارد. گزارشات تمدنی در دست است که این نکته را از جهت علمی تأیید میکند، هر چند حکم عقل سلیم، نیز جز این نیست. بنابراین اگر پدران و مادران از مقدار وقتی که فرزندان خود در پای تلویزیون میگذرانند گله دارند باید موارد بدست خود آنها است.

الته مهمترین سئوالی که در این مورد برای بسیاری از پدران و مادران پیش می آید این خواهد بود که وقتی تمام اطفال خانواده، در یک گیرنده تلویزیونی استفاده میکنند و پدر و مادر نیز مایل هستند برنامه مورد علاقه خود را ببینند، چطور میتوان از نمایشهای کودکان و نوجوانان جلوگیری کرد، بی تردید مشکلات خود را خواهد داشت. در این مورد با یکدیگر گفتگو است. خانواده های که تا کنورد اتاق جداگانه برای اطفال روبرو هستند، شاید مشکل چنین وضعی را پیشتر احساس کنند. گاهی اوقات آنها چاره ای جز دیدن برنامه های مورد علاقه خود بعد از خوابیدن اطفال و در ساعات دیر

وقت شب ندارند. در مواردی نیز ناگزیر هستند بفرمان کودکان خود، از دیدن یک برنامه سراسری گنند. فی الحال وقتی کودکان در ساعات اول شب، سرگرم درس و مشق هستند نشانه های تلویزیونی پوسیده پدر و مادر ممکن است آرامش آنها را برهم بزند. خانواده های که برای فرزندان خود اتاق جداگانه فراهم کرده اند، با این اشکال کمتر روبرو میشوند، ولی بهر جهت از نظر دور نظایر که معمولاً در تمام دنیا، برنامه های کودکان و نوجوانان، در ساعات عصر و اول شب اجرا میشود و آنچه برزگسالان را سرگرم میکند، بعد از ساعات غمت و بعد از است که قانوناً اطفال در این ساعات باید به خواب رفته باشند.

سئوالی که در مورد مسأله تلویزیون و اطفال بارها از طرف نویسندگان و پدران و مادران مطرح شده این است که آیا اطفال آنچه را دوست می دارند، در تلویزیون مشاهده میکنند یا برعکس آنچه را که در تلویزیون می بینند سرانجام دوست خواهند داشت. صدای طرطاق اطفال خود را می شنید و پرمایه مدافع شق بود آن هستند عبارت دیگر، در مورد علاقه یوش از اندازه اطفال و نوجوانان به نمایشهای برنامه های پرمعنا و خنوت آمیز عمدای بر این افتاد هستند که چون اکثر برنامه های تلویزیونی را این قیل نمایشها و داستانها، همانانگیز و حوادث پرمعنا، تشکیل میدهند، اطفال و نوجوانان در حقیقت قادر به انتخاب برنامه های دیگری از نوع برنامه های سالم، تفریحی نیستند، بنابراین اگر کم و در اثر مرور ایام آنچه را بچشم اخبار نمایشی بوردانند دوست می دارند، از نظر این عده اگر پیشنهادی تلویزیونی تمام توجه خود را مطلق به تهیه و پخش برنامه های تفریحی که هدفی جز ارتقاء خواسایان موقت تماشاچیان ندارد بنمایند، بیستگان (بخصوص اطفال و نوجوانان) چاره ای جز قبول آنها بنشان تنها برنامه های محبوب و مورد علاقه خویش ندارند، اگر اطفال و نوجوانان بیهان میزان گاه به سرانجام خنوت آمیز و پرمعنا سرگرم می شوند، برنامه های آموزنده و فرهنگی سرگرم کننده را نیز در اختیار داشته باشند، بدون شک بسیاری از ایشان، تمام وقت خود را در دست در اختیار برنامه های سسته اول قرار نخواهند داد.



شنبه ۱ آبانماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی
- ۱۸ کودکان
- ۱۸/۳۰ کارتون باگزیانی
- ۱۹ محله نگاه
- ۱۹/۳۰ وارثه و سوه



- ۳۰ کارگاهان
- ۳۰/۳۰ اخبار
- ۳۱/۳۰ مرتی در سایه

یکشنبه ۲ آبانماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی
- ۱۸ کودکان
- ۱۸/۳۰ کیسی جوار
- ۱۹ روزها و روزنامه‌ها
- ۱۹/۳۰ نقاشی
- ۳۰ اتال ۳۳۳
- ۳۰/۳۰ اخبار
- ۳۱/۳۰ مرتی در سایه
- ۳۱/۳۰ موسیقی ایرانی
- ۳۲/۱۵ یگرند

دوشنبه ۳ آبانماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی
- ۱۸ کارگاهان
- ۱۸/۳۰ اخبار
- ۱۹/۳۰ مرتی در سایه

سه‌شنبه ۴ آبانماه

- ۱۵ پیش مراسم میلاد معشوقان
- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی
- ۱۸ کودکان
- ۱۸/۳۰ آموزش روستایی
- ۱۹/۳۰ موسیقی
- ۳۰ دور دنیا

چهارشنبه ۵ آبانماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی
- ۱۸ زکات روستایی
- ۱۸/۳۰ کودکان
- ۱۹ تومن
- ۱۹/۳۰ شکوه شادمانی
- ۳۰ ساقه‌ها
- ۳۰/۳۰ اخبار
- ۳۱/۳۰ مرتی در سایه
- ۳۱/۳۰ دنیای پراکن
- ۳۲/۱۵ روگامبول
- ۳۳ موسیقی ایرانی

پنجشنبه ۲۹ مهرماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی مخصوص مأمبارک
- ۱۸ دانی
- ۱۹/۳۰ دور دنیا
- ۳۰ ناز
- ۳۰/۳۰ اخبار
- ۳۱/۱۵ عشق روی پشت‌پام
- ۳۱/۳۰ هفت شهر عشق
- ۳۲/۱۵ سلمان اس

شنبه ۱ آبانماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی مخصوص مأمبارک
- ۱۸ دانی
- ۱۹/۳۰ دور دنیا
- ۳۰ ناز
- ۳۰/۳۰ اخبار
- ۳۱/۱۵ عشق روی پشت‌پام
- ۳۱/۳۰ هفت شهر عشق
- ۳۲/۱۵ سلمان اس

برنامه دوم

یکشنبه ۲ آبانماه

- ۱۹/۳۰ خط مشترک یو
- ۳۰ در سرزمینهای دیگر
- ۳۰/۳۰ اخبار
- ۳۱/۳۰ زلیق دره (رنگی)

دوشنبه ۳ آبانماه

- ۱۹/۳۰ اخبار
- ۱۹/۳۰ خط مشترک یو
- ۳۰ شیر آفتاب
- ۳۰/۳۰ اخبار
- ۳۱/۳۰ فیلم و موسیقی محلی (رنگی)

سه‌شنبه ۴ آبانماه

- ۱۹/۳۰ اخبار
- ۱۹/۳۰ خط مشترک یو
- ۳۰ وارثه

مرکز بندر عباس

شنبه ۱ آبانماه

- ۱۹/۳۰ اخبار

پنجشنبه ۲۹ مهرماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی مخصوص مأمبارک
- ۱۸ رمضان
- ۱۸ نوبادگان
- ۱۸/۳۰ باگزیانی
- ۱۹ زنگونه‌ها
- ۱۹/۳۰ راه‌آهن با شرکت ذیل رابرس
- ۳۰/۳۰ اخبار
- ۳۱/۱۵ موسیقی ایرانی
- ۳۱/۳۰ فیلم هنر

جمعه ۳۰ مهرماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی مخصوص مأمبارک
- ۱۸ رمضان

یکشنبه ۲ آبانماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی مخصوص مأمبارک
- ۱۸ نوبادگان
- ۱۸/۳۰ وارثه شش و هفت
- ۱۹ ایران‌زمین
- ۱۹/۳۰ کت بوت کر بسو

دوشنبه ۳ آبانماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی مخصوص مأمبارک
- ۱۸ سرزمینیا
- ۱۸/۳۰ بیادشت
- ۱۹ روح کابینان‌گروک
- ۱۹/۳۰ محله نگاه
- ۳۰ دنیای پاک زن
- ۳۰/۳۰ اخبار
- ۳۱/۱۵ میانیان
- ۳۱/۳۰ چهره ایران (انواع روشن)
- ۳۳ بیون‌پلس



شادرام

سه‌شنبه ۴ آبانماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی مخصوص مأمبارک
- ۱۸ نوبادگان
- ۱۸/۳۰ وارثه شش و هفت
- ۱۹ ایران‌زمین
- ۱۹/۳۰ کت بوت کر بسو

چهارشنبه ۵ آبانماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی مخصوص مأمبارک
- ۱۸ نوبادگان
- ۱۸/۳۰ وارثه شش و هفت
- ۱۹ ایران‌زمین
- ۱۹/۳۰ کت بوت کر بسو



صحنه‌ای از فیلم کت بوت کر بسو

پنجشنبه ۲۹ مهرماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی مخصوص مأمبارک
- ۱۸ دانی
- ۱۹/۳۰ دور دنیا
- ۳۰ ناز
- ۳۰/۳۰ اخبار
- ۳۱/۱۵ عشق روی پشت‌پام
- ۳۱/۳۰ هفت شهر عشق
- ۳۲/۱۵ سلمان اس

شنبه ۱ آبانماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی مخصوص مأمبارک
- ۱۸ دانی
- ۱۹/۳۰ دور دنیا
- ۳۰ ناز
- ۳۰/۳۰ اخبار
- ۳۱/۱۵ عشق روی پشت‌پام
- ۳۱/۳۰ هفت شهر عشق
- ۳۲/۱۵ سلمان اس

یکشنبه ۲ آبانماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی مخصوص مأمبارک
- ۱۸ دانی
- ۱۹/۳۰ دور دنیا
- ۳۰ ناز
- ۳۰/۳۰ اخبار
- ۳۱/۱۵ عشق روی پشت‌پام
- ۳۱/۳۰ هفت شهر عشق
- ۳۲/۱۵ سلمان اس

دوشنبه ۳ آبانماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی مخصوص مأمبارک
- ۱۸ دانی
- ۱۹/۳۰ دور دنیا
- ۳۰ ناز
- ۳۰/۳۰ اخبار
- ۳۱/۱۵ عشق روی پشت‌پام
- ۳۱/۳۰ هفت شهر عشق
- ۳۲/۱۵ سلمان اس



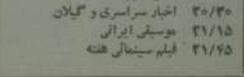
نمازنامه‌های جاوید ادب ایران

سه‌شنبه ۳۰ مهرماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی مخصوص مأمبارک
- ۱۸ دانی
- ۱۹/۳۰ دور دنیا
- ۳۰ ناز
- ۳۰/۳۰ اخبار
- ۳۱/۱۵ عشق روی پشت‌پام
- ۳۱/۳۰ هفت شهر عشق
- ۳۲/۱۵ سلمان اس

چهارشنبه ۵ آبانماه

- ۱۷/۳۰ برنامه مذهبی مخصوص مأمبارک
- ۱۸ دانی
- ۱۹/۳۰ دور دنیا
- ۳۰ ناز
- ۳۰/۳۰ اخبار
- ۳۱/۱۵ عشق روی پشت‌پام
- ۳۱/۳۰ هفت شهر عشق
- ۳۲/۱۵ سلمان اس



صحنه‌ای از فیلم کت بوت کر بسو

پنجشنبه ۲۹ مهرماه

- ۱۷/۳۰ آموزش روستایی
- ۱۸/۳۰ مسافله نقاشی کودکان
- ۱۹ آفخره
- ۱۹/۳۰ جاذبی علم
- ۳۰ ملیسا
- ۳۰/۳۰ هفت شهر عشق
- ۳۱/۱۵ سرکار استوار
- ۳۲ فیلم سینمایی

شنبه ۱ آبانماه

- ۱۷/۳۰ آموزش روستایی
- ۱۸/۳۰ مسافله نقاشی کودکان
- ۱۹ آفخره
- ۱۹/۳۰ جاذبی علم
- ۳۰ ملیسا
- ۳۰/۳۰ هفت شهر عشق
- ۳۱/۱۵ سرکار استوار
- ۳۲ فیلم سینمایی

یکشنبه ۲ آبانماه

- ۱۷/۳۰ آموزش روستایی
- ۱۸/۳۰ مسافله نقاشی کودکان
- ۱۹ آفخره
- ۱۹/۳۰ جاذبی علم
- ۳۰ ملیسا
- ۳۰/۳۰ هفت شهر عشق
- ۳۱/۱۵ سرکار استوار
- ۳۲ فیلم سینمایی

دوشنبه ۳ آبانماه

- ۱۷/۳۰ آموزش روستایی
- ۱۸/۳۰ مسافله نقاشی کودکان
- ۱۹ آفخره
- ۱۹/۳۰ جاذبی علم
- ۳۰ ملیسا
- ۳۰/۳۰ هفت شهر عشق
- ۳۱/۱۵ سرکار استوار
- ۳۲ فیلم سینمایی

سه‌شنبه ۳۰ مهرماه

- ۱۷/۳۰ آموزش روستایی
- ۱۸/۳۰ مسافله نقاشی کودکان
- ۱۹ آفخره
- ۱۹/۳۰ جاذبی علم
- ۳۰ ملیسا
- ۳۰/۳۰ هفت شهر عشق
- ۳۱/۱۵ سرکار استوار
- ۳۲ فیلم سینمایی

چهارشنبه ۵ آبانماه

- ۱۷/۳۰ آموزش روستایی
- ۱۸/۳۰ مسافله نقاشی کودکان
- ۱۹ آفخره
- ۱۹/۳۰ جاذبی علم
- ۳۰ ملیسا
- ۳۰/۳۰ هفت شهر عشق
- ۳۱/۱۵ سرکار استوار
- ۳۲ فیلم سینمایی



ارکستر فرهنگ هنر گیلان

مرکز تبریز

مرکز رشت



در مسابقات قهرمانی فوتبال انگلستان:

شفیلد یونایتد خاموش شد. آرسنال با آهنگی پر فر و غ پیش می رود

منچستر یونایتد در صدر جدول قرار دارد

از: عبدالستار لندار

حرفی سال پیش انگلستان این هفته به یک پیروزی شگفت انگیز دست یافت. آرسنال این پیروزی گران بها را در خانه حریف بدست آورد. پنجاه و دو هزار تماشاگر که در ورزشگاه استام فورد بریج جمع شده بودند فقط خواهان پیروزی تیم مورد علاقه خود یعنی منچستر یونایتد بودند.

شیران آرسنال سرانجام چلسی را در خانه خود به زانو در آورده. ری کندی بازیکن برجسته آرسنال را در دوازده دقیقه اول بازی با چلسی در دوازدهمین دقیقه از زمین بازی اخراج کرد. این مسابقه در ورزشگاه اولد ترافورد و در حضور ۵۴ هزار تماشاگر صورت گرفت.

در هفته سیزدهم سوپربست تیم شفیلد یونایتد، بیروز این دیدار ساتون بود که سه گل وارد دروازه حریف کرد و در مقابل دو گل دریافت داشت.

این روزها که هفته های آغاز مسابقات قهرمانی فوتبال انگلستان است تمام بازیکنان این تیم که در مسابقات شرکت کرده اند در مسابقات شرکت کرده اند. این تیم که در مسابقات شرکت کرده اند در مسابقات شرکت کرده اند.

تیم منچستر یونایتد این هفته با پیروزی یک بر سه در مقابل تیم دبی کاترین در صدر جدول قرار داد. این مسابقه در ورزشگاه اولد ترافورد و در حضور ۵۴ هزار تماشاگر صورت گرفت.

تیم اول دیدار منچستر یونایتد و دبی کاترین بدون رد و بدل شدن گل مساوی تمام شد تا اینکه در دقیقه ۵۳ جرج بست بازیکن ایرلندی تیم منچستر یونایتد گل بازیکن دبی را وارد دروازه دبی کرد. قبل از گل جرج بست شوت های پای چارلتون و ویلی بودگان بازیکنان تیم منچستر در فرجه جلوی دروازه به مدافین برخورد و سرانجام ضربه ای بهی از بست به توبی نواخت.

با همین یک گل سابقه سوپرمنچستر یونایتد تمام شد در حالیکه دبی کاترین با اولین شگفت در فصل جاری آشنا شد. جرج بست در هفته های اخیر همواره یکی از عوامل پیروزی تیم منچستر یونایتد بوده است و گل های او در حقیقت تیرهای خلاص بوده اند. همین بازیکن بود که با گل خود تیم نوظهور شفیلد یونایتد را به شگفتی دربرو ساخت.

آرسنال به روزهای اوج نزدیک می شود. آرسنال صاحب جام قهرمانی و جام

برنامه ویژه روز جمعه

۸/۰۵	۸ اخبار
۸/۳۰	برنامه شما و رادیو
۱۲	آذان ظهر
۱۲/۶	رنگباز و رنگباز
۱۲/۳۰	سیر و سفر
۱۳	نمایشنامه
۱۳/۳۰	برگ سبز
۱۴	اخبار
	دناه برنامه تا ساعت ۱۸
	مطابق ایام هفته
	مخصوصاً مامیاریک
	رمان است
۱۸/۰۵	کاروانی از شعر و موسیقی
۱۸/۳۰	سابقه رادیویی
۱۹	اخبار ورزشی
۱۹/۰۵	موسیقی ایران
۲۰	اخبار و تفسیر
۲۰/۳۰	موسیقی ایران
۲۱	زی اسان کود گلیا
۲۱/۳۰	اخبار
۲۲	اخبار رسانه آریه
۲۲/۳۰	ساز تپا
۲۲/۴۵	موسیقی ایران
۲۳	اخبار
۲۳/۰۵	گلیا
۲۳/۳۵	موسیقی ایران
۲۴	برنامه عادی

برنامه هفتگی رادیو ایران



بنامیت روز ۴ آبان میلاد مسعود شاهنشاه آریایی برنامه مخصوصی از رادیو ایران پخش می شود.

از شنبه تا پنجشنبه

۶/۰۰	سلام شاهنشاهی	۱۲/۰۰	آذان ظهر	۱۲/۰۰	سلام شاهنشاهی
۶/۰۵	ایمان و امید	۱۲/۰۶	سختی های آفتاب	۱۲/۰۶	ایمان و امید
۶/۱۰	موسیقی ملایم		سختی های آفتاب		موسیقی ملایم
۶/۱۵	اخبار	۱۲/۳۰	کارگران	۱۲/۳۰	اخبار
۶/۲۰	تکلیف به مطبوعات	۱۳/۰۰	چهارشنبه	۱۳/۰۰	تکلیف به مطبوعات
۶/۲۵	کودک	۱۳/۱۰	اخبار	۱۳/۱۰	کودک
۶/۳۰	اخبار	۱۳/۴۰	اخبار شادی	۱۳/۴۰	اخبار
۶/۳۵	برنامه اخبار جهانی	۱۴/۰۰	اخبار	۱۴/۰۰	برنامه اخبار جهانی
۶/۴۰	سختی های آفتاب	۱۴/۳۰	سختی های آفتاب	۱۴/۳۰	سختی های آفتاب
۶/۴۵	دکتر میجرانی	۱۵/۰۰	از کلمات قصار	۱۵/۰۰	دکتر میجرانی
۶/۵۰	اخبار	۱۵/۳۰	اخبار	۱۵/۳۰	اخبار
۶/۵۵	زن و زندگی	۱۵/۴۰	اخبار	۱۵/۴۰	زن و زندگی
۶/۶۰	اخبار	۱۶/۰۰	سختی های آفتاب	۱۶/۰۰	اخبار
۶/۶۵	برگ سبز	۱۶/۳۰	سختی های آفتاب	۱۶/۳۰	برگ سبز
۶/۷۰	سختی های آفتاب	۱۶/۴۰	سختی های آفتاب	۱۶/۴۰	سختی های آفتاب
۶/۷۵	اخبار	۱۷/۰۰	سختی های آفتاب	۱۷/۰۰	اخبار
۶/۸۰	برگ سبز	۱۷/۱۰	سختی های آفتاب	۱۷/۱۰	برگ سبز
۶/۸۵	سختی های آفتاب	۱۷/۲۰	سختی های آفتاب	۱۷/۲۰	سختی های آفتاب
۶/۹۰	سختی های آفتاب	۱۷/۳۰	سختی های آفتاب	۱۷/۳۰	سختی های آفتاب
۶/۹۵	سختی های آفتاب	۱۷/۴۰	سختی های آفتاب	۱۷/۴۰	سختی های آفتاب
۷/۰۰	سختی های آفتاب	۱۷/۵۰	سختی های آفتاب	۱۷/۵۰	سختی های آفتاب
۷/۰۵	سختی های آفتاب	۱۸/۰۰	سختی های آفتاب	۱۸/۰۰	سختی های آفتاب
۷/۱۰	سختی های آفتاب	۱۸/۱۰	سختی های آفتاب	۱۸/۱۰	سختی های آفتاب
۷/۱۵	سختی های آفتاب	۱۸/۲۰	سختی های آفتاب	۱۸/۲۰	سختی های آفتاب
۷/۲۰	سختی های آفتاب	۱۸/۳۰	سختی های آفتاب	۱۸/۳۰	سختی های آفتاب
۷/۲۵	سختی های آفتاب	۱۸/۴۰	سختی های آفتاب	۱۸/۴۰	سختی های آفتاب
۷/۳۰	سختی های آفتاب	۱۸/۵۰	سختی های آفتاب	۱۸/۵۰	سختی های آفتاب
۷/۳۵	سختی های آفتاب	۱۹/۰۰	سختی های آفتاب	۱۹/۰۰	سختی های آفتاب
۷/۴۰	سختی های آفتاب	۱۹/۱۰	سختی های آفتاب	۱۹/۱۰	سختی های آفتاب
۷/۴۵	سختی های آفتاب	۱۹/۲۰	سختی های آفتاب	۱۹/۲۰	سختی های آفتاب
۷/۵۰	سختی های آفتاب	۱۹/۳۰	سختی های آفتاب	۱۹/۳۰	سختی های آفتاب
۷/۵۵	سختی های آفتاب	۱۹/۴۰	سختی های آفتاب	۱۹/۴۰	سختی های آفتاب
۷/۶۰	سختی های آفتاب	۱۹/۵۰	سختی های آفتاب	۱۹/۵۰	سختی های آفتاب
۷/۶۵	سختی های آفتاب	۲۰/۰۰	سختی های آفتاب	۲۰/۰۰	سختی های آفتاب
۷/۷۰	سختی های آفتاب	۲۰/۱۰	سختی های آفتاب	۲۰/۱۰	سختی های آفتاب
۷/۷۵	سختی های آفتاب	۲۰/۲۰	سختی های آفتاب	۲۰/۲۰	سختی های آفتاب
۷/۸۰	سختی های آفتاب	۲۰/۳۰	سختی های آفتاب	۲۰/۳۰	سختی های آفتاب
۷/۸۵	سختی های آفتاب	۲۰/۴۰	سختی های آفتاب	۲۰/۴۰	سختی های آفتاب
۷/۹۰	سختی های آفتاب	۲۰/۵۰	سختی های آفتاب	۲۰/۵۰	سختی های آفتاب
۷/۹۵	سختی های آفتاب	۲۱/۰۰	سختی های آفتاب	۲۱/۰۰	سختی های آفتاب
۸/۰۰	سختی های آفتاب	۲۱/۱۰	سختی های آفتاب	۲۱/۱۰	سختی های آفتاب
۸/۰۵	سختی های آفتاب	۲۱/۲۰	سختی های آفتاب	۲۱/۲۰	سختی های آفتاب
۸/۱۰	سختی های آفتاب	۲۱/۳۰	سختی های آفتاب	۲۱/۳۰	سختی های آفتاب
۸/۱۵	سختی های آفتاب	۲۱/۴۰	سختی های آفتاب	۲۱/۴۰	سختی های آفتاب
۸/۲۰	سختی های آفتاب	۲۱/۵۰	سختی های آفتاب	۲۱/۵۰	سختی های آفتاب
۸/۲۵	سختی های آفتاب	۲۲/۰۰	سختی های آفتاب	۲۲/۰۰	سختی های آفتاب
۸/۳۰	سختی های آفتاب	۲۲/۱۰	سختی های آفتاب	۲۲/۱۰	سختی های آفتاب
۸/۳۵	سختی های آفتاب	۲۲/۲۰	سختی های آفتاب	۲۲/۲۰	سختی های آفتاب
۸/۴۰	سختی های آفتاب	۲۲/۳۰	سختی های آفتاب	۲۲/۳۰	سختی های آفتاب
۸/۴۵	سختی های آفتاب	۲۲/۴۰	سختی های آفتاب	۲۲/۴۰	سختی های آفتاب
۸/۵۰	سختی های آفتاب	۲۲/۵۰	سختی های آفتاب	۲۲/۵۰	سختی های آفتاب
۸/۵۵	سختی های آفتاب	۲۳/۰۰	سختی های آفتاب	۲۳/۰۰	سختی های آفتاب
۸/۶۰	سختی های آفتاب	۲۳/۱۰	سختی های آفتاب	۲۳/۱۰	سختی های آفتاب
۸/۶۵	سختی های آفتاب	۲۳/۲۰	سختی های آفتاب	۲۳/۲۰	سختی های آفتاب
۸/۷۰	سختی های آفتاب	۲۳/۳۰	سختی های آفتاب	۲۳/۳۰	سختی های آفتاب
۸/۷۵	سختی های آفتاب	۲۳/۴۰	سختی های آفتاب	۲۳/۴۰	سختی های آفتاب
۸/۸۰	سختی های آفتاب	۲۳/۵۰	سختی های آفتاب	۲۳/۵۰	سختی های آفتاب
۸/۸۵	سختی های آفتاب	۲۴/۰۰	سختی های آفتاب	۲۴/۰۰	سختی های آفتاب
۸/۹۰	سختی های آفتاب	۲۴/۱۰	سختی های آفتاب	۲۴/۱۰	سختی های آفتاب
۸/۹۵	سختی های آفتاب	۲۴/۲۰	سختی های آفتاب	۲۴/۲۰	سختی های آفتاب
۹/۰۰	سختی های آفتاب	۲۴/۳۰	سختی های آفتاب	۲۴/۳۰	سختی های آفتاب
۹/۰۵	سختی های آفتاب	۲۴/۴۰	سختی های آفتاب	۲۴/۴۰	سختی های آفتاب
۹/۱۰	سختی های آفتاب	۲۴/۵۰	سختی های آفتاب	۲۴/۵۰	سختی های آفتاب
۹/۱۵	سختی های آفتاب	۲۵/۰۰	سختی های آفتاب	۲۵/۰۰	سختی های آفتاب
۹/۲۰	سختی های آفتاب	۲۵/۱۰	سختی های آفتاب	۲۵/۱۰	سختی های آفتاب
۹/۲۵	سختی های آفتاب	۲۵/۲۰	سختی های آفتاب	۲۵/۲۰	سختی های آفتاب
۹/۳۰	سختی های آفتاب	۲۵/۳۰	سختی های آفتاب	۲۵/۳۰	سختی های آفتاب
۹/۳۵	سختی های آفتاب	۲۵/۴۰	سختی های آفتاب	۲۵/۴۰	سختی های آفتاب
۹/۴۰	سختی های آفتاب	۲۵/۵۰	سختی های آفتاب	۲۵/۵۰	سختی های آفتاب
۹/۴۵	سختی های آفتاب	۲۶/۰۰	سختی های آفتاب	۲۶/۰۰	سختی های آفتاب
۹/۵۰	سختی های آفتاب	۲۶/۱۰	سختی های آفتاب	۲۶/۱۰	سختی های آفتاب
۹/۵۵	سختی های آفتاب	۲۶/۲۰	سختی های آفتاب	۲۶/۲۰	سختی های آفتاب
۹/۶۰	سختی های آفتاب	۲۶/۳۰	سختی های آفتاب	۲۶/۳۰	سختی های آفتاب
۹/۶۵	سختی های آفتاب	۲۶/۴۰	سختی های آفتاب	۲۶/۴۰	سختی های آفتاب
۹/۷۰	سختی های آفتاب	۲۶/۵۰	سختی های آفتاب	۲۶/۵۰	سختی های آفتاب
۹/۷۵	سختی های آفتاب	۲۷/۰۰	سختی های آفتاب	۲۷/۰۰	سختی های آفتاب
۹/۸۰	سختی های آفتاب	۲۷/۱۰	سختی های آفتاب	۲۷/۱۰	سختی های آفتاب
۹/۸۵	سختی های آفتاب	۲۷/۲۰	سختی های آفتاب	۲۷/۲۰	سختی های آفتاب
۹/۹۰	سختی های آفتاب	۲۷/۳۰	سختی های آفتاب	۲۷/۳۰	سختی های آفتاب
۹/۹۵	سختی های آفتاب	۲۷/۴۰	سختی های آفتاب	۲۷/۴۰	سختی های آفتاب
۱۰/۰۰	سختی های آفتاب	۲۷/۵۰	سختی های آفتاب	۲۷/۵۰	سختی های آفتاب
۱۰/۰۵	سختی های آفتاب	۲۸/۰۰	سختی های آفتاب	۲۸/۰۰	سختی های آفتاب
۱۰/۱۰	سختی های آفتاب	۲۸/۱۰	سختی های آفتاب	۲۸/۱۰	سختی های آفتاب
۱۰/۱۵	سختی های آفتاب	۲۸/۲۰	سختی های آفتاب	۲۸/۲۰	سختی های آفتاب
۱۰/۲۰	سختی های آفتاب	۲۸/۳۰	سختی های آفتاب	۲۸/۳۰	سختی های آفتاب
۱۰/۲۵	سختی های آفتاب	۲۸/۴۰	سختی های آفتاب	۲۸/۴۰	سختی های آفتاب
۱۰/۳۰	سختی های آفتاب	۲۸/۵۰	سختی های آفتاب	۲۸/۵۰	سختی های آفتاب
۱۰/۳۵	سختی های آفتاب	۲۹/۰۰	سختی های آفتاب	۲۹/۰۰	سختی های آفتاب
۱۰/۴۰	سختی های آفتاب	۲۹/۱۰	سختی های آفتاب	۲۹/۱۰	سختی های آفتاب
۱۰/۴۵	سختی های آفتاب	۲۹/۲۰	سختی های آفتاب	۲۹/۲۰	سختی های آفتاب
۱۰/۵۰	سختی های آفتاب	۲۹/۳۰	سختی های آفتاب	۲۹/۳۰	سختی های آفتاب
۱۰/۵۵	سختی های آفتاب	۲۹/۴۰	سختی های آفتاب	۲۹/۴۰	سختی های آفتاب
۱۰/۶۰	سختی های آفتاب	۲۹/۵۰	سختی های آفتاب	۲۹/۵۰	سختی های آفتاب
۱۰/۶۵	سختی های آفتاب	۳۰/۰۰	سختی های آفتاب	۳۰/۰۰	سختی های آفتاب
۱۰/۷۰	سختی های آفتاب	۳۰/۱۰	سختی های آفتاب	۳۰/۱۰	سختی های آفتاب
۱۰/۷۵	سختی های آفتاب	۳۰/۲۰	سختی های آفتاب	۳۰/۲۰	سختی های آفتاب
۱۰/۸۰	سختی های آفتاب	۳۰/۳۰	سختی های آفتاب	۳۰/۳۰	سختی های آفتاب
۱۰/۸۵	سختی های آفتاب	۳۰/۴۰	سختی های آفتاب	۳۰/۴۰	سختی های آفتاب
۱۰/۹۰	سختی های آفتاب	۳۰/۵۰	سختی های آفتاب	۳۰/۵۰	سختی های آفتاب
۱۰/۹۵	سختی های آفتاب	۳۱/۰۰	سختی های آفتاب	۳۱/۰۰	سختی های آفتاب
۱۱/۰۰	سختی های آفتاب	۳۱/۱۰	سختی های آفتاب	۳۱/۱۰	سختی های آفتاب
۱۱/۰۵	سختی های آفتاب	۳۱/۲۰	سختی های آفتاب	۳۱/۲۰	سختی های آفتاب
۱۱/۱۰	سختی های آفتاب	۳۱/۳۰	سختی های آفتاب	۳۱/۳۰	سختی های آفتاب
۱۱/۱۵	سختی های آفتاب	۳۱/۴۰	سختی های آفتاب	۳۱/۴۰	سختی های آفتاب
۱۱/۲۰	سختی های آفتاب	۳۱/۵۰	سختی های آفتاب	۳۱/۵۰	سختی های آفتاب
۱۱/۲۵	سختی های آفتاب	۳۲/۰۰	سختی های آفتاب	۳۲/۰۰	سختی های آفتاب
۱۱/۳۰	سختی های آفتاب	۳۲/۱۰	سختی های آفتاب	۳۲/۱۰	سختی های آفتاب
۱۱/۳۵	سختی های آفتاب	۳۲/۲۰	سختی های آفتاب	۳۲/۲۰	سختی های آفتاب
۱۱/۴۰	سختی های آفتاب	۳۲/۳۰	سختی های آفتاب	۳۲/۳۰	سختی های آفتاب
۱۱/۴۵	سختی های آفتاب	۳۲/۴۰	سختی های آفتاب	۳۲/۴۰	سختی های آفتاب
۱۱/۵۰	سختی های آفتاب	۳۲/۵۰	سختی های آفتاب	۳۲/۵۰	سختی های آفتاب
۱۱/۵۵	سختی های آفتاب	۳۳/۰۰	سختی های آفتاب	۳۳/۰۰	سختی های آفتاب
۱۱/۶۰	سختی های آفتاب	۳۳/۱۰	سختی های آفتاب	۳۳/۱۰	سختی های آفتاب
۱۱/۶۵	سختی های آفتاب	۳۳/۲۰	سختی های آفتاب	۳۳/۲۰</	

تعمیر گاههای شواب لورنس در تهران و شهرستانها



اورالسادات

دگر گونی سیاست آمریکا

گنگوهایش با مقامات شوروی به این نکته توجه داشت که دیپلماسی آمریکا در حال حاضر شتاب و سرحات مورد نظر قاهره را برای حل بحران بخرسج نیده.

کارشناسان سیاسی با گنگجکاوین منظر صدور اعلامیه پایان مذاکرات سکو بودند، چون بعد از حوادث پاکستان اسامیل در سودان و کمونیستیها در این کشور، طرد عوامل چپگرا از کادر رهبری مصر وسختان شد کمونیستی تند معرالفدائلی رهبر لیبی، مناسبات اعراب و شوروی به تیرگی گرانیده بود.

کارتبه باین تیرگی و با توجه به احتمال نزدیکی قاهره و واشینگتن عدم رضایت مسکو از این امر، اعلامیه مشترک مصر وشوروی بسیار پراهمیت جلوه میکند.

شوروی در این اعلامیه مشترک نظر رئیس جمهوری مصر را پذیرفته است که قدرت نظامی تنها وسیله وادار کردن اسرائیل به سازش است.

در اعلامیه مشترک شوروی تمهید شده است گنگ همچامیه خود را به مصر و اعراب ادامه دهد تا آنان در مبارزه علیه امپریالیسم و سبونیسم پیروز شوند.

اعلامیه بیجا اشاره ای به اهرامهای سیاسی برای بحران خاورمیانه عربی ندارد، فقط لزوم اجرای قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۴۷ شوروی امتیث را یادآور میشود.

مصر در برابر این امتیازها تمسبه شده است که به مبارزه ضد کمونیستی و ضد شوروی پایان دهد و این بمعنای آنست که کشورهای عضو فدراسیون جماهیر عرب و هم سودان که قرار است باین فدراسیون بپیوندند، جلوی تبلیغات و عملیات ضد کمونیستی و ضد شوروی را در قلمرو خویش خواهند گرفت.

کارشناسان سیاسی معتقدند که سفر اورالسادات مسج روشن شدن نحوه روابط اعراب و شوروی و نیز تحکیم این روابط شده است، در حالیکه

دیدار اورالسادات از مسکو بنظر خیرگان عالم سیاست در حل و فصل بحران خاورمیانه عربی تاثیر ندارد.

مطبوعات اسرائیل ضمن تفسیر نتایج سفر رئیس جمهوری عربی مصر به مسکو نوشتند: «در پایان سال ۱۹۷۱ اورالسادات علیرغم تهدیدهایش اگر راه حلی برای بحران پیدا نشود، دست بیچ اقدامی نخواهد زد و منتظر پایان مذاکرات نیکسون و رهبران شوروی خواهد ماند.» میدانی که نیکسون بعد از سفر به پکن، از مسکو دیدن میکند و یکی از مهمترین مسائل مورد بحث میان او و رهبران شوروی، بحران خاورمیانه عربی خواهد بود.

پس از انتشار اعلامیه مسکو، دگرگونی سیاست آمریکا در قبال اسرائیل خیلی زود آشکار شد، جمع گشتری از سناورهای آمریکائی خواستار آنشدند که تحویل چشهای فلتون به اسرائیل به سرعت آغاز شود و ویلیام راجرز - وزیر خارجه آمریکا - روز پنجشنبه - بعد از گنگجو با آبا یسان، همکار اسرائیلی اش گفت: «دولت آمریکا به سرعت وقت درخواست اسرائیل در زمینه تحویل تسلیحات را مورد رسیدگی قرار میدهد.»

یک سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت: «تمهید شوروی به ادامه تسلیح ارتش مصر در وزارت خارجه آمریکا با اهمیت تلقی شده است.»

امریکا که از یک سال پیش برای برقراری صلح در خاورمیانه عربی بی کوشش و طرح های سفشی تاکنون با مخالفت اسرائیل روبرو شده است، قصد داشت با قدم تحویل اسلحه به اسرائیل، این کشور را زیر فشار قرار دهد و به قولی طرح های راجرز واداره، اما اکنون بنظر می آید که در برابر تاکید وحدت نظر مصر و شوروی، واشینگتن قصد دارد در برابر اسرائیل نرمش بیشتری نشان دهد.

روزنامه اسرائیلی اضافه میکند: «بعد از انتشار اعلامیه مسکو، برای رهبران آمریکا دشوار است قدم تحویل اسلحه به اسرائیل را در نظریه مردم آمریکا موجه جلوه گر سازند.»

بعقیده «هارپو» پرواز دوم میکت ۲۳ ارتش مصر سرفراز مواضع اسرائیل، هم در تغییر سیاست آمریکا مؤثر بوده است. (این در میگ - که مهمترین جنبای نظامی هستند، اوایل سپر بر فراز سینا و سواحر مدیترانه ای اسرائیل پرواز اکتشافی انجام دادند و اسرائیلیها گنگتندیلان آنها روسی بوده اند.)

ماریو می نویسد: «این استدلال آبا یان که کاهش قدرت نظامی اسرائیل سبب بروز جنگ و بی ثمر ماندن تلاشهای آمریکا میشود، در تغییر نظر حکومت ایالات متحده دخیل بوده است.

بهر حال طرف یک مقفه اخیر سفر اورالسادات به مسکو و مذاکرات آبا یان با ویلیام راجرز، سبب شد که سعما در خاورمیانه عربی منجاست و شخصتر شوند و این به مقتضای بیشتر کارشناسان، ماملی در امر سرفراز صلح و تقاضم در این منطقه است.

ماریو می نویسد: «این استدلال آبا یان که کاهش قدرت نظامی اسرائیل سبب بروز جنگ و بی ثمر ماندن تلاشهای آمریکا میشود، در تغییر نظر حکومت ایالات متحده دخیل بوده است.

بهر حال طرف یک مقفه اخیر سفر اورالسادات به مسکو و مذاکرات آبا یان با ویلیام راجرز، سبب شد که سعما در خاورمیانه عربی منجاست و شخصتر شوند و این به مقتضای بیشتر کارشناسان، ماملی در امر سرفراز صلح و تقاضم در این منطقه است.

ماریو می نویسد: «این استدلال آبا یان که کاهش قدرت نظامی اسرائیل سبب بروز جنگ و بی ثمر ماندن تلاشهای آمریکا میشود، در تغییر نظر حکومت ایالات متحده دخیل بوده است.

بهر حال طرف یک مقفه اخیر سفر اورالسادات به مسکو و مذاکرات آبا یان با ویلیام راجرز، سبب شد که سعما در خاورمیانه عربی منجاست و شخصتر شوند و این به مقتضای بیشتر کارشناسان، ماملی در امر سرفراز صلح و تقاضم در این منطقه است.

ماریو می نویسد: «این استدلال آبا یان که کاهش قدرت نظامی اسرائیل سبب بروز جنگ و بی ثمر ماندن تلاشهای آمریکا میشود، در تغییر نظر حکومت ایالات متحده دخیل بوده است.

تعمیر گاه مرکزی :
شواب لورنس
خیابان آریهاتور اسکند
سیاکو پلاک ۵۵۸
تلفن : ۳۰ - ۹۶۳۰۱۶

تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵
شواب لورنس
عسای آباد سی مری طلای پلاک ۱۷۹
تلفن : ۷۶۴۵۰۱

تعمیر گاه
شواب لورنس
انوار
خیابان ۲۴ مری نیش کنیوت
تلفن : ۱۹۱۶

تعمیر گاه
شواب لورنس
کرمانشاه
خیابان شاه حتی بل اجلا له
تلفن : ۱۹۳۹

تعمیر گاه مجاز شماره ۲
شواب لورنس
خیابان سیمری نرناک لالار در میان هت حوس حد بانک اسحاق
تلفن : ۷۹۵۵۶۵

تعمیر گاه
شواب لورنس
دهاب
خیابان شاهپور
تلفن : ۱۴۴

تعمیر گاه
شواب لورنس
اصهان
خیابان سج بهی چهار راه تربیت
تلفن : ۳۷۹۱۶

تعمیر گاه
شواب لورنس
کرمان
خیابان شالی کوی مقابل سنا کاربری
تلفن : ۳۳۳۹

تعمیر گاه مجاز شماره ۵
شواب لورنس
خیابان آریهاتور حب بانک ملی
تلفن : ۳۳۳ - ۳۳۳۰۴۴

تعمیر گاه
شواب لورنس
سمنجان
خیابان ششم بهمن
تلفن : ۳۰۷۳

تعمیر گاه
شواب لورنس
شیراز
خیابان قصر المذت چهار راه سینا
تلفن : ۳۵۹۸

تعمیر گاه
شواب لورنس
ساری
خیابان فردوسی پلاک ۷۰
تلفن : ۱۴۴۸

تعمیر گاه مجاز شماره ۷
شواب لورنس
خیابان نیران قدیم
و عسای آباد نیش چهار راه قصر
تلفن : ۳۱۰۵۳۱

تعمیر گاه
شواب لورنس
کرمان
خیابان بهلوی «تهران»
پلاک ۲۳۵۲

تعمیر گاه
شواب لورنس
رشت
خیابان سعید
تلفن : ۵۶۶۰

تعمیر گاه
شواب لورنس
بندرعباس
فروشگاه عابدینی خیابان رشاد که
تلفن : ۳۳۱۶

تعمیر گاه مجاز شماره ۸
شواب لورنس
خیابان ناندی کویچه گورنر پلاک ۱۵
تلفن : ۳۱۱۹۹۱

تعمیر گاه
شواب لورنس
مشهد
خیابان احمدآباد « فرخ »
مقابل خیابان قائم تلفن : ۶۹۶۳

تعمیر گاه
شواب لورنس
رضایه
خیابان فرح ترسبه به خیابان داروش
تلفن : ۸۳۲۷

تعمیر گاه
شواب لورنس
دزفول
خیابان سی مری جدید
تلفن : ۳۵۳۴

تعمیر گاه مجاز شماره ۹
شواب لورنس
تهران
خیابان تهران شماره ۱۸
تلفن : ۷۵۶۵۰۴

تعمیر گاه
شواب لورنس
زاهدان
خیابان داورونه ساختمان
ظفری تلفن : ۲۹۴۹

تعمیر گاه
شواب لورنس
همدان
خیابان بوعلی پلاک ۱۷۳
تلفن : ۱۹۱۶

تعمیر گاه
شواب لورنس
تهران
خیابان بهلوی مقابل کلانتر کویچه
تلفن : ۷۹۰۸



مسابقه عکس و نوشته



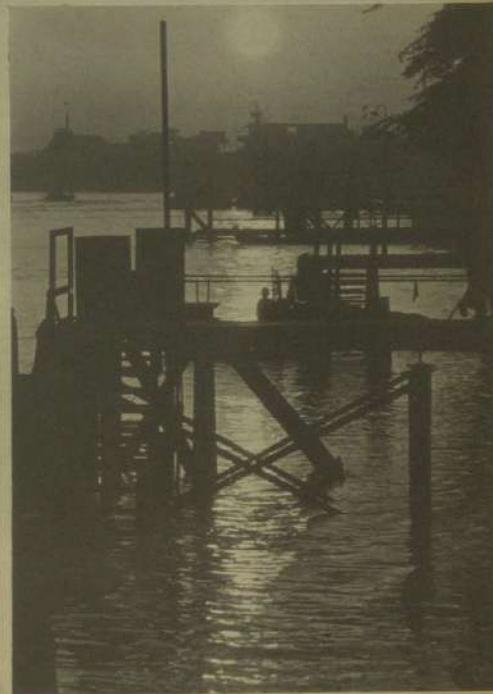
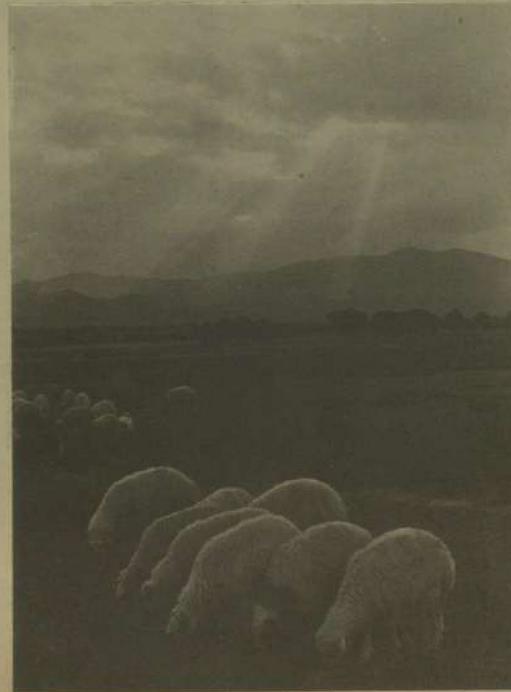
مسابقه این هفته: «پرتو نور»

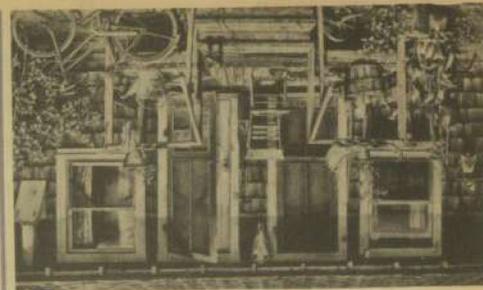
این بار، پس از دو هفته وقفه، بار دیگر مسابقه عکس و نوشته را با موضوع خیال انگیز «پرتو نور» ادامه می‌دهیم.
عکس‌های این دو صفحه را نگاه کنید، و بعد آنچه را که بابت اینها به ذهن شما رسیده، به هر شکلی که مایلید (داستان، زیرنویس عکس، مقاله، شعر و...) بنویسید و به نشانی مجله تماشا بفرستید.
این مسابقه دو جایزه دارد که در دو مرحله به برنده داده می‌شود. در مرحله نخست سه بهترین نوشته‌ای که در باره عکس‌های این هفته برسد ده هزار ریال (و در صورتیکه نوشته‌ی درخوردنی دریافت جایزه اول نباشد و دوم تشخیص داده شود به جزو آن ریال) جایزه داده می‌شود. در مرحله دوم، نوشته‌ای که در طول سه ماه (۱۲ شماره) عالی‌ترین تشخیص داده شود یک جایزه نفیس خواهد برد.



اسکول

این اولین آبجوی
کاملاً پاستوریزه ایران است
آبجوی سالم ، آبجوی بدون گلسیرین





شور تصور و رؤیاها

نهایت «سورنالیسم» که به مد «برون» در ۱۹۲۴ در پاریس جان گرفت، از جنبه نیت‌هایی است که هنوز هم پس از گذشتن نزدیک به نیم قرن از آغاز آن، تأثیر بسیار بر هنرمندان امروز دارد. این دیدهای خیالها و صورها و رؤیاها در عالم واقعیت نیز سراسر جهان را در نور دیده است. نیت تازه جان گرفته سورنالیسم در ۱۹۲۴ در آمریکا به یاری «هنر لندبرگ» و «لورسرفیتس» لسوز، یکبار دیگر پرشور و گوینده جلوه کرد. به همت همین دو نقاش و نئوسازم، بلکه از ترکیب این دو در پیاده کردن صورهای ذهنی، پیرو «دادا» و سورنالیسم، هنر فانتاستیک «موجیم»

خدایان فارس و چوگان



در موزه هنرمندان نیویورک بیا شد و جنجالی بپا کرد. و امروز هم بار دیگر شاهد عرصه تازی سورنالیستی جوان دیگر هستیم که از جمله آنها، «پل» سرکیان است که به تازگی کارهای خود را که ترکیبی از نقاشی و مگاسی است، در سانتا باربارا، موزه هنری، به نمایش نهاده است. او می‌گوید: واقعیت نیز سراسر جهان را در نور دیده است. نیت تازه جان گرفته سورنالیسم در ۱۹۲۴ در آمریکا به یاری «هنر لندبرگ» و «لورسرفیتس» لسوز، یکبار دیگر پرشور و گوینده جلوه کرد. به همت همین دو نقاش و نئوسازم، بلکه از ترکیب این دو در پیاده کردن صورهای ذهنی، پیرو «دادا» و سورنالیسم، هنر فانتاستیک «موجیم»

«هاوکینز» شیفته موسیقی و فلسفه شرق است و این واقعیت در زوایای آثار طراحی‌اش کاملاً ملموس است. او رقصنده و طراح برجسته‌ی



«تأثیر اشعه‌ی گاما بر گل‌های جعفری بشر کره‌ما»

The Effect of Gamma Rays on Man-in-The-Moon Marigolds

یادداشتی بر نمایش گروه بین‌المللی تاتر تهران

اثر: جیانبخش نورالی

بازیگران از راست به چپ: تیلی (دیانه‌جینی) نسی (الینه‌جینی) روث (توزا کریمینز) پاتریس (ببی لوری)

تئاتر «تاتر تهران» در نمایش «تاتر بین‌المللی نورالی» که در فروردین ماه در تهران اجرا شد، موفق به نمایش یک اثر بسیار جالب و نوین شد. این اثر که به نام «تأثیر اشعه‌ی گاما بر گل‌های جعفری بشر کره‌ما» است، در واقع یک نمایش علمی-تخیلی است که به بررسی تأثیر اشعه‌ی گاما بر گیاهان می‌پردازد. نمایش در قالب یک نمایشنامه‌ی کوتاه و با بازیگری توانمند اجرا شده است.

این اثر که به نام «تأثیر اشعه‌ی گاما بر گل‌های جعفری بشر کره‌ما» است، در واقع یک نمایش علمی-تخیلی است که به بررسی تأثیر اشعه‌ی گاما بر گیاهان می‌پردازد. نمایش در قالب یک نمایشنامه‌ی کوتاه و با بازیگری توانمند اجرا شده است. این اثر که به نام «تأثیر اشعه‌ی گاما بر گل‌های جعفری بشر کره‌ما» است، در واقع یک نمایش علمی-تخیلی است که به بررسی تأثیر اشعه‌ی گاما بر گیاهان می‌پردازد.

این اثر که به نام «تأثیر اشعه‌ی گاما بر گل‌های جعفری بشر کره‌ما» است، در واقع یک نمایش علمی-تخیلی است که به بررسی تأثیر اشعه‌ی گاما بر گیاهان می‌پردازد. نمایش در قالب یک نمایشنامه‌ی کوتاه و با بازیگری توانمند اجرا شده است. این اثر که به نام «تأثیر اشعه‌ی گاما بر گل‌های جعفری بشر کره‌ما» است، در واقع یک نمایش علمی-تخیلی است که به بررسی تأثیر اشعه‌ی گاما بر گیاهان می‌پردازد.

این اثر که به نام «تأثیر اشعه‌ی گاما بر گل‌های جعفری بشر کره‌ما» است، در واقع یک نمایش علمی-تخیلی است که به بررسی تأثیر اشعه‌ی گاما بر گیاهان می‌پردازد. نمایش در قالب یک نمایشنامه‌ی کوتاه و با بازیگری توانمند اجرا شده است. این اثر که به نام «تأثیر اشعه‌ی گاما بر گل‌های جعفری بشر کره‌ما» است، در واقع یک نمایش علمی-تخیلی است که به بررسی تأثیر اشعه‌ی گاما بر گیاهان می‌پردازد.

این اثر که به نام «تأثیر اشعه‌ی گاما بر گل‌های جعفری بشر کره‌ما» است، در واقع یک نمایش علمی-تخیلی است که به بررسی تأثیر اشعه‌ی گاما بر گیاهان می‌پردازد. نمایش در قالب یک نمایشنامه‌ی کوتاه و با بازیگری توانمند اجرا شده است. این اثر که به نام «تأثیر اشعه‌ی گاما بر گل‌های جعفری بشر کره‌ما» است، در واقع یک نمایش علمی-تخیلی است که به بررسی تأثیر اشعه‌ی گاما بر گیاهان می‌پردازد.

این اثر که به نام «تأثیر اشعه‌ی گاما بر گل‌های جعفری بشر کره‌ما» است، در واقع یک نمایش علمی-تخیلی است که به بررسی تأثیر اشعه‌ی گاما بر گیاهان می‌پردازد. نمایش در قالب یک نمایشنامه‌ی کوتاه و با بازیگری توانمند اجرا شده است. این اثر که به نام «تأثیر اشعه‌ی گاما بر گل‌های جعفری بشر کره‌ما» است، در واقع یک نمایش علمی-تخیلی است که به بررسی تأثیر اشعه‌ی گاما بر گیاهان می‌پردازد.

این اثر که به نام «تأثیر اشعه‌ی گاما بر گل‌های جعفری بشر کره‌ما» است، در واقع یک نمایش علمی-تخیلی است که به بررسی تأثیر اشعه‌ی گاما بر گیاهان می‌پردازد. نمایش در قالب یک نمایشنامه‌ی کوتاه و با بازیگری توانمند اجرا شده است. این اثر که به نام «تأثیر اشعه‌ی گاما بر گل‌های جعفری بشر کره‌ما» است، در واقع یک نمایش علمی-تخیلی است که به بررسی تأثیر اشعه‌ی گاما بر گیاهان می‌پردازد.

این اثر که به نام «تأثیر اشعه‌ی گاما بر گل‌های جعفری بشر کره‌ما» است، در واقع یک نمایش علمی-تخیلی است که به بررسی تأثیر اشعه‌ی گاما بر گیاهان می‌پردازد. نمایش در قالب یک نمایشنامه‌ی کوتاه و با بازیگری توانمند اجرا شده است. این اثر که به نام «تأثیر اشعه‌ی گاما بر گل‌های جعفری بشر کره‌ما» است، در واقع یک نمایش علمی-تخیلی است که به بررسی تأثیر اشعه‌ی گاما بر گیاهان می‌پردازد.



نقشی تازه و نیتنی نو

یکباره سازان آمریکایی هنر را تنها به خاطر بازده تصورات یک هنرمند موزون پیش‌تر قرار می‌دهند، این گروه نهاده‌اند. تنها اهیتی که هنرمندان می‌تواند برایشان داشته باشد، تصور از است. در میان این گروه مستعدگانی که تنها کارشان سرگرم کننده است و به مفهوم و گامی نیز نتایج چشمگیر و چشم‌نواز، اما آسان، ممول لویه، یکباره ساز و نقاشی که به تازگی واقف است.



خطاهای درهم شکسته

در دهه‌های گذشته خطاها و چپن و تاب بسیار آزمایست، نامی آشنا در نقاشی مدرن است. یکبارگی و مادگی و طرفت و درین حال دشواری و خشونت چه‌رها و شخصیت‌هایش، نام او را در حد خالقان و رفتارشان قابلیت تمیم جهانی داده است.



تئاتر در تئاتر شهر نو و ژان ژنه

ایرج زهری



شهر نو تئاتر به معنای واقعی کلمه است. خریداران و فروشندگان این کوی همه تئاتر بازی می کنند. مشتری با لباس خوشی می آید، شور دیگری راه می رود، نوع دیگری حرف می زند، دوست ندارد مثل وقت های دیگر باشد مثلا مانند آن ساعت ها که در اداره، پشت میز نشسته یا وقتی بقل دست زلفی روزنامه می خواند و بر سر چه ای دست پدرا نه می کشد، و فروشنده زنی است پالختند و ران های بی زوره، برای همه یکسان، برای همه خجول و بند دهن، برای همه یک آدم دیگر. خلاصه کتب: زنی با یک صورتک، یک هنر پیشه بانگش برای تمام مسر. زن عشق فروش هرگز بدون خود را بسوی خریداری نمی کشاید! آنچه نشان می دهد ظاهر است نه باطن، اگر از او پرسید چه فکری می کند، کیست، چه می کند، پرت و بی ربط خواهد گفت. چرا که دوست ندارد از نقش خود بیرون بیاید. اما میان مردان و زنان بازیگر شهر نو یک فرق هست: مردان می آیند و می روند و زنان می مانند، و آنکه می ماند گاه از جلد خود بیرون می آید و نقش بازی را کنار می گذارد. و آن لحظه ای است که در نقشه از راه می رسد، آنجا زن عشق فروش واقفیت و حقیقت خود را به آشنایان تقدیم می کند. آنجا لیفتد و ران های او گری گشوده با باز می یابند.

هر که به شهر نو می رود به قصد برهنه شدن آمده است. چرا که لازمه پیروند آزادی و رهائی از پندها و عقده هاست. لباس نوعی بند و قید است. اینک جای شکفتنی است که سوادشانی، از مرد و زن این برون در آزادی و برهنگی نیز بازی می کنند. به بیانی دیگر حقیقت خود را از دست می دهند، و اما از عجایب جماعت لغتیان است که در محله آنها مردی زندگی می کند بنام بیرازخان که نشیمن و مسخرترین مجموعه خصوصی لباس را دارد: لباس های پاستانی، لباس های

عکس سمت راست بالا: (نمایشنامه امیر قزوین) معنی افشار - اکبر شمشاد - اسرافیم هادیان



عکس سمت راست پایین: (نمایشنامه امیر قزوین) معنی افشار - اکبر شمشاد - اسرافیم هادیان

امروزه پوشش مرد جنگی و سر در روحانی، لباس ملیت های بغداد مانند آن بسیار. توجه کنیم که لباس مردان تئاتر با نقشه متراکم است. چنانکه می گوئیم: جوان پوش، ژان پوش، حاجی پوش و مانند آن. بیرازخان که تئاتر ایران بهاد مدیون است، سال ها تئاتری را در گوشه عشق فروشان اداره می کرد که امروز ملاحظتو نام گرفته است. تئاتری در شهر نو یعنی تئاتری در تئاتر. جمعی هنردوست، از ساکنان این خانه، مسوزده از ساعت ۸ صبح تا ۷ شب لباس های گوناگون می پوشند تا گاه وزیر، گاه عاشق صادق بی چسب، گاه دختر طراز و پرادای حاجی باشند. تئاتر برای آنها چیست؟ چیزی ماورای واقفیت.

آنها در چهار چوب تئاتر چیزی هستند و در چهار چوب واقفیت هیچ چیزی نیستند. در دنیای واقفیت بخشی از خودشانند همه ترانند و در تئاتر با امیدها و آرزوهای خود هستند یعنی روح و بدندند. در تئاتر خندان و خوشحال و شاد و بالاس از این: زیبا هستند در حالی که در چهار چوب واقفیت غمناک و ناامیدند. تئاتر برای آنها یک کوه است و بدتر از آن وزشته است. من وقتی به تئاتر در آن تئاتر به عبارت دیگر شهر نو فکر می کنم، بیاد ژان ژنه و آثارش می افتم، بویژه بساد و نمایشنامه او بنام گلکشت های و بالکن. گلکشت ها را سال گلکشت در خلال برنامه های جشن هنر شیراز به کار برداشتی مفهوم العاده و یکبار گارسیا دیدیم. همینطور بخشی از اجرای بالکن را در برزیل به کارگردانی گارسیا بصورت فیلم. در گلکشت های سولائو و کلر، دو گلکشت برای خانم شدن یعنی برای والا و زیبا شدن باید تئاتر بازی کنند. تنها در تئاتر است که شادی آنها شادی، رنجشان و مرگشان مرگ است. تنها در تئاتر است که زندگی و مرگ وجود دارد. در تئاتر می توان جسرات کرد، اوج گرفت. در اوج می توان

نام خانه خیاله داده است. دره بالکن کار بدانی می رسد که واقفیت از خیال واقفیت از تئاتر دیگر باز شناخته نمی شود. به دیگر زبان: این خاصیت جادویی تئاتر است که انسان را بیشتر از یک مسر و گردن از دیگران بلندتر می گرداند. تمجب ندارد که صحنه بازیگران همه تئاتر های دنیا بالاتر از صحنه تماشگران است. جای شکفتنی نیست که بازیگران تراژدی یونان کورتون بی می گردند که پاشنه بلند داشت و بی جهت نیست که ویکتور گارسیا به گلکشت های ژان ژنه و «خانم کورتون» پوشانده بود. اما آنجا که «خانم» هر دو پا مجبور به کورتون، به راحتی و ترمی راه می رفت، کلر پائی در کورتون یعنی در بلندی پوائی در «دم پائی» یعنی روی زمین داشت و خواهر گلکشت سولائو با هر دو پا روی زمین بود و بجای راه رفتن می خزید. کوتا مسخن، تئاتر ژان ژنه، آفریده یک مغز یا فرهنگ، تجربه اندوخته آگاه است که زندگی را در تئاتر حقیقی و زیبا می داند چنانکه در نمایشنامه زندگی کرد و مرد، اوج یعنی خانم و برای خانم شدن باید تئاتر بازی کرد. در نمایشنامه «بالکن» ما در یک روسپی خانه هستیم به نام روسپیة مجموعه لباس دارد. (بسه بیرازخان فکر کنیم!) مشتری آن او که همه مردم صاحب اسم و رسمند، بهمانه او می آید تا لباس دلخواه خود را بپوشد و نقش دلخواه خود را بازی کند. همسوزده لباس در میزبانی مادر هست و همگی لباس دیگری را بغیر از آنچه خود دارد انتخاب می کنند. در نمایشنامه ژان ژنه مشتری می آید که تئاتر بازی کند، چرا که نقش زندگی وی نقش دلخواه نیست. در دهنر سوره مشتری به قصد مواجه با حقیقت می آید اما تئاتر بازی نمی کند. ژان ژنه حقیقت را با مجاز می آمیزد. او به روسپی خانه اش

Resturant

از هفت تیرهای کافه

تریای بنگ بنگ فترسید

آنها توجه شمارا به محیط استثنائی و دنج و به خوراکیهای لذیذ سرد و گرم ایرانی و فرنگی - هندی - ژاپونی جلب مینمایند. در بنگ بنگ از موسیقی لایت کلاسیک

یک بار امتحان نماید ضمناً بنگ بنگ دارای پارکینگ وسیع می باشد

نشانی: اول خیابان فرح جنوبی رستوران

تریای بنگ بنگ



گفتگو با ندهیوز شاعر و درام نویس و نویسنده‌ی ارگاست

صدای تدهیوز، آن حالت غمگینی که انگار در شعرش باشکافت اینها و از اشکار میشود. شکفتاور نیست که شاعری؛ با مردی که برتانیایی (اما نه انگلیسی) بخواهد صدای ناب را به محک تجربه کند؛ شکفت آن است که او اولین کسی است که باین کار دست بازیده است. به تنهایی همانندی که متواتر بیندیشم Ghost Tontras «مایکل مک کاور» است، که امیزویی است از ایماژ - واژه‌ها یا زبان ساخته‌شده «جوانی» که این نیز به‌ویژه جالب از ریشه GHR بهره گرفته‌است. اینکه ارگاست همچون مدیونسی شاعرانه دراماتیک، یک موفقیت است. سؤالی است که بیشتر آنانی که بازی را دیدند، و حتی تا حدودی خود هیوز، مطرح میکنند. اما اینکه این مدیوم مجموعه‌ی زیبایی با قدرتی از اصوات، با منطق موزیکال خود است، کسی شک ندارد. مسلماً قسمت اعظم، اگر نه همه‌ی ساخت اساسی بازی، از زیبایی این لسان Tongue که ممکن است واژه‌ی پرتغالی باشد از زبان Language ریشه‌یابی شود، اما شک نمیتوان کرد که اسپاسم راه ناتوانی در ایجاد رابطه را نیز، باید

به آن نسبت داد. هیوز تأکید میکند که ارگاست یک زبان دراماتیک است، یعنی در ایجاد شعر تفرقی، جایی که تا حد صوت صرف نرول میکند، موفقیتی بدست نخواهد آورد. در نوشتن یک شعر، تو از زبان پیروی میکنی، یا اگر نه، زبان از شعر پیروی میکند. خود زبان باید محملی برای معنی باشد. اما تاتر، زبان را در «سیستمی» از اکسیون بکار میگیرد - تاتر یک زبان عینسی است. در واقع هیوز دوبروک بر اساس تم‌های میثولوژیک بزبان انگلیسی، کار خود را شروع کردند. هیوز بعد از نوشتن یک سخته‌ی موفق دید که به مانعسی رسیده است؛ حدی بنام «ادبیات». بعدها بروک پیشنهادی که حتی هنوز شکل گرفته بود داد مبنی بر اینکه تجربه‌ی او در صدای هیوانی آزمایش کند؛ و دیگر هیچ. اولین سخته بزبان جدید، موفق بود، و شور و هیجان بازیگران، درک سریع آنها از امکانات تاتری خالص فکر، باعث شد که تصمیم یادامه کار بگیرند. در نسخه‌ی از اودیپ سنکا Seneca او احساس میکرد که در حد امکان، در جیب معینی از گونه‌ی انگلیسی دراماتیک، بهره گرفته است. او این

درباره، بجای دوزیا پنج نوشته بود، رفتار هنریشه کاملاً متضاد خواهد بود. از میان زبانهای زنده موجود، زبان کالت Gaelic را شیبتر از همه به زبان ارگاست مشتاقند. که غنی است، و وقتی که نوشته شود بنوع غیرقابل تلفظی، حلقی مینماید، اما براحتی با سخن درمیاید؛ نیز لجه انگلو-اسکون شمال انگلستان که در واقع حلقی، و حتی سخن است، و منعی است که زبان ما توانایی‌های ویژه خود را از آن گرفته است. ارگاست ارگاست «اراس» خاص خود ا دارد، چون از همان آغاز بران تاکی میکند (تجربیی که در بیش از ن زمین برای هنریشه‌ها شناخته شده است). حتی هنریشه‌ها بعضی فوائد را که به آنها توجه کرده بود، به دارای مفاهیمی خاصی هستند. با معانی را که فیلا بزبان انگلیس نوشته شده قابل تبدیل بزبان ارگاست کنند، معنیها او قصد نداشت که از این لیات پلر است. ارگاست نه از عدم امکانات زبان انگلیسی بلکه از درون مقتضیات خود نمایش سر برآورده است. هدف ارگاست، زبان و بازی، استعالی است درونی، گشایشی است بزبانه‌ی تاده که قلمروگزیده LCTR

است. موزیک، پیش از این، چنین زمانی داشته است؛ دقیق و مرسوز، گشاده و وسیع، در هیچ نقطه ارگاست، مقصود این نبوده است که با تفکری سروکار داشته باشد تا ما را از این دنیای رویتر جدا کند. دنیای موزیک، بسیار غیر طبیعی و باز است. تصور آن نوع موزیک را کنید که پنج هزار سال مدفون شد و تا سرچشمه‌های بزوال گردید و بعد از خاک بیرون آورده شد؛ این ایده‌ال ارگاست است. ارگاست باید فاقد پیچیدگی‌های تمدن باشد اما، در حدودی از تجربه، به ایمان تعلق داشته باشد. این دقیقاً خصوصیت ارگاست است که، زبان نامین آنرا، بان مقبومی که می‌شناسیم، شوار میکند؛ دستگافی (سیستمی) از مراجع لایت معنایی-مسیحیک، یا بازنمایی‌های بسیار دور از رابطه‌ی مستقیم. اگر ایماژ شاعرانه تغییر کند گناه که نخواهد کشید. اما زبان انگلیسی از این لیات پلر است. ارگاست نه از عدم امکانات زبان انگلیسی بلکه از درون مقتضیات خود نمایش سر برآورده است. هدف ارگاست، زبان و بازی، استعالی است درونی، گشایشی است بزبانه‌ی تاده که قلمروگزیده LCTR

عملی نداشت بلکه فقط در تذکرها واوراد مذهبی بکار میرفت. ارگاست مثل Mantra برای راهبانی به جادو، فقط یک دستگاه داشت. هیوز اظهار میکند که در گذشته فرضیه جادو را مطالعه کرده است و میگوید که آن مطالعه‌ها، تا حدودی در ارگاست لمره داده‌اند. وقتیکه یک بازیگر برای حالات گوناگون آگاهی، بازوی‌ها را بلند، این‌ناید بطور خودبخودی به‌تعمانیان منتقل شود. هیوز، مثل بروک، تصدیق میکند که این بازی، یک موفقیت کامل نیست؛ زیرا این عمل انتقال، بی‌محوه بعد نهای خود نرسیده بود. همچنین او ترجیح میدهد که در این مورد از عبارت «کار در پیشرفت» استفاده کند. اما بنظر او بازی، انجان که تهیه شده، تبدیلی است، نه به مفهوم احساساتی که برانگیزته و مطهر شده، بلکه باین معنی که اکسیون، تماشایی را تا مرحله‌ی از گونه‌ی راه شناخته شده از خشونت وعبادت، فراز میدهد، در اندیشه‌ی در تاریکی اداه بیاید، و به تغییر در شعورگاه منتهی شود، و از آنطرف، انسانی دیگرگونه خارج شود (من این را همچون ارمانی تطهیرنده ازسومد،

دیگران شاید احساس دیگری داشتند.) در این زمینه کلمه «فراز» بسیار با اهمیت است. هیوز و بروک هر دو دوست دارند که به تراساندانس و درگیری کامل تماشایی تخریه ناآل شوند اما به این واقفیت واقفند که از نظر انسان مدرن، کسی، چه افسانه‌ی و چه واقعی، نیست تا این امکان را تضمین کند. هیوز میگوید و قصد شوخی هم ندارد که باسخ باین سؤال ممکن است این باشد که تماشایی باید با بازیگران از توله، رشد، تا کمال یک تماشاخانه زندگی واقعا مثل هنریشه، باره‌ی از خود تاتر شود. در نبود سنت قدرت واقعا غایی برای پیشرفت، ارگاست هنوز آن توانایی را ندارد تا از سنت برود. بجای این، هدف آن وکار LCTR این است که بیند در دست چه چیز زنده‌است، چه چیز قدرت زندگی دارد. باعتماد من این هدف، تنها چیزی است که ارزش بودن در تاتر را دارد؛ و من تا حدود زیادی ترجیح میدهم که کار تا اینکه ناظر حقایق زرق و برق‌داری باشم که در ارائه‌ی جاری، دور ویر هرکس دیگر هست.





اورسن ولز در ۱۹۴۱ هجری شمسی
در برداری خموش کین

اورسن ولز در باره‌ی فیلم، هنر و زندگی سخن میگوید

رجمه‌ی جابختن لورال

اورسن ولز می‌گوید:

- ترجیح می‌دهم مرا «امل»
بدانند تا یک امروزی.

- فیلمهای آنتونیونی الگو

های کاملی برای مانکن‌ها

است و فلبینی سخت و لایمی

و کوتاه فکرت و حرف

چندان بی‌گفتن ندارد!

- تا تو مثل باله و اپرا در

زمان ما از مد افتاده است.

- تبلیغ علیه هر گو نه‌رابطلی

معجب آلود انسانی مشغور

است و بچتم باید سائور

شود.

در یکی از نظرسنجی‌های تازمی منتقدان
بین‌المللی «هنرهای کینه» به‌منوای اپرین
فیلمی که آثارشان ساخته شده بود، انتقاد
گزیده. نویسنده کارگردان و نویسنده
این فیلم اورسن ولز بود که در ۲۵ سالگی، نقل
اصلی یک قول طوطیانی را نیز برآورد.

مهمای هر زنده‌کننده‌ی کین
بنی وورنر که به‌منوای کین
Kenneth Tynan
بجای آمده است. کین هرگاه یک منتقد
برحمتی تاز و مدتی تاز می‌پرتابا،
از باب فیلم «آپوزیو» و ادیور، نویسنده‌ی یک
استودیوی بزرگ فیلم‌سازی بوده است.
کتابهای و شامل دیویدوی نقد تاز، تحت
عنوان «پرده‌ها» و «کین از همه‌سواست»
پادشاهت مله‌دانی آگلی کین، خلوص اصلی
کارنامه‌ی فرخشان یک نمایشگر الهامی را
رسمی می‌کند.

هنرهای ناپیای از سال ۱۹۳۱ هجری
خدمات هنرهای جرج اورسن ولز برهنه شده
است؛ در سال مزبور، ولز در حالیکه نامور می-
کرد بازیگر شمشیر از «موزوریک» تارگیله
است، به «دکتیارت» دولین پای نهاد و در
شازده سالگی شروع به بازی هنرهای اصلی
کرد. وی در ۱۹۳۰ در یکی از نشریات سنتی
آمریکا یک آگهی چاپ کرد که شمشیر آزان
چنین بود: «اورسن ولز - هنرپیشه‌ی هنرهای،
آمده بازی متن هرجو کاراکتر، کاراکتر
کتابی خست کاراکتر جوان یا هر کس که
بیل شاست ... پراز تیره، نمرک و اشتباهه
نظم کافی بود به یک هنر چهره‌ی برون تاآرا

شلیخ خودکند، نخستین‌بار در بازی
شع خرد در ۱۹۳۰ با هنرپیشگانی که
تنها تمام بوده، مکث نورمزی را در هنر
کارگردانی کرد. بعد به‌صوالی برانویک کوچ
کرد و تاز می‌گویی را با نمایش جولیوس سزار
در جامه‌ی امروزی، برپا کرد. در این نمایش،
سزار اشتباه کللمانی از مورلیتی بود. در
این قول وحوش، ولز با بخش برایشی از میکس
دنیامای اچ. ای. رادلی را در تخیل کرد.
در قسم دوم دست فیلم شلیخ و شد.
نخستین نمایش اورسن ولز «هنرپیشه‌ی کین»
در ۱۹۳۱، بیژار یک ریح هنرپیشه‌ی آنا با
ایمان، از ریمیکارها، مالیدور هنرپیشه‌ی ارشادات
پای‌مانده از قائم آریا سبک می‌کند. این
فیلم به‌منوای آگلی و زمانه‌ی برپای‌نشد.
در «امرسونولای شکوه» که در ۱۹۳۷ هجری
آمده، ظهور یک هنرست الهامی برهنه‌ی
نیت‌تاز کرد.

در خلال سه سال گذشته، ولز برترک به
بسیاری از مسائل ارتباط جنگ زنده
است. نیتوان او را در جاهای مختلف دیده
مراکنی، در حال به فیلم درآوردن اثلل ما
سرمایه‌های خیلی نابهر، در لندن، درحال



در نقش یاق کلاتر ناسی، با مارگاریت بریش دره‌فانس شرارت، و لور این فیلم در در
۱۹۵۸ هجری شمسی کرد.

کارگردانی آنتیاس تا روی درخشان از روی دیده،
در بازی، درحال فیلم‌سازی «مخاکه‌ی کنگا
در یک آستگار را از من مرتبه، در اسپانیا، در
این ساختن فیلمی از یون کیوتو که هنوز نامش
نمانده، در یوگسلاوی یا ایتالیا، درحال بازی
گرن‌های آفریقایین در فیلمهای کارگردانان
دیگر به‌شده بود. درآوردن، و حتی در هالیوود
که به سال ۱۹۵۸ در آنجا فیلم سوج و انسل-
آوری تمام فلبانی ساخته، ساخت قدر واقعی
آرا نشانده. چنگاکه نمی‌توانید به‌سید که در
آینه خود را چنگید و بزرگما نشان خواهد داد.

در سیرگاری - گذشته از نوشتن و کارگردانی
فلبانی و نمایشات، بازی در هنرهای کین
وی‌ناتسا، اسپانیا، بلژیک، فرانسه، سوئیس،
نویسنده کات طوطی، بلژیک، بلژیک، سوئیس،
گوناگون هنرهای بوده است. نقل می‌کند که
یکبار ولز، حجت فلبلی از ستایشگرانش را
با چنین کلماتی برون خطاب فراد فیضیات او
یست که می‌تواند زیاده‌روشا اینقدر کم باشد
در این روایت، حقیقت - اگرچه نهی - بلکه
کتابی نهاده است.

وقتی اورسن ولز آخرین فیلم، «الوپی»
های نیمه‌سپه را در آلمان ساخته بدون
الفاظ نشان داده شد که در آلمان ساخته بدون
عرق داشت، عهدی متشاق نشود، اما
راکتن دارون گرم و همیشه بود و در تمام
اسلای جابزه‌یکه باطل طبعی و روانی به
«آقای اورسن ولز» و بطاریت سبشان درگشتی
زمان سینه‌ی آغازنده، حاضریت از خود سبستی
دلگرم کننده‌ی نشان دادن، بسیاری از جوانان
دیگر که او را در حال بازی، شده؛ اما برای آن
یک حس به از متفکران گرفته تا نویسنده‌ی
کرنده، این تحلیل چندین دقیقه طول کشید.
سبب در حلقی، در بازی فیلم‌های
مجزیه‌ی کینه محبت کرد که در آن خود او
نشان لاک‌چین‌سپور را به‌سید می‌گفت، بیژار
پای‌مانده از قائم آریا سبک می‌کند. این
فیلم به‌منوای آگلی و زمانه‌ی برپای‌نشد.
در «امرسونولای شکوه» که در ۱۹۳۷ هجری
آمده، ظهور یک هنرست الهامی برهنه‌ی
نیت‌تاز کرد.

● سرالست که به شورت رسیده‌اید
در تمام این مدت، درست‌ترین نویسنده‌ی که از
شما بعمل آمده به بوده است.

● در عصر تخصص روزافزون، خودتان
این‌سود هجویات به‌صورت تخصصی‌شدن
نیت‌تاز

● به نویسنده‌ی مورد به‌مورد کین خودما
بکنم، و اما چنگاکه بنا برصص شخصی‌ما
زندگی می‌کنیم، فکر می‌کنم پیش‌ازمد برایشان
احترام کافیست. من فقط یک فیلم‌ساز بزرگ
میرسانم «گروگول» که «هنرپیشه‌ی کین» را
چهاربند نام فرودهنی در دین را به من
داد دیده و اینکار را به‌مورد، باور نمی‌کنم
شخصی آلودریکه دوران ما نشان میدهد،
باشد.

● این روزها آدمی معلق به هنرمانی
بود امکان ندارد یعنی مخلوق به هنرمان
آشنا بود، به هنر

● مکات - هم سروروست، چون امروزه
در مابلسان سادای بزرگ «فرگه» قرار
گرفته است. ما باید تمام چیزهای پراکنده را
بوج جنون آمیخته که در جهانی به‌صورت
سازگاران شوم، دلتابا برای یک بلک براب
طایعه‌ی مدی است که از وی شمشیر ما
سرمسکن وسیع باشد. آن چیزی که تمام
خشار معمولی قادر به‌پارگشتن نیست. البته
اگر این آدم کاملاً سرزنده و باخوشی‌ت،
چنگاکر باشد - و اما به‌پارگشتن نمی‌آورد.
مثلا من فکر می‌کنم گذشته از زمانه‌ی ما چیزی
بازمانده نیست. قادر باخترکم به فیه

اسول انسانی شکستن هستی آبی برسم -
خاندن میبوت عیون‌شده باشد که ازآیا -
من اسلا می‌گوییم «آبی رازیت که باید برای
دانشندان علوم انسانی منظور این
نیت که مایلم تمام نبوی را در دفع علی قبول
کنم.

● چیزی که نا حالا فراری خودمی، مطلق‌ترین
بوده است.

این حرف دیوژت را که اگر می‌خواست
منوایست سبشمان بزرگی شود، با این
حرف با پیور که در حالین بهترین هنرپیشه
های زنده هستیم، البته مشغور این نیت‌که
این حرفها را بگوید آنچه گفته، نه چون کلمه‌ی
مطلوبه را بکار برده، آنچه واقعاً به من لبت
سیده «مطلوبه» است در حقیقتی کار و یک
گوناگون بین می‌گوید من جزو آدمهای محدود
هنرست به‌گوناگونی وارد شده، با وقتیکه یک
سببمیزار می‌گوید من شش‌مده‌ی خودی هستم.
حرفتان بدون اینکه وارد شده، با بجای روشن
بسط داشته باشد، دلبری، برای راسی می‌کند.

● این میان تمام هنرهای که درباری
بشما بعمل آمده، چه کسی به شما، کامیاب
بیشتر از همه لاجاحات کرده‌است!

● شما کارایی نیستند، با بیحال اصعب
گرفیده که تو کورتور شدیداً کالوئیک زندگی
کنید - اول ایتالیا و جلا اسپانیا، چرا!

● این امر ارتباط به‌صفت ندارد، حرف‌ت
مدیرانهای سهرامت و کثرتی کفد حساست
دارد. من در جامعه‌ای نی که شادی طبیعی
و حالت آسودگی درباری مرگ است، زیاد
احساس راضی نمی‌کنم. من آن دنیا خیلی
نشالی و خیلی بره‌سالی هنرمندانی مثل برکن
دارم. با یک حس است، فقط نمی‌توانم درجه‌ی دنیا
زندگی کنم. سوادگی من دوست تمام هنر
سورگی است. اما سواد برکن حبه‌ی هنری
را که هنرپیشه‌ی درباری نیز اینست کف به
پایه‌ی جاورد، فریوز برای برز اینروایت
است. خود، من چقدری می‌توانم با این به کنار
بیاوم

● اگر دنیا آمان در هنر و هنر و کتوری
بشد خودتان بود، این‌تکای ۱۹۱۵ در انتظ
می‌گردید!

● رایج فرق نمی‌کرد؛ با اینحال هر آدم
مفلسی می‌خواست که در عصر فلانی بواله
اینباری تیرن بازنم با انگلستان آفراین
زندگی کند. سهرامی تلای دیگر هم بود،
این یکی و چین چهار - پنجاه داشت...

● در تاریخ امریکا، چه‌قدر و چه‌قدر
دارد که خودتان را باآیا هفتاد هفتادریا
- مثل بیشتر آمریکایی آرزویین آمیت
که کاش کسی شیه لیکنالی بود! ولی خوب،
می‌تواند نیست، نمی‌توانم خود را به‌سود
که این کتب خوبی و دلجوی لیکنالی را
داشته باشم. فکر می‌کنم فلبلی تپا لیکنالی
بزرگ‌تکه سکن بود. نقلی او در زندگی
بازی داشت. او یک رانینگ و یک استلال‌بل
وادی بود، البته به‌مقدم آرزویین راست
طلبای امروزی، بلکه به‌مقدم آرزویین راست
شمار می‌آید و سرخانه‌ای که این جانی بود
بناشیر به رندان پند، البته نوشتن‌ها به
به‌منوای من هنوز به‌صورت سبسی روزن‌شمار.
● نویسنده‌ی اولی‌مباری که شما نویسنده
آلاترگران آن بوده‌اید، فرمان فلبلی تپو
است. ما چیزی درباری «پد «هنرپیشه‌ی کین»
نویسنده، و چیزی در «امرسونولای شکوه» یا
چونگویی از ازدواج مجده‌ی مادرش زندگی زن
را نام می‌کند. در آخر این فلبان «الفسان»
فردی شازده‌ی حال است؛ که پدر قانونش
هنری چهارم، که نام آدشنگ است، اما پدر
رومان‌گالی و نقش‌را خود شازی می‌گوید،
فلسانی است. این نقش در برابر پدها چیزی
را در زندگی خود شما نشان می‌کند!

● فکر نمی‌کنم آلودری که باید به‌سید
عجب دوست‌داشتن و حجاب بود، سهرامی



اورسن ولز در نقش فالسان در نافوسای نیمه‌سب (۱۹۶۹). ولز این فیلم را
از پنج نمایشنامه‌ی شکسپیر آنتیاس کرد و برگردانی‌اش را به‌صده گرفت

می‌کرد و وقتی شناختن، خوشگذرانی بود که
دیگر احتیاج برای ابتکار نمی‌بود. شوه بود
سهرامی برای او و مرگش برای من
یک سایه‌ای بزرگه‌ی سهرامی است. یک داستان
بخاطر یک‌ماهه‌ی جالبی مرا محبوب می‌کند، نه
بخاطر خصلت حدیث نمی‌شود. داستان فلسانی
حداقل آنکه بهترین نمایشنامه‌ی شکسپیر باشد،
بهترین داستان است. غای مثلث بین پدر و
فلسانی و پسر به‌مناسبت. این مثلث یک
آفرینش کاملاً شکسپیریست. نمایشنامه‌ی دیگر
داستانهای خوبی هستند که سایر منابع به
تاریخ‌نگر شده‌اند و بخاطر جانی که شکسپیر
درآیا دیده به‌صورت رسیده‌اند. اما در تاریخچه
های قرون وسطایی چیزی پیدا نمی‌شود که حتی
شکسپیری ساخته که در واقع نمایشنامه‌ی فیلم
فلسانی‌ها که از کثرت یک در ادبیات دراماتیک
است که بطور خوبی است.

● فکر می‌کنید فلسانی شما احتمالاً
هوانوای شکسپیر را لرامت‌کنند!

● هوانوای شکسپیر از شکسپیر که در زمانه
آن رسته از دستاران شکسپیر است که تمام
شکسپیری به‌عقدی من مطلق است. اما ما
آدمیانی که مایلم سببمان مثل هرچندگاهای
تاکر کند. من به نوشتن آید دارم. وقتی ولز
ایرمانی فلسانی را گفت، او نوشت، چنگاک
با بخاطر دستکاری آنتیاسی و شکسپیر
مدرسی نکرد. لارال لویور چند فیلم شکسپیر
شکسپیری ساخته که در واقع نمایشنامه‌ی فیلم
فلسانی‌ها که از کثرت یک در ادبیات دراماتیک
است که بطور خوبی است.

● آیا این فیلم به‌همه‌ی ما دارد!

● فلسانی سوگوار بزرگ مسخوری و
شکسپیر انگلستان قدیم، شما و ابعاد بل
به‌فلسانه بود - البته آفته‌ای من واقعی
نی فلسانی از جانب شازده نشان‌ده‌ی من
انگلستان کین از جانب گوته‌ی جدیدی در
انگلستان است که شکسپیر بران طلیموس‌اند
انگلسانی که به‌منوای امپراتوری بریتانیا پایان
میرایند.

● بعضی وقتها شما را به نقد کردن
نیروی فرزان در گفتگو ضمیمه می‌کنند!

● سهرامی کالوئی، متد انگلیسی، زمانی
گفت که گفتگو برای یک هنرمنده، نوعی
مطرفان تصعب سوده است. آیا این عبارت
مطرفان نمی‌کند!

● نه، اما تورتون و ایلدن و نظریه‌ی
مکالمات محبوه او را باید می‌آورد. نویسنده
به من می‌گفت: «اورسن تو باید از هند وانه
نیرویت دست بکنی. باید آن کاری را بکنی
که من می‌کنم - برو به طرف مکالمات محبوه
درست همانطوری که شکسپیر می‌تواند به
نقده به مادر زنی سهرامی تورتون و ایلدن می-
توانست به دیفه را صرف گروه‌فلسانی
لویوگا بکند. او با این طریق آفرینش را ذخیره
می‌کرد. اما من فکر می‌کنم اگر شما آفرینان
را ذخیره کنید یعنی آفرینش ندارید. آفرینش یک
عبارتی گرانمای است که باید در یک طری
پسای نگه‌داری شود. ما جوانانی اجناسی
شتم و مکالمه خوب - البته به‌شماره‌ی طولی
و در سخنان پیشی افتاده - رکن نامی‌سب
است. از هیچ هنرمنده‌ی شایسته نیست چیز
حالی را که از آنکه دهد آنتان بر آن بنام
که اجازه ندهد حتی یک لحظه از آن را وقت
سخت با دوستانت بکند.



ستاره‌ی سیاه



این فیلم «وزغ در اقیانوس» نام دارد. الیزابت در «کاپارون» (اوگاندا) در خانواده‌ای اشرافی پدشاه آمده‌است. انگلیسی را همراه با آداب و رسوم خاص اوگاندا آموخته، و سپس برای آموزش حقوق به دانشگاه کمبریج رفته است. در سال ۱۹۶۵ به اوگاندا بازگشت و کارش را در دادگاه آغاز کرد. انقلاب ۱۹۶۶ اوگاندا سبب شد که وی به ایالات متحده مهاجرت کند. در آمریکا بود که به‌عنوان مانکن شناخته شد، در سال ۱۹۶۹ عکس وی در پشت جلد «هارپرگزاسار» به‌جای رسید و ۱۹۷۰ یک صفحه‌ی تمام از مجله‌ی «لوک» را در بر گرفت. مانکن شدن قلمی بود به سوی هنرپیشگی. الیزابت سپس به یک گروه تئاتری کوچک نیویورک پیوست، چندبار در تلویزیون ظاهر شده، در یک فیلم کراهیت‌بازی داشت و اکنون از هنرپیشگان اول فیلم «وزغ در اقیانوس» است.

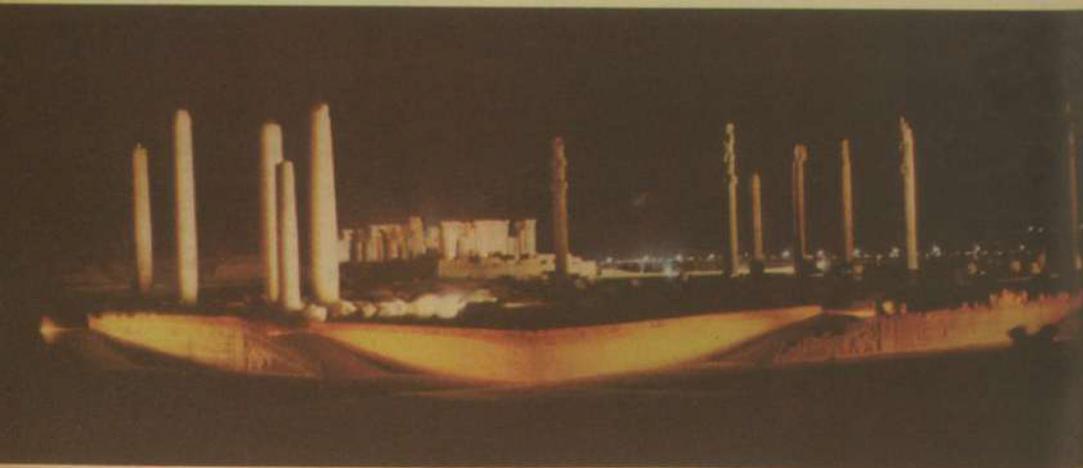
دانشان فیلم از اثر یک‌نویسنده‌ی معروف نئجریه‌ای به‌نام «جینواچه» گرفته شده و کارگردان فیلم، «جیسون

* پرنسس بودن، آخرین حق الیزابت برای رسیدن به‌شهرت بود - اما زیبایی او سبب شده است که یکی از مشهورترین مانکن‌های سد لباس باشد - وی نخستین دختر سیاه‌پوستی است که چهره‌اش پشت جلد مجله «هارپرگزاسار» به‌جای رسیده است. در ابتدا اشتیاق داشت که نخستین زن قانوندان در شرق آفریقا باشد، و اکنون استعداد خارق‌العاده‌ی او در بازیگری سبب شد که به‌تازگی در مسیح - ترین فیلم ساخته‌ی آفریقا را بنیاید.



رژه‌ی روح ایران دوران انقلاب،
نمایندگان جوانان پر تلاش، صلحجو و
انساندوست ایران نو، جوانانی که
افتخار ایرانند.

دوری، بالا، لژیون خدمتگزاران بشر
با پرچمهای ملل عضو سازمان ملل متحد
پالین؛ دختران سپاه دانش
نوا این صحنه؛ گروههای موزیک بیروی
دریای و دانشکده الهی و کروزگر



موزیک از: لوریس چکناوریان
سین از: فرخ نظاری، منوچهر شیبانی
کارگردان هنری: فرخ نظاری
کارگردان نمایش: سارسی؛ ایسرج: مگرگین

نور و صدا در تخت جمشید

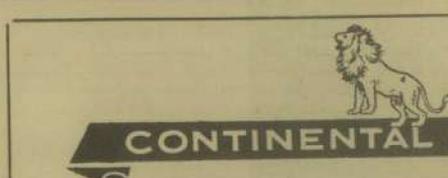


رؤیای يك شب نیمه تابستان

این کمی جز ویری را که در پنج پرده پشتر دشن تصانیف شده است و نشان‌دهنده شکست بر آست، بین سالهای ۱۵۹۶ - ۱۵۹۹ بوجود آمد. شکست بر آست نوشتن **رؤیای یک شب نیمه تابستان** از منابع بسیاری بهره برده است. مثلا **سخن دوید**، **زنگی مرزا**، **مهرورق**، **از پلوتارک** و **مکاشفه جادو اثر Reginald Scott**.

حادثه درینک از جنگل های مجاور آن میگذرد - هرمنیا **Hermia** - در برابر نمایان پدید آید که میخواند او را برای به دعوتی بوسی **Demetrius** بدم. مقاومت میورود. چارلیساندر **Lysandre** را دوست میدارد. و در همان حال، **هلن** به **هفتیوس** علاقه میورود. در حالیکه این مرد او را سودای ازواج با **هرمینا**، طرد کرده است. بسکه نمایان **داغ هفتیوس**، **خروشان** است. **هرمینا** و **لیساندر** به تنگلی میگریزند و آنکه، **هلن** و **هفتیوس** به تنگلی آمدند میگردانند. شب از ایرون **Oberon** شاه **Titania** و **میسرتین** **تیانا** میخواند که در نزدیکی های جنگل، لانه کرده اند.

سر سر تعیب زاده ای که به خدمت بزرگش گماشته اند، **جل میکنند** **اوریون** از **لوتین پوک** **Lutin Pluck**، **مظهر خوش های عشق**، میخواند که گالی برای او تهیه کند. **تاوانی** **شیره آن**، در چشم خفته ای فرو ریخته میورود **اورا** **همهوش** و عاشق **ساند** و چون خفته برخواست، به **نخستین کسی** که میبیند، **دل** **ببارد** **چه اوریون** **پیرود** **است** **هفتیوس** **هلن** را **چایزانه** **وادار کرده** **است** **که** **کهنه** **را** **او** **بجنگل** **بیاورد** و **از** **اپتوری** **بر** **آن** **میورود** که **بین** **آنها** **عشق** **بیاورود** **که** **تعلیم** **تر** **از** **همه** **ی** **فاله** **حای** **انتقامها** **باشد**، **و** **از** **اپتوری** **به** **پوک** **دستور** **میهد** **که** **وقتی** **هفتیوس** **در** **کنار** **هلن** **خفته** **است**، **چند** **قطره** **از** **داری** **سحر**، **را** **در** **چشم** **و** **ای** **پوک** **اندیشه** **میکنند** **طرف** **را** **در** **چشم** **لیساندر** **فرویزند** **و** **بیدار** **کنند** **لیساندر** **دل** **همان** **میدارد** **و** **در** **همان** **حال** **اوریون** **که** **خطای** **پوک** **را** **بیبید** **میست**، **از** **همان** **قطره** **در** **چشم** **هفتیوس** **میچکاند** **و** **ببیند** **هلن** **در** **دلیا** **خندی** **بناقص** **پیدا** **میکنند** **که** **شکستی** **بین** **هرمینا** **و** **لیساندر** **و** **هفتیوس** **پور** **میگریزد** **و** **در** **همان** **حال** **است** **که** **اوریون** **فله** **دای** **چند** **بر** **دیگ** **همسرت** **تیانا** **میفتاند** **و** **آن** **ببیاورد** **چون** **چشم** **میگشاید**، **مردی** **را** **که** **حیث** **حیوان** **دارد**، **در** **پیرای** **خود** **مییند** **فریفتی** **او** **میورود** **مردی** **که** **با** **قیامه** **چنین** **احقانه** **بر** **دن** **اوریون** **جلوه** **میکنند**، **سناج** **بوز** **Botrom** **است** **که** **برای** **تسریب** **یک** **نمایشنامه** **بنام** **افاق** **گشوه** **از** **آشها**، **آن** **نواهی** **آمده** **است** - **سرانجام** **اوریون** **از** **وضع** **قیامه** **لیا**، **برقت** **میآید** **و** **اورا** **میستایه** **و** **به** **پوک** **دستور** **میهد**، **همی** **را** **دیس** **دیگ** **لیساندر** **و** **دمتریوس**، **بکشد** **و** **آنها** **را** **بسال** **سابقان** **در** **آورد** - **صحنه** **های** **خز** **پروپویر**، **سرانجام** **بپایان** **میرسد** **و** **الی** **خیال** **طریف** **و** **موسیقی** **که** **بلطف** **و** **امسار** **آمیتگی** **دارند** **مانند** **به**



سیرک کنتینانتال هندوستان

همه روزه ادامه دارد
خیابان آیزنهاور بالاتر از پیسی کولا

باهر عندان بین المللی حیوانات تعلیم دیده از قبیل: تپیل - شیر - ببر - خرس و غیره



روزانه سه برنامه
ساعت ۵ بعد از ظهر
ساعت ۵:۳۵ بعد از ظهر
ساعت ۸:۳۰ بعد از ظهر
روزهای جمعه برنامه فوق العاده
ساعت ۱۰ صبح

نامه‌هایی برای سردبیر

در باغ سبز

«... در شش شماره قبل که سابقه عکس و نوشته را در مجله چاپ کردید، برای خوانندگان خود جایزه گذاردید، خوانندگان خود را خوشحال کردید ولی پدرم در این مورد پوزخندی زد و گفت که این در باغ سبز است!»
این جایزه را بدیده، **آبم نویسدگان** مجله داستانی را بهرقای خود دیکته کنند و **آنها** بنویسند و برنده شوند. بعدا هم بهپایانهای گوشاگون این سبیه را نایده انگارند و بهریش همه بختند: (۱) **ساند** سبیه نیونیونردیالی که پس از چند یکن شرکتکننده بهنام آقای سلیمانی پای فینال رسید و تاگیان بعد این که آقای پیمان سرپرستی یکی از فرستندگان تلویزیون را بمیده گرفتند و مسافرت کردند این برنامه تعطیل شد. آیا فقط آقای پیمان میخواست این برنامه را اجرا کند؟

و حالا من بحرف پدرم رسیدم و بعد از دو شماره دیدم حرف او درست از آب درآمد.

خواهششند است بعد از این درباغ سبز نشان ندیدم چون بعدا در پشت در باغ میجر نخواهد بود و اگر نه، **آیا** **گمان** **دارید** **همه** **نویسدگان** **داستان** **عکس** **باید** **لیسانسه** **ادبی** **یا** **لامارتین** **نویسند** **باشد؟**

زهره قیاسی - تهران

درباره مسابقه تیم میلیون ریالی تلویزیون باید بفرماتان برسانم که این مسابقه نه بغلط ماسوریت و مسافرت آقای پیمان بلکه صرفا بدلیل نداشتن شرکت کننده حاضر شرایط تعطیل شد. در تمام مدت اجرائی مسابقه تنها یک نفر **آبایان** مسابقه پیشرفت و پرسنده شد. بقیه شرکت کنندگان در همان مراحل اول باقی ماندند و از مسابقه کنار رفتند... بعد هم شرکت کنندگانی برای مسابقه پیدا شدند که سطح معلوماتشان در حد خیلی پایینی بود و ناچار برای اینکه سطح مسابقه پایین نیاید، اثر تعطیل کردند تا در فرصتی دیگر بشکستی دیگر دوباره اجرا شود.

بنابر این ملاحظه میفرمائید که قضاوت پدیران بسیار بدبینانه است و درباغ سبزی در میان نیست. اما راجع بهصافیه عکس و نوشته: این شده **آید**، همانطور که **آید** **موجه** شده **آید**، **دراکتر** **شماره** **ها** **بر** **تند** **داشته** **است** **و** **حتی** **در** **یک** **شماره** **دونفر** **را** **بر** **نده** **اعلام** **کردید** **و** **هیچکدام** **از** **برندگان** **هم** **لیسانسه** **ادیات** **یا** **لامارتین** **نیوندند** **بلکه** **جوانان** **با** **ذوقی** **بودند** **که** **خوب** **نوشته** **بودند** **و** **چون** **نوشته** **شان** **از** **نوشته** **سایر** **شرکت** **کنندگان** **مسابقه** **بهتر** **بود** **برنده** **شدند**، **تمنای** **ما** **از** **آنها** **که** **حتما** **دختر** **خیلی** **جوانی** **هستید** **ایست** **که** **اولا** **در** **قضاوت** **عجله** **نکنید** **و** **ثانیا** **تحت**

ما هم ممنونیم. اسم مستعار در این مسابقه شرکت کند، مطلبش چاپ نمیشود و اگر هم چاپ شود نمیتواند جایزه اش را دریافت کند چون برای دریافت جایزه باید کارت شناسایی ارائه دهد. البته هر شرکت کننده میتواند درخواست کند که مطلبش با نام مستعار در مجله چاپ شود اما زیر نامش را باید با نام و نشانی دقیق امضا کند. ۲ - قطعاً دارش نمیزند! اما از شرکت در مسابقه نباید معرور میشوید.

همکاران «تماشا» در شهر ستانها

- ۱- شهرضا - آقای عبدالعلی مولانی
- ۲- شهریار - آقای احمد هجرت
- ۳- شاه آباد ماکو - بیروز مختاری
- ۴- شوش - آقای عبدالرضا معمارزاده
- ۵- صحنه - آقای شکراله ابراهیمی
- ۶- علی آبادگران - آقای سید رضائی
- ۷- علمده - آقای سیداله محمودی
- ۸- عیشرین - آقای علی اصغر میلانی
- ۹- فومن - آقای دلغوش
- ۱۰- فردوس - آقای عبدالرسول واحدی

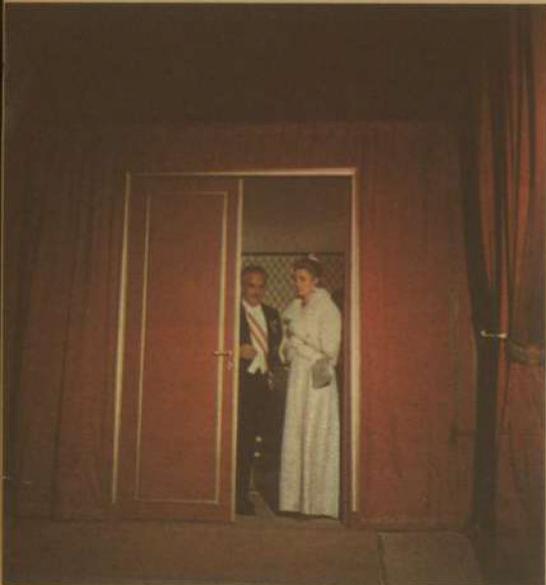
تنها محبت کافی نیست.. فردای او در دست شماست



بانک تهران بداندگان حساب پس انداز ۳ فرسخ اسکانس ۵ تومانی جایزه میدهد.

دربانک تهران حساب پس انداز باز کنید.





دوربین مخفی در محوطه سر پرده‌های میهمانان

هم هافل ثی‌مانند. نخست‌وزیر فرانسه در نخستین روز زوده، همسر او موروس جذابی به بازید از تخت جمشید پرداخت.

اسپیرو اگینو که حملاتش به نقش وسایل ارتباط جمعی آمریکا در برخورد با حوادث داخلی و بخصوص جنگ ویتنام معروف است، و به سبب علاقه خاصش به بازی گلف نیز شهرت دارد، به سردهیبر ما گفت که جشن شاهنشاهی، فرصت کم نظیری برای ملاقات با شخصیت‌های برجسته بین - المللی فراهم آورده است و افزود که ملاقات‌های بسیار برای او مجالی برای پرداختن به گل‌های نگاشته است.

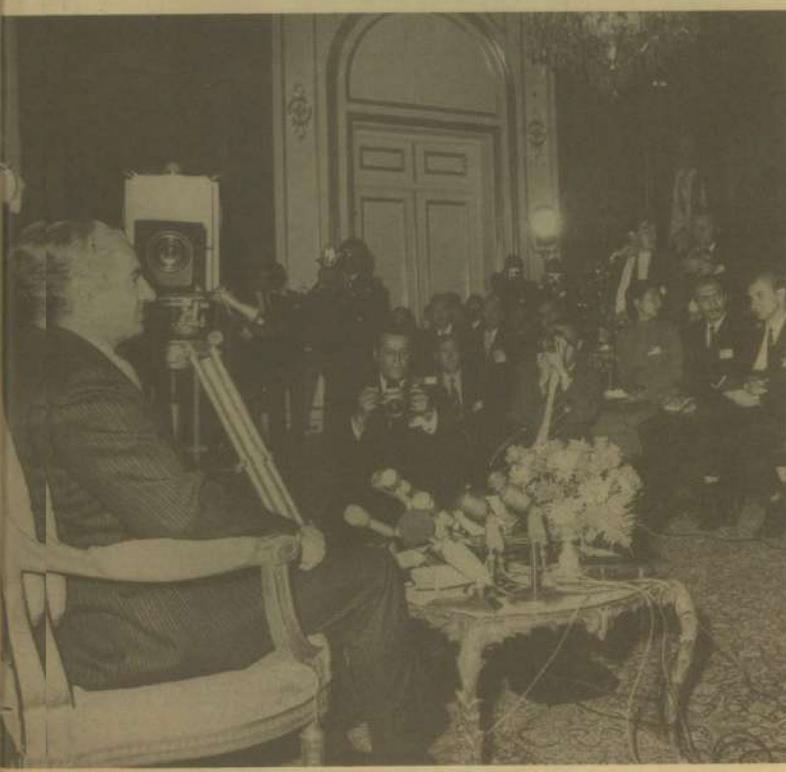
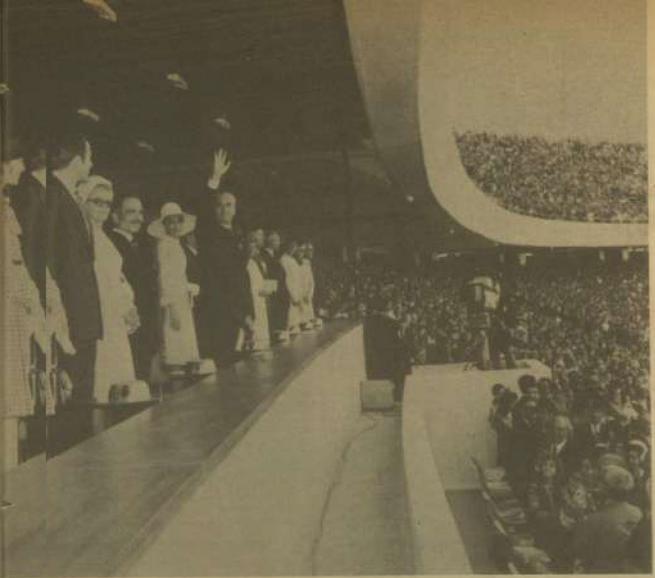
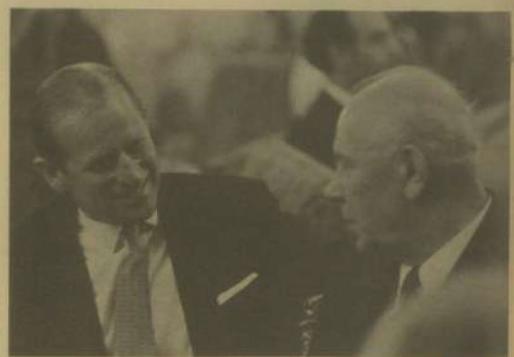
دوروزهای اقامت سران کشورها و شخصیت‌های برجسته بین‌المللی در تخت‌جمشید، در چادرهای محل سکونت آنان جدی‌ترین و اساسی‌ترین مسائل مشکلات بین‌المللی مورد مذاکره قرار می‌گرفت. در حقیقت باید گفت که در کنار جشن شاهنشاهی ایران، کنفرانس عالی چندین‌جانبه سران کشورها در تخت‌جمشید تشکیل شد. در این روزها کانسان، فیلیپ‌دوران و خبرنگاران در میان چادرها، فعالیت‌های چشمگیر داشتند. از جمله ملاقات‌های مهم، دیدار تیتو رئیس جمهوری یوگسلاوی، یکی از برجسته‌ترین میهمانان شاهنشاهی از میهمان‌مهم‌دیگر، پادگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی بود. این ملاقات در چهار پادگورنی انجام شد و در برابر در ورودی محل اقامت رهبر شوروی، آندو یکدیگر را بگریسی در آغوش گرفتند. (عکس بالا - سمت راست)

از پرسن فلیپ هسمر سلگ انگلستان مرکز نشیبه‌ایم که درباره سیاست سخن بگوید، با انجمنه بادهن این عکس (سمت راست) تصور می‌کنید یا پادگورنی در سر میز شام درباره چه موضوعی گفتگو می‌کنند که چنین مردو را شادمان کرده است؟

آقای هویدا نخست‌وزیر در روزهای جشن بزرگ، به دو کار تازه دست زدند: یکی راندن میثی بوس‌جامل وزیران برای شرکت در میهمانی آقای پیروز استادان فارس، و دیگری عکاسی.

آقای نخست‌وزیر را می‌بینید که بهنگام گرفتن عکس، گرفتار کانسان شده‌اند. (سمت راست - پایین)

مردو سابق سیتما گریس (گلی)، از جمله شخصیت‌هایی بود که مشغول توجه خاص کانسان و خبرنگاران قرار می‌گرفت. او را می‌بینید که همسر او همسرش پرسن ریخته برای شرکت در شبانه شام اعلیحضرتین، از چادر مخصوص خارج می‌شود. (در عکس بالا) ژاک شاپان‌دلاس نخست‌وزیر فرانسه اوقبات پر مشغله‌ای داشت، بیش از همه تن به مصاحبه می‌داد، و از دیدار آثار باستانی و گشت‌گذار



گشایش دو بنای عظیم و پایانی در خور، برای جشن بزرگت‌مسی ایران

دینار شاهنشاهی از بنای یادبود مشیانه همراه جمعی از سران کشورها، و شرکت شاهنشاهی و شهبانو و گروهی از میهمانان عالیقدر در مراسم گشایش استاد یوم یکصد هزار نفری «آریامهر» از وسایح بزرگ آخرین روزهای جشن، در تهران بود.

روز دوشنبه ۲۶ همراه شاهنشاهی در جلسه مصاحبه‌ای با پیش از یکصد و پنجاه نفر از خبرنگاران داخلی و خارجی، حضور یافتند و به پرسش‌های آنان پاسخ گفتند. در این مصاحبه بود که شاهنشاهی در پاسخ یکی از خبرنگاران فرمودند:

«ما با کمک خارجی یا بدون آن، کوشش‌های خود را بشو خواهیم رساند و به عصر تمدن بزرگ قدم خواهیم نهاد، ما اعتبار و حیثیت گذشته خود را باز خواهیم یافت. من به ملت خود و به سرنوست کشورم اطمینان دارم...»



گل بی عیب

سواران ستاره‌های بزرگ و اسبهای پودورین و اسب دشتیان فراوان از آنجاست. طبیعت است که اگر چنین ستاره‌ای قرار باشد در یک فیلم وسترن شرکت کند سواران پیشی خواهد آمد و همین سبایل برای سرزینت پارو که بافتال کلونیا گاردیناک در یک وسترن است. البته سرزینت پارو در ابتدا اصرار زیادی داشت که در این فیلم اصلاً اسب وجود نداشته باشد. ولی بی‌شکوه شیهه کشنده‌ها متفق بودند که وسترن بدون اسب مثل خانه بی‌دروازه است. با آن گرفتارانهایی که همیشه وجود آمدن سواران و یک اسب‌پرست است. کشنده اسب آوردن که مثل بچه حرف نمی‌زند. این همه با ب دوپایش را که توی یک کفش که یک لایه‌شمع سوار است، تراشه شد.

رگوردی عبرت انگیز

به مقدار معین جذب می‌شود و از تشکیل نمک جلوگیری می‌کند. اما تا دو سال دیگر آزمایش خواهد شد. روش دیگری هم که آمیزش می‌رود، در کشور پزشکی استکهلم مورد شایعه شد.

حالا صحبت از تولید نظری در روش دیگری می‌آید. یعنی همان نمک کلرید سدیم روزها یا گزاف درجه حرارت بدن زن، مثلاً به غرض پیشرفته‌تر و مطمئن‌تر. روش آرزوی هر چند احتمال اشتباه داشت اما هیچ خطری برای انسانها نداشت. در پزشکی استکهلم، در پزشکی آمریکا الیوتیج و ریموند فاکس، اصلاحاتی در روش آرزو به وجود آوردند که می‌گویند صد درصد مطمئن است. با روش این دو متخصص، زنی هر روز صبح یک کافه مخصوص آزمایش (تست) که به مواد آرزویی شیمیایی ویژه‌ای آغشته شده در دهان می‌گذارد. تأثیر بر روی این کافه تغییر رنگ و حالتی به وجود می‌آورد که از آن می‌توان به تغییرات دوره آمادگی زن پی برد. کسی برایش را دارد؟



با مقدار معین جذب می‌شود و از تشکیل نمک جلوگیری می‌کند. اما تا دو سال دیگر آزمایش خواهد شد. روش دیگری هم که آمیزش می‌رود، در کشور پزشکی استکهلم مورد شایعه شد.



استفاده از اتومبیل

تظیری در روش دیگری می‌آید. یعنی همان نمک کلرید سدیم روزها یا گزاف درجه حرارت بدن زن، مثلاً به غرض پیشرفته‌تر و مطمئن‌تر. روش آرزوی هر چند احتمال اشتباه داشت اما هیچ خطری برای انسانها نداشت. در پزشکی استکهلم، در پزشکی آمریکا الیوتیج و ریموند فاکس، اصلاحاتی در روش آرزو به وجود آوردند که می‌گویند صد درصد مطمئن است. با روش این دو متخصص، زنی هر روز صبح یک کافه مخصوص آزمایش (تست) که به مواد آرزویی شیمیایی ویژه‌ای آغشته شده در دهان می‌گذارد. تأثیر بر روی این کافه تغییر رنگ و حالتی به وجود می‌آورد که از آن می‌توان به تغییرات دوره آمادگی زن پی برد. کسی برایش را دارد؟

تظاهر

هر چند تلویزیون در اروپا توسعه گامی پیدا کرده ولی هنوز داشتن آن نوعی شگفتی محسوب می‌شود. در حال حاضر، ساکنان حومه پاریس که از خواب بیدار می‌شوند و عادت‌های یک طبقه برای خودشان می‌کنند، به نظر می‌آید که در حال حاضر یک فرهنگ برای خودشان دارند. روشی برای نمایش دادن رفتارهای خودشان در مقابل دوربین‌ها، به گونه‌ای که تا یک سال تأثیر دارد. یک عدد از زیر پوست می‌گذارد و کیپود هر روز

را برای تفریح و سرگرمی می‌کنند و بعد از آن نوبت به رفتن به محل کار می‌رسد. در مقابل، آنها که اتومبیل ندارند تلویزیون را به این ترتیب ذکر کرده‌اند.

- ترس از رانندگی با ماشین رانندگی ۲۲ درصد
- گران قیمت اتومبیل ۲۸٪ درصد
- گران قیمت خودرو ۲۲٪ درصد
- اشتکالات رانندگی ۱۹٪ درصد
- پارکینگ ۱۶٪ درصد
- دلائی دیگر ۲۲٪ درصد



استفاده از اتومبیل

تظیری در روش دیگری می‌آید. یعنی همان نمک کلرید سدیم روزها یا گزاف درجه حرارت بدن زن، مثلاً به غرض پیشرفته‌تر و مطمئن‌تر. روش آرزوی هر چند احتمال اشتباه داشت اما هیچ خطری برای انسانها نداشت. در پزشکی استکهلم، در پزشکی آمریکا الیوتیج و ریموند فاکس، اصلاحاتی در روش آرزو به وجود آوردند که می‌گویند صد درصد مطمئن است. با روش این دو متخصص، زنی هر روز صبح یک کافه مخصوص آزمایش (تست) که به مواد آرزویی شیمیایی ویژه‌ای آغشته شده در دهان می‌گذارد. تأثیر بر روی این کافه تغییر رنگ و حالتی به وجود می‌آورد که از آن می‌توان به تغییرات دوره آمادگی زن پی برد. کسی برایش را دارد؟

هر چند تلویزیون در اروپا توسعه گامی پیدا کرده ولی هنوز داشتن آن نوعی شگفتی محسوب می‌شود. در حال حاضر، ساکنان حومه پاریس که از خواب بیدار می‌شوند و عادت‌های یک طبقه برای خودشان می‌کنند، به نظر می‌آید که در حال حاضر یک فرهنگ برای خودشان دارند. روشی برای نمایش دادن رفتارهای خودشان در مقابل دوربین‌ها، به گونه‌ای که تا یک سال تأثیر دارد. یک عدد از زیر پوست می‌گذارد و کیپود هر روز



یک بیمار قبول کرده جریان جراحی شود



هواپیمایی ملی ایران

قاره اروپا در زیر شاهبال بلند پرواز «هما»

دو سال ۱۳۴۹
صدها هزار نفر از مسافران اقصی نقاط جهان
دهم‌های فرخنده بال را برای مسافرتی خوش بین خوش به شهرهای
پرنس اروپا انتخاب کرده زیرا:
هما را در طول ۶ سال خدمت وفاداری
فرخنده طابری سریع و راحت و مطمئن یافتند
در سال ۱۳۵۰ هم
یقیناً «هما» افتخار خدمت و پذیرایی از مسافران بیشتری
را خواهد داشت



چند ویژگی مهم
تولید جراحی بیوشی
گرفت بیمار مؤثرتر می‌شود
و حیاتی است. جراحی‌ها
که گامگاه در این مورد
درج می‌شود. افکار عمومی
را به خدمت تحت تأثیر قرار
می‌دهد و تحریک می‌کند.
یکی از پر سر و صدترین
این حوادث مأموران مرگ
والتین سازمان‌زنده خان
نویسنده‌ای بود که کتاب
معروف اور بنگام باقری
په فرمایی برانگیخت و
بصورت فیلم هم درآمد.
سازمان رادیو تلویزیون
فرانسه به منظور نمایش
اهمیت بیوشی، اخیراً
آقای بیوشی فیلم‌ساز
از یک فیلم بیوشی ۲۲
ساعت از زندگی بیوشی
را که بیوشی می‌شود و
مورد جراحی قرار
می‌گیرد. با دقت و سوز
شگافی فوق‌العاده‌ای نشان
داد. هدف از این برنامه
شماشن و نمایش جنبه
تأییدهای بیوشی برای
کسانی بود که مورد عمل
جراحی قرار خواهند
گرفت.
یک بیمار قبول کرده
جریان جراحی شود
فیلسوفی قرار گیرد و

فیلسوفی قرار گیرد و

جوایز ۵ سری بلیطهای

اعانه ملی

به میمنت جشن شاهنشاهی ایران



۲۵ پیکان

پرازا اسکناس

۱۰ میلیون تومان

پول نمند



از این فرصت استثنائی برای بدست آوردن جوایز بزرگ استفاده کنید